



دیماه 1382

### همکاران این شماره

دی 1386

ورود به سایت بحران  
<http://farsi.irancrises.com>

[editors@ntlworld.com](mailto:editors@ntlworld.com)

جهت اطلاع آنها که دل به اصلاح طلبان درون رژیم دارند — اسامی بخشی از قربانیان قتل های سیاسی-زنجیره ای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل کشور - صفحه 7

گفتگو با عمر ابلخانیزاده - صفحه 7

مسعود ابراهیم نژاد: نگاهی به جنبش معلمین در سالی که گذشت! - صفحه 12

آناهیتا اردوان: زنان کارگر- زنان تن فروش ( قسمت آخر ) - صفحه 2

سعید اطلس: تعبیر خواب اتمی آخوند ها - صفحه 22

زهره شیشه: گزارش آماري سالیانه از نقض گسترده حقوق بشر در ایران- صفحه 4

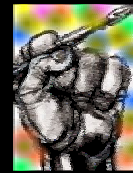
کوروش طاهری: از گوادلوپ تا آناپولیس! - صفحه 17

کوروش عرفانی: شورای مبارزاتی دانشکده ها و دانشگاه ها - صفحه 10

فرهنگ قاسمی: حقوق اساسی و کشتار افراد سیاسی -قتل-های زنجیره-ای - صفحه 25

علی ناظر: چه خبر... - صفحه 6

مطالب مندرج در بحران ویژه بحران نوشته شده و اصول کپی رایت را در بر می گیرد. به آزادی مطبوعات و کپی رایت احترام بگذاریم. در صورت بازتکثیر منبع را قید کنید



باید آگاه شد، باید آگاه کرد

باید به سرنگونی تمامیت رژیم باور داشت. می توان با ایمان و با امید، و دانش به اینکه اگر مغول رفت، و اگر اعراب از ایران رانده شدند، این ارادل عمامه به سر هم به زیبلاء تاریخ سپرده خواهند شد، چشم اندازی زیبا برای مردم ایران داشت. اصلی ترین اصل، استوار ترین تکیه گاه برای ملتی ستمدیده امید و ایمان است؛ باید به این سلاح مسلح شد، و هرگز اجازه نداد هیچ کس و نهاد و رژیم و ستمگری ما را خلع سلاح کند. تمام هم و غم و کوشش زورگویان، خودمحروران، جهانخواران و حاکمان در راستای خلع سلاح انسان ها از امید و ایمان است. می خواهند دخترک تن فروش نا امید شود. می خواهند معتاد از زندگی دل ببرد، می خواهند دانشجو به توان خود شک کند، می خواهند کارگر و معلم برای حق خود اعتراض نکند؛ و می خواهند دگراندیش نیندیشد. می خواهند آن کُنی که آنها می گویند، آن شوی که آنها می خواهند، از خود و توان خود دل بکنی و تن به سرنوشت بدهی. به خود و توان خود باور نداشته باشی. می خواهند به تو بگویند که فقط یک نفر بیشتر نیستی. می خواهند خلع سلاح شوی. می خواهند منزوی شوی. پاسخ به این خواست همیشه یک کلمه است: هرگز! یکنفر هستم اما به اندازه یکنفر از رژیم متنفرم و به اندازه یکنفر گوشه ای از شانه رژیم را به خاک خواهم رساند.

All rights reserved. No articles posted on Irancrises sites covered by the copyright hereon may be reproduced or used in any form or by any means, including web distribution without the permission of the publishers.

Please do let us know, if you do not wish to receive emails from I.C.E.

ICB Vol1, No.5

بولتن بحران

## آناهیتا اردوان: زنان کارگر- زنان تن فروش (قسمت آخر)



نقل قول از امیر پرویز پویان

آنها که از سنگر اپورتونیسیم به حملات خود به مبارزه مسلحانه پیشاهنگان خلق ادامه می‌دهند، نمی‌دانند که درک ما از "بقا" از دیدگاه انجام تاریخی و جنبه استراتژیک آن است. برداشت ما از بقاء افراد و گروه‌های انقلابی از نظر تجربه‌ای است که برای مراحل بعدی جنبش می‌گذارند، نه صرفاً باقی ماندن خود این افراد و گروه‌ها. در حالیکه نقش فعال و ضروری خود را بازی نکردن و در نتیجه بر جامعه و جنبش بی‌تأثیر ماندن، و در قبال این موضع منفعل به بقاء صوری خود ادامه دادن از دیدگاه تاریخی "بقا" نیست، بلکه در نهایت نابودی است. ولی تعرض کردن و تجربه از خود باقی گذاشتن و نگاه از بین رفتن در صورتی که ژرف و تاریخی قضایا را بررسی کنیم وجود است، باقی ماندن است.

این است برخورد استراتژیک ما با مسئله "بقا". بدینسان برای ما این مسئله که اینک تقریباً بیشتر رقاباتی که مبارزه مسلحانه را در ایران آغاز کردند، به شهادت رسیده‌اند، هیچ جای دریغی ندارد و فرصت‌طلبان بی‌هوده می‌کوشند آن را دلیل شکست و نابودی ما به حساب آورند. از نظر ما از بین رفتن این یا آن واحد رزمنده به هیچ‌وجه نابودی محسوب نمی‌شود. این برداشتی سطحی از قضایاست.

بر گرفته از ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا،

کارخانگی که حفاظت از کودکان، شستشو، آشپزی و دیگر کارهای خانه‌داری را شامل می‌شود بخش عظیمی از تولید ضروری اجتماعی را تشکیل می‌دهد. اما با اینکه در جوامع سرمایه داری مدرن تولید کالایی به بالاترین حد خود رسیده است و از طرف دیگر نیروی انسانی زیادی صرف کار خانگی می‌شود اما هنوز تولید خانگی در قلمرو ارزش ساده مصرف باقی مانده و از آنجایی که خارج از حوزه تجارت و بازار قرار دارد به معنای واقعی کلمه ماقبل سرمایه داری است. »

مارگارت بنسون «  
در رابطه با مقوله کارخانگی از دیرباز تحقیقات زیادی انجام شده که هنوز ادامه دارد و بر سر چگونگی آن توافقات و اختلاف نظرها فراوانی نیز وجود دارد. بعنوان مثال والی سکومب معتقد بود که: خانه داری کار است و اگرچه به دلیل بی‌مزد بودن، نامرئی به نظر می‌رسد، اما باید وجهی از تولید نظام سرمایه داری به حساب آید. چون به سرمایه دارها امکان می‌دهد نیروی کار مردان را بیشتر استثمار کنند و از این راه ارزش اضافی بیشتری به دست آورند. نظام سرمایه داری بدون کار خانگی از هم می‌پاشد؛ زیرا خانه داری خدمت رایگانی است که اگر قرار بود با نرخ های بازار تامین بشود به هزینه ها می‌افزود. پس استثمار کننده زنان، سرمایه داری است که از کار رایگان آنان ارزش اضافی کسب می‌کند و از همین رهگذر به سرمایه دارن امکان می‌دهد دستمزد کمتری به کارگران بپردازند. کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد در حالی که زن متاهل نیروی کارش را به رایگان واگذار میکند. حق انحصاری و نبردختن مرد با هم ارتباط نزدیک دارند، عرصه کار خانگی در چهار چوب رابطه شخصی و عام (ازدواج) در اصل نوعی بردگی است.

« پگی مورتون » و « دالاکوستا » به نقش کارخانگی در تامین و بازتولید نیروی کار برای صاحبان ابزار تولید و تثبیت نقش زنان بعنوان ارتش ذخیره کار اشاره کرده اند. آنها معتقد بودند که کارخانگی زنان از نظر تاریخی که بر زندگی و روابط زنان با جامعه و خانواده ایجاد می‌کند موقعیت آنان را مستقل از اینکه به چه طبقه ای متعلق باشند یا در کجا زندگی می‌کنند، تعیین می‌کند. آنان همچنین معتقد بودند که زنان با کارخانگی و نقش خود در تولید مثل نه فقط ارزش مصرفی بلکه کالای اساسی در نظام سرمایه داری یعنی نیروی کار کارگر را تولید می‌کنند. بدین ترتیب بقای طبقه کارگر در گرو وجود خانواده کارگری است و از برکت کار خانگی زن برای مردان، کارگر و خانواده تامین می‌شود. زن برده مرد کارگر است که خود برده کارفرماست و بردگی او در خانه تداوم بردگی مزدی شهروند را تضمین می‌کند و در نتیجه مبارزه زنان طبقه کارگر علیه خانواده یک ضرورت حیاتی محسوب می‌شود. کار خانگی مولد است و ارزش اضافی

حاصل از آن از طریق مرد کارگر به جیب سرمایه دار ریخته می‌شود. بسیاری دیگر نیز بر این اعتقادند که تا زمانیکه کارخانگی به عنوان تولید خصوصی و تحت مسوولیت زنان باقی بماند، آنان صرفاً بار سنگین دو کار را بدوش دارند. پس نظام سرمایه داری از طریق کار مجانی زن در خانه بطور غیر مستقیم بهره می‌برد و بدین شکل زن را تحت استثمار خود قرار می‌دهد.

بسیاری از مارکسیست‌ها که در این رابطه به تحقیق و نگارش پرداخته اند معتقدند که یکی از فاکتورهای رهایی زنان، اجتماعی کردن کارخانگی و در نتیجه تغییر شکل ساختار کنونی خانواده است که البته نظام سرمایه داری خود مانع اصلی بر سر این تحول است. زیرا سرمایه داری با خصوصی کردن هرچه بیشتر کارخانگی بعنوان بازتولید نیروی انسانی ارزش اضافی هر چه بیشتری را به جیب می‌زند و آنچه سود هنگفتی می‌برد که هرگز حاضر به از دست دادن آن نیست.

انعکاس این پدیده در رابطه با زنان میهن ما به بدلیل ساختار ایدئولوژیک سیاسی حاکم که حامی سنت‌های عقب افتاده و پدرسالارانه است و همواره تلاش دارد که بر خانواده بعنوان اصلی ترین عنصر جامعه تأکید ورزد بسیار آشکار و بفرنج است. بدون شک زمانی که زنان طبقه محروم جامعه برای انجام کار خانگی صرف می‌کنند به مراتب بیشتر و بفرنجتر از زنان طبقه مرفه جامعه است.

در رژیم تحت حاکمیت ولایت فقیه با توجه به تأکید هزار باره بر این مساله که « کارخانگی » کار زنان و مسوولیتی الهی است که از طرف خدا به آنان واگذار شده به موازات اعمال تبعیض جنسیتی خشن در تمام فعل و انفعالات اجتماعی مخصوصاً در رابطه با اشتغال و بحران ساختاری اقتصادی، بیکاری و فقر، بخش عظیمی از زنان به پستوی خانه کشانده شده اند و بسیاری از زنان میهن ما را به بردگان خانگی تبدیل کرده است. بدین ترتیب زنان میهن ما حتی آنانی که دارای مدارک دانشگاهی هستند به جای شرکت در پروسه تولید بعنوان نیروهای مولد جامعه در کنج خانه نشسته اند و تنها به انجام کارخانگی مبادرت می‌ورزند (اعتماد 18 شهریور 86: نرخ بیکاری زنان در سال 1345 برابر با 2 درصد بوده و در سال 1375 ، 3/13 درصد و در سال 1380 به 3/18 درصد افزایش یافته است، سهم زنان در بازار کار ایران در سال 2000 تنها 9 درصد بوده، حال آن که این رقم در کشورهای صنعتی 41/1 درصد را به خود اختصاص داده است).

در چنین سیستم استبدادی و عقب افتاده زنان بعنوان جنس دوم تعریف می‌شوند. آنها همواره سعی می‌کنند تا فقط مسوولیت تولید ارزشهای مصرفی ساده در رابطه با خانه را به زنان بدهند.

از سوی دیگر تأثیر مغرب فرهنگی ترویج و اشاعه این تفکر که مسوولیت الهی زنان همانا نگهداری کودکان و زاییدن و کار خانگی‌ست از سوی نمایندگان زن و مرد ولایت فقیه در طی سالهای متمادگی بر روی نگرش برخی زنان و مردان میهن ما را نمی‌توان منکر شد. این مساله آنقدر گسترش پیدا کرده است که حتی برخی از زنان و مردان نه تنها به آن باور آورده اند بلکه آن را موردی بسیار طبیعی و کاملاً مرتبط به بیولوژی زن می‌دانند.

بر طبق تحقیقات علمی اینتا به بیماریهای روحی و حتی فیزیکی زنانی که خانه نشین هستند بیشتر از زنانی است که بیرون از خانه در تولید اجتماعی شرکت دارند. به بیانی دیگر خانه نشینی دقیقاً بر خلاف بیولوژی زن و کلا انسان عمل می‌کند. اما همانطور که در قسمت اول این مطلب عنوان شد رشد و آگاهی روزافزون زنان، سازماندهی اعتراضات علیه سیاستهای رژیم اسلامی جهت دستیابی به حقوق حقه خود آن را با وجود اعمال خشونت بی حد و مرز و تصویب قوانین ارتجاعی در راستای هرچه خانه نشین تر کردن زنان به چالش گرفته است.

حضور زنان کارگر دوشادوش مردان کارگر در اعتراضات کارگری در مدت سه دهه حاکمیت ارتجاع قابل تحسین و ستایش است. از باارترین نمونه آن شرکت زنان و دختران کارگر و یا همسران کارگران مرد که خود به کار خانگی مشغولند در راهپیمایی سراسری روز یازده اردیبهشت ماه امسال و یا تجمع کارگران قند یاسوج به همراه پنجاه نفر از زنانی که شوهرانشان در این کارخانه کار می‌کنند در مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد است (خبرگزاری کار 11 اردیبهشت، خبرگزاری فارس 9 اسفند).

امروزه تحت لوای دولت نظامی- امنیتی احمدی نژاد که سیاست سرکوب جنبشهای اجتماعی در داخل و صدور بحران به خارج را در دستور کار قرار داده، زنان کارگر و مزدبگیر راهی جز شرکت منسجم در مبارزه طبقاتی و بالا بردن پرچم مبارزه برای دموکراسی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم با همه جناحها و باندهای درونی آن ندارند. آنها از این رهگذر قادرند علاوه بر مبارزه برای خواستههای مشترک خود با دیگر زحمتمکشان بر تحقق مطالبات خود مبنی بر رفع تبعیض جنسیتی نیز تأکید کنند. تاریخا هر جا که حقی از حقوق طبقه کارگر تحقق یافته است منفعت دیگر نیروهای اجتماعی را نیز در برداشته است. اگرچه رسیدن به کوچکترین مطالبه کارگری در چارچوب رژیم که حتی تحمل تشکلهای زرد کارگری را ندارد و در صد است که سرمایه بیشتری را در دست سرمایه داری انگلی جامعه انباشت کند ممکن نیست و نخواهد بود. اما این حرکتها و اعتراضات کارگری و شرکت گسترده



نقل قول از مسعود احمدزاده

ما چکار باید بکنیم؟ در برابر جنبش کمونیستی ایران چه راهی قرار دارد؟ جنبش کمونیستی چگونه می‌تواند خود را به پیشرو واقعی مبارزه ضدامپریالیستی خلق ما مبدل سازد؟ چگونه می‌تواند خود را از گنداب محیط روشنفکری که اساساً در آن گرفتار است بیرون بکشد و با توده‌ها ارتباط عمیق برقرار کند؟

جنبش کمونیستی باید و می‌تواند یک پاسخ عینی، چه در نظر و چه در عمل، به این سنوالات بدهد؛ چگونه می‌توان سلطه جاپرانه امپریالیستی را که عمدتاً متکی به نیروهای

سرکوب‌کننده مسلح است در هم شکست؟ چگونه می‌توان افسانه "جزیره ثبات و امنیت" را رسوا کرد؟ چگونه می‌توان راه انقلاب، راه به دست گرفتن قدرت برای

استثمارشدگان و ستمدیدگان و راه پیروزی را به توده‌ها نشان داد و آنها را به میدان مبارزه کشانید؟ به نظر ما جنبش کمونیستی می‌تواند این راه را پیدا کند و اگر می‌خواهد به پیشرو واقعی مبدل شود و نه

دنبال‌رو توده‌ها گردد باید در عمل این راه را به توده‌ها نشان دهد. اگر مبارزه مسلحانه تنها راه نجات خلق است و به گمان ما این راه را جنبش نوین کمونیستی

پذیرفته پس تعلل معنایی ندارد. تجربیات انقلابی معاصر و تجربیات خود ما راه کلی استراتژی عام انقلاب را به ما نشان می‌دهد. این تجربیات نشان داده‌اند که نه با کار مسالمت‌آمیز و نه با کار صرفاً

سیاسی و نه با کار مخفی، نمی‌توان به پیشرو مردم تبدیل شد و شرایط را به اصطلاح برای مبارزه مسلحانه توده‌ای فراهم کرد. در شرایط کنونی هر مبارزه

سیاسی به ناچار باید بر اساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد و تنها موتور کوچک مسلح است که می‌تواند موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت درآورد. وجود آید.

## آناهیتا اردوان: زنان کارگر- زنان تن فروش (قسمت آخر)

فراق می‌گیرد. تداوم و بسط چنین سیستم اقتصادی همراه با رشد فزاینده فقر، بیکاری، کاهش دستمزدها، جنگ، مهاجرت و در کل پیدایش روزافزون انبوه محرومان که قادر به تامین هزینه‌های اولیه زندگی خود نیستند معضلات فراوانی به همراه می‌آورد که یکی از آنها «تن فروشی» است. در حقیقت سیستمی که بر اساس بهره‌کشی انسان از انسان استوار است و تنها سود هر چه بیشتر از آنرا مد نظر قرار داده همواره به تولید و بازتولید معضلات اجتماعی از قبیل تن فروشی مبادرت می‌ورزد و آنهم مجدداً برای کسب سود بیشتر.

«تن فروش» که خود مورد بهره‌کشی شدید جنسی قرار می‌گیرد ارزشی ایجاد نمی‌کند. بلکه او در اکثر موارد از روی فقر و تهیدستی به این عمل روی آورده است. اما او نقش رابط جمع‌آوری

بخش باقی مانده ارزش در جیب کارگران و مزدبگیران و انتقال آن به جیب صاحبان سود و سرمایه و به بیانی دیگر همان غولهای مافیای سکس در جهان را بازی می‌کند. زیرا، یک سیستم انگلی پیچیده بین کسی که سکس می‌خرد و آنکه می‌فروشد موجود است که در این میان پول چندان‌نی‌صیب خود تن فروشی نمی‌شود؛ بلکه بخشی از ارزش توسط او از جیب خریدار که خود می‌تواند کار

مزدی انجام دهد به چرخه انباشت انتقال پیدا می‌کند. در واقع تن فروش که خود قربانی سیستم طبقاتی است به انباشت هر چه بیشتر سرمایه در دست صاحبان قدرت که همان سرمایه داران هستند کمک می‌کند.

از آنجمله که زنان نسبت به مردان در جهان میزان بیشتری از بیکاران و محرومان را به تشکیل داده‌اند، بنابراین اکثریت کسانی که مجبور به تن فروشی می‌شوند نیز زن هستند. به گزارش یونیسف مورخ 2 نوامبر 2007، هفتاد درصد از فقیرترین افراد جهان را زنان تشکیل می‌دهند و تنها یک دهم کل ثروت دنیا متعلق به زنان است.

در ایران به موازات وضعیت وخیم اقتصادی در عرصه تولید و بیکار شدن کارگران و مزدبگیران و تشدید وضعیت وخیم معیشتی مردم هر روزه بر لشکر بیکاران افزوده می‌شود. گرانی مایحتاج عمومی و همچنین وضع قوانینی که تنها منافع ولایت فقیه و گرمه‌های او را تامین می‌کند، امنیت شغلی طبقه زحمتکش ایران روز به روز کاهش پیدا کرده، فقر، فحشا، اعتیاد، خودکشی نیز تشدید یافته است. اینها و مواردی افزون بر این، دستاورد حاکمیتی است که ادعای حکومت روحانی بر جامعه دارد و خود را از هر عیب و نقیصی مبرا می‌داند!!

با نگاهی به رشد فزاینده تن فروشی بین زنان و دختران میهن ما که نشان از بحرانهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است درمی‌یابیم که از درون فرامروایی این روحانیت، ارزشهای ضد

زنان در آن قادر است با تاکید به تضاد بین کارگران و مزدبگیران کشور و تعمیق آن از یکسو و کل حاکمیت از سوی دیگر راه را برای عبور از تشکلهای زرد و حرکت به سوی تشکلهای قرمز هموار کرده و مبارزه سراسری مردم را هر چه بیشتر رادیکال و همه گیر کند، و بدین ترتیب سرنگونی رژیم ضد کارگری را به سرانجام رساند. شرکت زنان کارگر و زنان دیگرافشار اجتماعی و حتی زنانی که به دلیل قدرت مطلق ولایت فقیه به گوشه خانه، این بختک بیماریهای روحی و روانی کشیده شده‌اند در مبارزه طبقاتی نقش بسیار عمده و اساسی در پروسه تغییر بازی می‌کنند؛ زیرا تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیرمایه نیروی تعیین کننده زنان غیر ممکن است.

### زنان تن فروش

پیش از پرداختن به این موضوع می‌بایست متذکر شد که تن فروشی بعنوان معضل جوامع طبقاتی از دیرباز وجود داشته است. این معضل تنها مربوط به زنان نبوده بلکه مردان را نیز در بر می‌گیرد. علاوه بر این تجارت سکس امروزه یکی از بزرگترین و پر درآمدترین راههای کسب سود در جهان سرمایه داری می‌باشد.

ریشه‌های تن فروشی که امروز با آن روبرو هستیم را می‌بایست در نظم سرمایه داری که نشان از موجودیت ضد انسانی اش دارد جستجو کرد. شیوه تولیدی‌ای که بر اساس فرمول اقتصادی «پول، کالا، پول» کالا را جهت کسب سود می‌خرد و یا تولید می‌کند و این سیکل مجدداً برای سود بیشتر تکرار می‌شود، خود مولد معضلات اجتماعی از جمله تن فروشی است.

در این سیستم هر خریدی فروش است، بنابراین تولید نه برای تامین مایحتاج انسانها بلکه برای کسب سود انجام می‌گیرد. این دوره تناوبی را هیچ پایانی نیست زیرا هدف سیستم سرمایه داری انباشت است و دوباره سرمایه گذاری کردن بخشی از آماراد سود بدست آمده از چرخه پیشین است. رقابت بین صاحبان سرمایه باعث می‌شود که آنان مسیر سرمایه گذاری مجدد، جهت افزایش تولید کالا و بسط آن را ادامه دهند. تولید انبوه میل به توسعه و بسط دارد. برای صاحب سرمایه سود آخرین حرف را می‌زند، خواه کالایی که خریداری و یا تولید می‌شود نیاز انسان نباشد و یا اصولاً برای انسان مضر باشد. سرمایه در چنین سیستمی همواره گرایش به تمرکز در دست طبقه کوچکی دارد که صاحبان ابزار تولید هستند. نتیجه چنین فرایند منحنی چیزی جز افزایش فقر، تعمیق اختلافات طبقاتی و معضلات حاصل از آن نیست. زمانیکه تولید، فروش و توزیع نه برای رفع مایحتاج انسانها بلکه جهت کسب سود هر چه بیشتر انجام پذیرد خود انسان و نیروی کار آن نیز به کالایی تبدیل می‌شود که مورد مبادله

اخلاقی و فرهنگی بیرون زده که تن فروشی یکی از نمادهای آن است. جمهوری اسلامی با یک بحران اخلاقی و فرهنگی روبروست که نمی‌تواند با موعظه و سرکوب از زیران شانه خالی کند. بنیادهای اخلاقی و اجتماعی جامعه تحت لوای حاکمیت استبدادی- مذهبی ولایت فقیه در معرض خطر قرار گرفته و تن فروشی و اعتیاد به معنای فروپاشی معیارهای اخلاقی است. در جامعه‌ای که استبداد راه هر گونه ابراز نظر علمی در رابطه با حل معضلات اجتماعی را بسته است، در جامعه‌ای که ثروت ملی حاصل کار طاقت فرسای زحمتکشانش توسط ساختار سیاسی عقب افتاده صرف اقدامات تئورستی، صدور بنیادگرایی اسلامی و خرید جنگ افزار و هزینه بمب هسته‌ای می‌شود و هر صدای مخالفی را در گلو خفه می‌کنند بدون شک ضد ارزشها جای پدیده‌های ارزشی را می‌گیرند.

در جامعه‌ای که سردمداران مرتجع «صیغه اسلامی» را که نماد فحشای قانونیست تبلیغ و ترویج می‌کنند پس بنابراین رواج «تن فروشی» یکی از سیاستهای رژیم عقب افتاده است.

در جامعه‌ای که تعریفی انسانی از زن ندارد و با تصویب قوانینی به غایت ارتجاعی دیوار بسیار ضخیمی بین ارتباط زنان و مردان جامعه ایجاد کرده، در چنین محیطی تمایل به کارهای مخفی افزایش می‌یابد که در این رهگذر سواستفاده انسان از انسان رشد می‌یابد و فضایی مناسب برای فعال شدن واسطه‌های مافیای سکس تولید می‌شود.

در جامعه‌ای که نهادهای مخوف امنیتی- نظامی در لباس سربازان گمنام امام زمان، بسیج، وزارتخانه‌های وابسته به ولایت فقیه و نیروهای انتظامی همانند اختاپوسی بر شاه‌رگ مبادلات اقتصادی مملکت چنبره زده‌اند و در صددت تا ثروت هر چه بیشتر را صرف تثبیت و تامین امنیت نظام خود کنند، تباهی در شکل تن فروشی گسترش پیدا می‌کند. بی شک برای این مسیبان فقر و تباهی چپاول منابع ملی کافی نیست، پس برای کسب سود هر چه بیشتر، خود از مهمترین عناصر تشکیل دهنده مافیای سکس در ایران هستند و نقش بسیار عمده‌ای در فروش دختران و پسران جوان کشور ما جهت بهره‌کشی جنسی به کشورهای همسایه دارند. اینان دختران و پسرانی هستند که حقوقشان برای داشتن شغلی مناسب برای رفع مایحتاج اولیه انسانی توسط همین جانیان پامال شده است.

«تن فروشی در خیابان تخت طاووس در ازای رقمی بین بیست تا پنجاه هزار تومان صورت می‌گیرد. رانندگان ماشینهایی که به سرعت می‌خواهند خود را به کانون معامله نزدیک کنند عموماً در مسیرهای میدان فاطمی، فتحی شقاقی، استاد مطهری (تخت

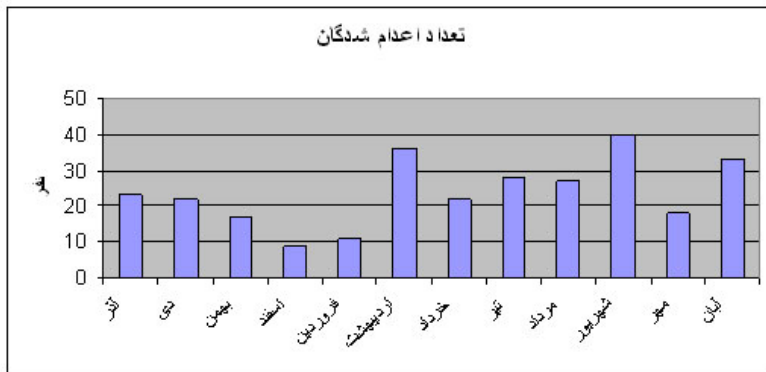
## زهره شیشه: گزارش آماری سالیانه از نقض گسترده حقوق بشر در ایران



نقل قول از بیژن جزینی

چون هدف از اولین اقدامات مسلحانه، تغییر فضای سیاسی جامعه و به طور کلی تبلیغ مسلحانه است، عملیات مسلحانه در روستا و شهر میتواند یکدیگر را کامل کند و گذشته از آن، وجود سلول های مسلح در کوه و شهر، به مثابه یک عامل حمایت کننده تاکتیکی، می تواند مورد استفاده قرارگیرد... جنبش روستایی می تواند کادرهایی را که در شهر امکان ادامه مبارزه ندارند، به خود جلب کند و با اجرای عملیات مسلحانه، قوای دشمن را در مناطق وسیعی به خود مشغول دارد و این مناطق را به طور وسیعی "سیاسی" کند. همچنین، جنبش چریکی شهری با برهم زدن نظم شهرها، میتواند قسمتی از قوای دشمن را تجزیه کرده و سیستم عصبی دشمن را نیز مورد آسیب قرار دهد

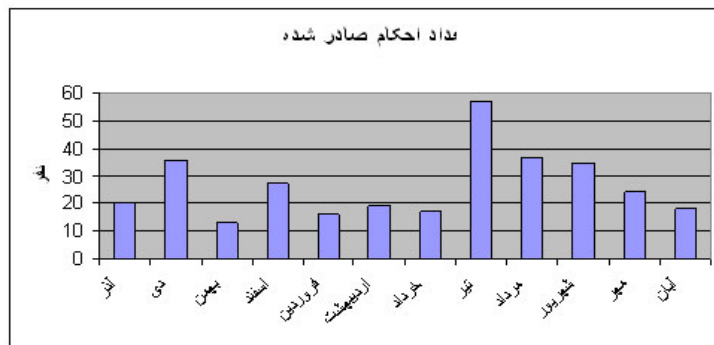
بر اساس آمار منتشره از طرف سازمانهای بین المللی حقوق بشری، و همچنین برخی از رسانه های دولتی رژیم اسلامی ایران، سرکوب، آزار و شکنجه شهروندان ایرانی در سال گذشته رو به افزایش بوده است. بدلیل نبود مطبوعات آزاد، اسامی کاملی از کلیه بازداشت و اعدام شدگان در دست نیست، اما موارد روزمره و آشکار نقض حقوق بنیادی شهروندان ایرانی، سرکوب و شکنجه آزادیخواهان و اجرای روزانه اعدامهای دسته جمعی جوانان در میدانی شهرها دیگر بر کسی پنهان نیست. جمع آوری و ارسال موارد نقض حقوق بشر در ایران توسط فعالان مدنی و حقوق بشر در درون مرز، سانسور شدید حکومتی را به میزان قابل توجهی بی تاثیر نموده است به حدی که دیگر رژیم و حامیان بین المللی اش بسختی میتوانند مانع محکومیت رژیم جمهوری اسلامی در مجامع بین المللی گردند، چنان که شاهد بودیم که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در آذر ماه ۱۳۸۶ قطعنامه ای را علیه نقض حقوق بشر در ایران شامل «شکنجه، شلاق زدن، قطع عضو، سنگسار و اعدام در ملا عام» تصویب کرد.



گزارش حاضر بر اساس اطلاعات منتشر شده از طرف سازمان های حقوق بشر جهانی، فعالین حقوق بشر ایرانی درون و برون مرز تهیه شده است. قطعا اسامی و مشخصات اعدام شدگان که در رسانه های داخلی منتشر شده اند تنها بخشی از تعداد واقعی قربانیان میباشد، از اینرو در جای خود از آمار سازمانهای جهانی علیه حکم اعدام هم استفاده شده است.

### حکم اعدام: مجموعا حکم اعدام ۲۸۶

نفر در فاصله زمانی آذر ماه ۱۳۸۵ تا آذر ۱۳۸۶ به اجرا در آمده است که نسبت به همین فاصله زمانی در سال قبل حداقل ۱۴۰ درصد افزایش داشته است. ۳۲ نفر دیگر توسط نیروهای انتظامی کشته شده و ۳ نفر بطرز مشکوکی توسط نیروهای امنیتی بقتل رسیده اند. [۱] همانطور که از نمودار ذیل مشاهده میشود، در هیچ زمانی از سال صدور و اجرای حکم اعدام متوقف نشده است.

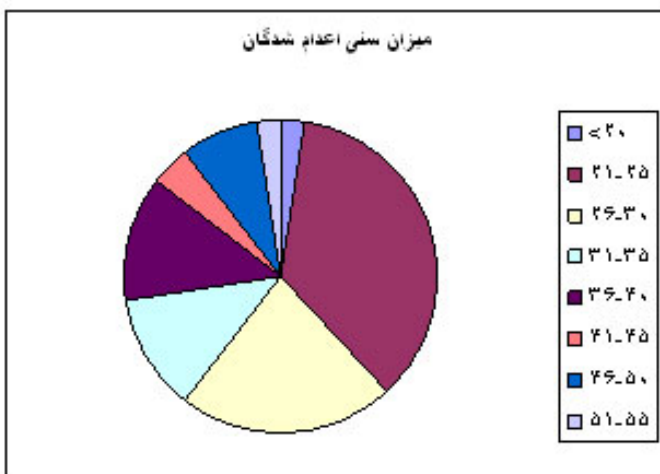


در همین فاصله زمانی دادگاه های رژیم اسلامی ایران ۳۱۹ حکم اعدام صادر نموده است. بنظر میرسد که افراد معدودی در

سراسر ایران شهروندان را به این سهولت به اعدام محکوم میکنند. بنا به اطلاعات منتشر شده در رسانه های حکومتی، در استان تهران، تنها دو نفر بنامهای قاضی نورالله عزیز محمدی و قاضی قاسم حسینی کوه کمره ای اکثر احکام اعدام را صادر کرده اند.

سن ۷۶ نفر از اعدامیان سال گذشته در رسانه های داخلی ذکر شده است. میانگین سنی این تعداد ۳۰ سال است و در این میان جوانان ۲۱ تا ۲۵ سال بیشتر از همه اعدام شده اند.

درمقیاس جهانی، ایران بیشترین حکم اعدام را در سال گذشته به اجرا در آورده است. از مجموع ۶۱۶ اعدامی که بطور رسمی ثبت شده است، ۲۵۷ اعدام توسط



### زهره شیشه: گزارش آماری سالیانه از نقض گسترده حقوق بشر در ایران



نقل قول از محمد مصدق

وقتی که ملت ، دولتی را سر کار می آورد و دولت مبعوث ملت است نمی تواند صدای ملت را خفه کند و نگذارد مردم حرف خودشان را بزنند . خفه کردن صدای مردم کار سیاست استعماری است . روش آنهاست که نفس کسی در نباید تا هر کاری دلشان می خواهد بکنند ... وقتی اجازه داده شد که مردم حرفشان را بزنند و انتقاد کنند ، آنوقت دولت هر کاری دلش خواست نمیتواند بکند . باید به صرف ملت و آرزوهای ملت توجه کند . موجودیت دولت من روی افکار ملت بود . پس نمی شد جلوی اظهار نظر های مردم را گرفت و خفه اشان کرد

حکومت اسلامی ایران به اجرا درآمده است. آمریکا ۴۲، عربستان ۱۵۷، عراق ۵۴، و پاکستان ۲۸ حکم اعدام را به اجرا درآورده اند. ایران با ۲۵۷ در مقام اول و عربستان سعودی با ۱۵۷ اعدام در مقام دوم قرار دارند. [۲] حکومت ایران به تنهایی ۴۳٪ کل اعدام های سال گذشته جهان را بخود اختصاص داده است و از اینرو خشن ترین رفتار را با شهروندان خود دارد. بی تردید یکی از علل اصلی این رقم سرسام آور کشتار شهروندان این است که رژیم ایران به دلایل شخصی و بیهوده که در هیچ کجای جهان جرم شمرده نمیشود، مردم ایران را به جوخه های اعدام میبرد. به استثنا عربستان سعودی ، در اکثر کشورها حکم اعدام به کسانی تعلق میگیرد که مرتکب قتل شده باشند ولی در ایران فعالیت در گروه های سیاسی و یا حتی تنها ارتباط با آنها، نگهداری، حمل و قاچاق مواد مخدر، روابط نامشروع از جمله زنا، ارتداد از دین اسلام، ادعای نبوت، ادعای عرفان، رابطه احساسی و جنسی با جنس موافق، تعرض جنسی، سرقت، آدم ربایی همگی مشمول مجازات اعدامند. اتهامات نامشخصی مانند اخلال در امنیت عمومی، محاربه، مفسد فی الارض، انتساب به ارازل و اوپاش و شرارت که هیچ تعریف حقوقی ندارند نیز قربانیان بسیاری را به جوخه های اعدام کشانده است. موارد زیر از این جمله اند:

- شهروز مروتی به **جرم لواط** و تشکیل باند فساد و فحشاء و شرب خمر به حکم قوه قضائیه در شهرستان صحنه واقع در استان کرمانشاه در ملاء عام به دار آویخته شد. (جمهوری اسلامی 12/7/86)

- محمد صادقی 26 ساله به جرم **عمل لواط** به حکم شعبه شش دادگاه تجدید نظر قم و با تأیید شعبه 27 دیوان عالی کشور در میدان نکویی قم در ملاء عام به دار آویخته شد. (جمهوری اسلامی 8/12/85)

- مصلح زمانی 21 ساله به **اتهام رابطه جنسی با دوست دخترش** با شکایت مدعی العموم به حکم دادگاه سنندج و با تأیید شعبه 27 دیوان عالی کشور به ریاست محمدرضا بروجردی محکوم به اعدام شد. نامبرده در زمان وقوع حادثه 17 ساله بوده و شاکی خصوصی ندارد. (انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و حقوق بشر 20/4/86)

- وحید ع ، محمد الف و احمد ع به اتهام آدم ربایی ، **اخلال در امنیت عمومی** ، تجاوز به عفت به عنوان **محاربه** به حکم شعبه 5 دادگاه کیفری شیراز و با تأیید شعبه 32 دیوانعالی کشور در میدان معلم شیراز در ملاء عام به دار آویخته شدند. ( جمهوری اسلامی 26/7/86)

- حسین فرهوده معروف به حسین خطیبی از اهالی شهرستان خوی به **اتهام "جاسوسی" و همکاری با حزب ملی گرای** حرکت ملی ترکیه پس از تحمل 8 ماه زندان و شکنجه به حکم قاضی حسین زاده رئیس شعبه یک دادگاه انقلاب خوی در زندان ارومیه اعدام شد. (کمیته دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان 24/1/86)

- سعید قنبر زهی 17 ساله به جرم داشتن **رابطه با یکی از مبارزین بلوچ** توسط قوه قضائیه محکوم به اعدام شد. (خبرگزاری بلوچستان 23/12/85)

- به گفته غلامحسین اسماعیلی دادستان عمومی و انقلاب مشهد پنج نفر به نامهای مهدی م ، هادی ص ، مهدی و ، رضا س و احمد الف به اتهام تجاوز به عفت ، **ارتکاب اعمال خلاف اخلاق و عفت عمومی** به حکم دادگاه کیفری مشهد و با تأیید دیوانعالی کشور در انتهای بولوار امامت در منطقه آزاد شهر مشهد با حضور مقامات انتظامی و قضایی در ملاء عام به دار آویخته شدند. ( ایسنا 10/5/86)

- محمد علی جعفر زاده که به اتهام **ادعای نبوت** به حکم دادگاه روحانیت محکوم به اعدام شده بود، پس از انتقال به سلول انفرادی در بند 500 روحانیت در زندان اوین تهران اعدام شد. (فعالان حقوق بشر در ایران 6/3/86)

- محمد جابری (معروف به صفا بابا) به اتهام **ارتداد از دین اسلام** بدستور دادگاه ویژه روحانیت در زندان اوین تهران اعدام شد. دختر نامبرده بنام رقیه جابری به 5 سال زندان محکوم شده و در بند 3 زنان زندانی می باشد. (فعالان حقوق بشر در ایران 11/3/86)

- سید محمد که مدعی **عرفان و ارتباط با اولیا بود**، به اتهام اغفال و تجاوز به زنان شوهر دار به حکم قوه قضائیه در قم محکوم به اعدام شد. (بازتاب 2/1/86)

- یک مرد با عنوان **"شورور" و به اتهام مفسد فی الارض** در شعبه دوم دادگاه انقلاب قزوین به ریاست قاضی عباس قمی زاده محکوم به اعدام شد. (کیهان 24/1/86)

در بسیاری از موارد محکومین به اعدام قبلاً شکنجه و زجرکش میشوند و در موارد متعددی اعضا بدنشان از پیش قطع میگردد. سنگسار از پلید ترین اعمال غیرانسانی در ایران است که همچنان قربانی میگیرد بویژه زمانی که به مرگ حتمی منتهی نگردد:

**شلاق قبل از اعدام** - حوریه 29 ساله ، رضا 24 ساله و فرهاد 23 ساله به جرم قتل محمد نجانی 32 ساله همسر حوریه ، محمدرضا نجانی 70 ساله ، زهرا گل محمدی 60 ساله و حسین نجانی 36 ساله پدر ، مادر و برادر همسر حوریه به حکم شعبه 12 دادگاه کیفری تبریز و با تأیید شعبه 32 دیوان عالی کشور هرکدام پس از تحمل **173 ضربه شلاق** در میدان پیش قدم محله مارالان تبریز در ملاء عام به دار آویخته شدند. ( جمهوری اسلامی 24/4/86)

بولتن بحران



نقل قول از حسین فاطمی

منافع شخصی ما را در نظر نگیرند که بنده مریضم، چاقو خورده‌ام، زن و بچه و خواهر و برادرم چه می‌گویند، بلکه آن چیزی را در نظر بگیرند که ما به خاطر حفظ و حمایت آن جهاد کرده و به این روز افتاده‌ایم. مصلحت مملکت و ملت را که می‌خواهد حیات نهضت خود را نجات دهد آرمان و آرزوی هزارها و صدها هزار، هموطن خود را بیشتر رعایت کنند... درست است که من رنج فراوان در این مدت مرض و قبل از آن کشیده‌ام ولی آرزو دارم که نفس‌های آخر زندگی‌ام نیز در راه نهضت و سعادت هموطنانم صرف شود. به‌رحال در دادگاه ما می‌توانیم بسیاری حقایق را فاش کنیم و داغ باطله بر کنسرسیوم و حامیان او بریزیم... راه دیگری هم این است که معتدل و ملایم حرف بزنیم و بگذریم، یا مثل (ریاحی) طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما، حسب‌الامر تعیین کنند. زیر بار شوق آخری بنده هرگز نخواهم رفت.

## علی ناظر: چه خبر...

در ماهی که گذشت اتفاقات مهمی در منطقه خاورمیانه رخ داده است که هر کدام به تنهایی محتاج به بررسی و تحلیل جداگانه است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1- **احمدی نژاد** که روزگاری به همه پیشنهاد می‌کرد تا تأثیر برنامه اقتصادی اش را از سبزی فروش محله اش بپرسند، پیش از سفرش به مکه «از مردم طلب حلالیت کرد» البته با هزار و یک اما و اگر و شرط و شروط «اگر احیاناً اشتباه کوتاهی و سستی بوده و خدای نکرده نتوانسته‌ایم از حقوق ملت، دفاع کنیم، ملت عزیز به بزرگی خود آن را بخشیده و ما را حلال کنند». اما از آنجایی که تنگدستی و تورم غوغا می‌کند و بخششی در کار نیست، وی در زیر فشارهای همه جانبه از سوی مردم و دشمنان «خودی»، به ناچار از برنامه اقتصادی خود انتقاد کرد. جناب دکتر بدون آنکه خود را مستقیماً مسوول گرانی و تورم و روزافزون معرفی کند، دلایل متعددی از جمله سقوط ارزش دلار، بالا رفتن بهای نفت، بی ثباتی و هرج و مرج در چاپ پول چک، تأثیرات منفی برنامه اقتصادی دولت خاتمی، و البته بدون آنکه از رفسنجانی نام ببرد، فساد در رأس نظام جمهوری اسلامی را نام برد؛ و بدون ارائه برنامه ای مشخص، با دادن وعده و وعید نتیجه را به آینده محول کرد. از سوی دیگر **رفسنجانی** که بوی خون بخت تورم میدان تفرقه، دعوا و نزاع نیست، اگر تورم مهار شود همه ما استفاده می‌کنیم و اگر مهار نشود همه ما، انقلاب و نظام ضرر می‌کند. با دعوا و مشاجره نمی‌شود این مسئله را حل کرد. باید نظرهایی کارشناسی در این خصوص را جمع و این مسئله را ریشه‌یابی کرد. این مسئله جای سیاست‌بازی نیست».

**جمعیت انبارگران** در بیانیه تحلیلی خود از جمله به «رنج مردم از گرانی»، «مقابله با تورم از توصیه‌های جدی مقام معظم رهبری»، «بهبتر بود رئیس جمهوری شخصاً برخی اشکالات را هم می‌پذیرفتند»، «جلوگیری از خلق پول»، و «باید بررسی کرد که رشد 39 درصدی و بالای 40 درصدی در حجم نقدینگی به ترتیب در سال 85 و 5 ماهه اول سال 86 چگونه رخ داده است؟» اشاره می‌کند. اما برای اینکه طرف مقابل نتواند از این جریان آتو تبلیغات انتخاباتی بگیرد بخشی از تقصیر را به گردن رقیب می‌اندازد «اگر بخواهیم کارنامه گرانی‌ها را بررسی کنیم تورم‌های 2/35 درصدی در سال 1373 و 4/49 درصدی در سال 74 از اذهان قابل مرور خواهد بود؛ و یا به زبانی ساده تر: گرانی و تورم و فساد هم در سالهای رفسنجانی و خاتمی

## بولتن بهران

بوده و هم در دوران احمدی نژاد. **سیدکمیل طیبی** رکود تورمی را «شرایط بحرانی» ارزیابی کرد و در آستانه ارائه بودجه 87 و تشدید درگیری مجلس اسلامی با دولت اسلامی، به احمدی نژاد یادآوری می‌کند که «بودجه ریزی به عنوان یک ابزار مهم اقتصادی، از اهمیت خاصی برخوردار» است. اما کو گوش شنوا، **مرکز پژوهش‌های مجلس** در همین راستا خاطر نشان می‌کند که «در چارچوب پیشنهادی دولت هیچ گونه عنصری که دولت را به لحاظ عملیاتی در مقابل مجلس شورای اسلامی متعهد کند، وجود ندارد.» خلاصه اینکه فساد مالی تا بالاترین رده‌های دولت و نظام بیرون زده و بحران اقتصادی می‌رود تا رژیم را بیشتر به زیر ضرب ببرد. با تمام این وجود، نکته قابل تأمل این است که احمدی نژاد یک مرتبه رام شده است - از خود انتقاد می‌کند، به گردهمایی سران عرب می‌رود، و در عربستان سعودی حاجی می‌شود. آیا اینها عقب نشینی‌های موقتی پیش از بودجه و انتخابات مجلس اسلامی است، و یا اینکه علائم چرخش رژیم به راست میانه پیش از مذاکرات آینده با آمریکا است، هر چه باشد تا چند ماه دیگر مشخص خواهد شد. فقط به این نکته قناعت کنیم که دیوید میلی بند، وزیر خارجه دولت فخیمه در مقاله ای که در دلیلی استار لبنان به چاپ رسید نوشت «هدف غرب، تغییر سیاست ایران است نه تغییر رژیم». فکر نکنم احتیاج به تفسیر باشد. دولت وی در حالی که می‌داند در بصره و جنوب عراق چه می‌گذرد و ریشه از کجا آب می‌خورد، اما بنا به خطی که از زمان جک استراو تعیین شد، به دنبال تغییر رفتار رژیم است، و رژیم اسلامی هم ظاهراً (ظاهراً!) در حال تغییر رفتار است. این تغییر را بگونه ای دیگر در رفتار آمریکا هم می‌شود دید. برای اینکه «خدای نکرده» کسی مرا به افتادن در چاله تئوری توطئه، و «کار کار انگلیسیاست» متهم نکند، به این جملات **ریسی** **جمهور آمریکا** توجه کنید «به نظر من راه بهتری پیش روی ایرانیان است. در دوران پرزیدنتی من، روزگاری بود که دیپلماسی راهگشا بود. امید ما این است که بتوانیم به آن راه و رسم بازگردیم... تا آمدن احمدی نژاد همه چیز خوب کار می‌کرد، و امیدواریم به آن روزها بازگردیم.» البته برای رسیدن به آن روزگار «بسته تشویقی» به شکل یک گزارش تقدیم شد.

2- **دونالد کر** از مقام‌های بلندپایه اطلاعاتی آمریکا در دفاع از گزارش 16 سازمان جاسوسی مبنی بر اینکه رژیم برنامه نظامی-اتمی خود را از 2003 کنار گذاشته است می‌گوید «ما نسبت به تحلیل‌های آرایه شده و نتایج مندرج در این برآورد

احساس اطمینان می‌کنیم» بخاطر داشته باشیم که در متن همین گزارش **گزیایش** مورد نظر آمده است «این ارزیابی‌ها و قضاوت‌ها به طور کلی بر اساس اطلاعات جمع‌آوری‌شده هستند که اغلب ناقصند.» و بازم بخاطر داشته باشیم که همین ادارات پیش از حمله به عراق «احساس اطمینان» می‌کردند که صدام بخت برگشته سلاح‌های کشتار جمعی دارد. در همین حال، آسوشیپدپرس اطلاع می‌دهد که «**مقام ارشد بریتانیایی** که نخواست نامش فاش شود، در گفت و گویی با روزنامه ساندری تلگراف، چاپ لندن، اعلام کرد که ما در مورد صحت گزارش سازمان «برآورد اطلاعات ملی» ایالات متحده آمریکا، در مورد برنامه هسته‌ای ایران تردید داریم.» گویی آمریکا سهم خود را گرفته و تردیدهایش برطرف شده، ولی دولت فخیمه سهم بیشتری از سفره منابع ملی خاورمیانه و ایران طلب می‌کند. کسی نمی‌پرسد چرا آمریکا با تمام توانمندیهای جاسوسی اش نتوانست برنامه مخفی رژیم را کشف کند و آنقدر صبر کردند تا عاقبت بقول خودشان یک گروه اپوزیسیون آن را افشا کند؟ اینها که می‌توانستند از یک سوزن در عراق از کیلومترها بالاتر از سطح دریا عکس برداری کنند و با همین دستاویز و عکس‌ها جنگ عراق را شروع کردند، چرا نتوانستند پیش از 2003 تاکنون سایت‌های اتمی رژیم را علامت گذاری کنند؟ چه احتیاجی به گروه اپوزیسیون ایرانی داشتند؟ یعنی دستگاه‌های جاسوسی آمریکا اینقدر ناتوان هستند؟ از سوی دیگر اگر اینها و موساد اینقدر بی دست و پا هستند که نمی‌دانند محور شرارت در حال پختن چه آشی برای آنهاست، چرا امروز که همان گروه اپوزیسیون می‌گوید رژیم یک سایت را تعطیل می‌کند که بعدی را شروع کند، به حرفهایش حاضر تنها دهند؟ به نظر من گزارش حاضر تنها یک هدف کوتاه مدت داشت - پایین کشیدن فتیله جنگ طلبی. همانطور که در نوشته پیشین خود در **بهران 4** خاطر نشان کرده بودم، اینها سربرنگاه با هم مذاکره و مسامحه و مصالحه و ... خواهند کرد. این تازه شروع کار است. طولی نخواهد کشید که چرخش در روابط واضحتر مشاهده شود. تشنج نظامیگری در ایران شاید فروکش کرده باشد، اما در منطقه ادامه دارد.

3- پیشرفت طالبان و حامیان در افغانستان، از طریق پاکستان، باعث نگرانی انگلستان و آمریکا شده است. اما مشرف چندین بار پیش اعلام کرد که از ورود سربازان آمریکایی به خاک کشورش برای سرکوب حامیان

## گفتگو با عمر ایلیخانزاده



نقل قول از صمد بهرنگی

ماهی سیاه کوچولو گفت: « می خواهم بروم ببینم آخر جویبار کجاست، می دانی مادر، من ماه هاست تو این فکرم که آخر جویبار کجاست و هنوز که هنوز است، نتوانسته ام چیزی سر در بیاورم. از دیشب تا حالا چشم به هم نگذاشته ام و همه اش فکر کرده ام. آخرش هم تصمیم گرفتم خودم بروم آخر جویبار را پیدا کنم. دلم می خواهد بدانم جاهای دیگر چه خبرهایی هست.»

سایت بحران: با تشکر برای شرکت در این مصاحبه کوتاه.

**عمر ایلیخانزاده:** من هم به نوبه خود از شما تشکر میکنم که امکان این مصاحبه را فراهم نمودید.

سایت بحران: لطفا خودتان را معرفی کنید.

**عمر ایلیخانزاده:** عمر ایلیخانزاده، فارغ-التحصیل رشته زمین شناسی دانشکده علوم دانشگاه تبریز هستم. از سال 1349 به طور رسمی با کومه-له فعالیت تشکیلاتی را آغاز نموده ام. در این مدت مسئولیتهای مختلف در ارگانهای سیاسی، تشکیلاتی، نظامی و تبلیغاتی به عهده داشته ام و از سال 1360 در کمیته مرکزی و دفتر سیاسی کومه-له عضو بوده-ام. تا انشعاب کمونیسم کارگری از حزب کمونیست و بعد از آن هم تا جدایی ما از این حزب، عضو کمیته مرکزی این حزب نیز بوده-ام. اکنون نیز دبیر کمیته رهبری کومه-له خط رفهرم هستم.

**سایت بحران:** ممنون می شوم اگر ارزیابی خود از جنبش کردستان را بصورتی فشرده برای خوانندگان «بحران» تشریح کنید.

**عمر ایلیخانزاده:** جنبش کردستان یکی از جنبشهای ملی و دمکراتیک با پایگاه توده-ای در خاورمیانه است که در معادلات و توازن سیاسی در این منطقه مؤثر و غیر قابل چشم-پوشی است. در ایران و بعد از جنبش توده-ای که منجر به قیام بهمن 1357 گردید، یکی از فاکتورهای دمکراسی خواهی و دفاع از سکولاریسم در مبارزات مردم ایران بوده است. در شرایط کنونی هم، جنبش کردستان نه تنها یکی از پایه های مبارزات سکولار و دمکراتیک در ایران است، بلکه بر روند مبارزات و خواستههای ملی و مرفقی ملیتهای ایران تأثیر فراوانی دارد. جنبش کردستان در انظار مردم ایران به عنوان مظهر مقاومت و ایستادگی در برابر حکومت شناخته شده و دارای اعتبار و جایگاه خاصی در میان اپوزیسیون ایرانی است و ارتباط تاریخی و تنگاتنگی با دیگر جنبشهای دمکراتیک در ایران پیدا کرده است که باید و ضروری است تا این رشته های پیوند تقویت شوند.

**سایت بحران:** از دید شما جنبش کردستان چه تأثیری در روند تغییر نظام در بهمن 1357 داشت و در اولین سال های حاکمیت جمهوری اسلامی چگونه عمل کرد؟

**عمر ایلیخانزاده:** مردم کردستان وسیعاً در جنبش سراسری برعلیه رژیم سلطنتی شرکت نمودند. شعارها و خواستههای جنبش کردستان سریعاً از شعارهای اسلامی و مذهبی فاصله گرفته و آشکارا دفاع از دمکراسی و سکولاریسم به هدف و شعار اصلی این جنبش تبدیل شد. از همان بدو اوج گرفتن مبارزات عمومی و مردمی آن دوره، صفندی و کشاکش مابین نیروهای مذهبی از یکسو و نیروهای دمکرات، مرفقی، چپ و سکولار از سوی دیگر، چالشهای اجتماعی را موجب گردید که بسیاری از شهرهای کردستان را فرا گرفت. به جرأت میتوان گفت این کشاکشها بیشترین آگاهی سیاسی را بازدهی نمود به طوریکه سد اجتماعی بزرگی را به وسعت همه کردستان در برابر اسلامگرایان در راه ایجاد نمود و ماهیت غیر دمکراتیک نظام اسلامی را نه تنها برملا نمود، بلکه آن را به چالش کشید. میتوانم بگویم که یکدستی و یکپارچه-گی خاصی در کردستان حاصل شد که توانست پشتیبان قدرتمندی برای تداوم جنبش سراسری برعلیه رژیم شاه باشد.

گذشته از اینها بر همه روشن است که کردستان در سالهای اول بعد از قیام بهمن، سنگری برای تداوم جنبش دمکراسی-خواهی در تقابل با جریان واپسگرایی اسلامی بود. چه با مسما بود که آزادیخواهان و نیروهای مرفقی ایرانی، نام "سنگر آزادی و دمکراسی ایران" را بر کردستان نهادند. بی-دلیل نبود که دانشجویان، کارگران آگاه و مبارزین درگیر با نهضت سلطه-طلب اسلامی، دسته دسته به بازدید شهرهای کردستان میآمدند. مقاومت مردم و نیروهای مرفقی کردستان در برابر اسلامگرایان و شکست دادنشان در یک مبارزه سیاسی حاد، نه تنها پایه-های سکولاریسم در کردستان را تقویت نمود، بلکه تا به امروز نیز سرمایه با ارزش و مهمی برای نهضت آزادیخواهی و دمکراسی در سراسر ایران است و قطعاً مهر خود را بر سالهای اول بعد از قیام بهمن نیز کویید.

**سایت بحران:** از آن روز تاکنون، آیا مردم ایران نسبت به جنبش کردستان آگاه تر شده اند؟ اگر آری آیا به اهداف و خواستههای

ادامه صفحه .... 8

## اسامی بخشی از قربانیان قتل های سیاسی-زنجیره ای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل کشور

(1) 2و1- منوچهر صاعقی کارمندی که بر روی اسناد و مدارک بنیاد مستضعفان کار می کرده و فیروزه کلانتری، در 28 بهمن ماه 75 مفقود شدند و جسدشان در 3 اسفند در حالی که با 13 ضربه چاقو کشته شده بودند، کشف شد. 3-دکتر احمد نفضلی، محقق و نویسنده، در راه خانه خود مفقود شد. جنازه او روز بعد در حوالی تهران "کشف شد". مجموعه اش شکست و استخوان های پا و دست وی از جا در آورده شده بود. 4- مهندس حسین برازنده، مفقود در مشهد. در تاریخ 16/10/73 جنازه او در نزدیکی زندان وکیل آباد کشف شد. او فردی مذهبی که تملق از سران رژیم را شرک آلود می دانست. 5- احمد میرعلائی در 2/8/74 به قتل رسید. 6- دکتر فلاح بزدری که در جلو چشمان فرزندانش به قتل رسید. او پزشک حسین علی منتظری بود. 7- استاد سعید سیرجانی، در سال 72 به جرم های مختلف از قبیل، ارتباط با سیا و خرید و فروش مواد مخدر دستگیر، و در 6/9/73 به دست سعید امامی کشته می شود. 8- معصومه مصدق، دختر دکتر غلامحسین مصدق، و نوه محمد مصدق. 9- ابراهیم زال زاده در تاریخ 5/12/75 ناپدید و در فروردین 76 به قتل رسید. سینه و پشت او را با 15 ضربه کارد، پاره پاره کرده بودند. 10- کشیش دیباج در مرداد 1373 در کرج. 11- کشیش میکائیلیان در کرج، مرداد 1373. 12- کشیش هایک هوسپیان، در مرداد 1373 در کرج. 13- سیامک سنجر، در 13 آبان 75، در سن 28 ساله گی و در آستانه جشن ازدواج، کشته شد. 14- خانم برقعی در وزارت اطلاعات قم به قتل رسیده است. 15- علیان نجف آبادی، در دی ماه 75 مفقود شده است. 16- امیر غفوری، در اسفند 75 مفقود شد. 17- سید محمود میدانی، در فروردین 76 مفقود شد. 18- غفار حسینی در آبان 75 در اصفهان ربوده و کشته شد. 19و20- حمید حاجی زاده و فرزند 9 ساله اش در کرمان ربوده و کشته شدند. 21- حسین سرشار، خواننده اپرا، به جرم دوستی با استاد سعید سیرجانی، او را پس از دستگیری مورد شکنجه قرار دادند که

ادامه صفحه ... 21

بولتن بحران

## گفتگو با عمر ایلیخانزاده



نقل قول از کاک فواد

روزی که خورشید تابانک  
حزب کمونیست ایران  
طلوع می‌کند. روز  
رستاخیز سرخ زحمت-  
کشان را نوید می‌دهد و  
آن روز، روز آب شدن برف-  
های ستم است. رفقا!  
خورشید را به جنبانیم

**مردم کردستان نزدیکتر شده اند؟ اگر نه، چرا؟**  
**عمر ایلیخانی زاده:** آری به نظر من مردم ایران هم نسبت به جنبش کردستان و اهدافش آگاهتر شده‌اند و هم به نسبت گذشته سمپاتی خاصی به مبارزات مردم کردستان پیدا کرده‌اند. تسلیم نشدن کردستان در برابر رژیم جمهوری اسلامی، آفرین دیگر مردم و ملیتهای ایرانی را موجب شد. اما در مورد اینکه مردم بخشهای دیگر ایران تا چه اندازه به اهداف این جنبش نزدیک شده‌اند یا به چه بخشی از این اهداف نزدیک شده‌اند، در موارد مختلف و اهداف معین تفاوت میکند. در زمینه مسئله حقوق ملی هنوز به کار آگاهگرانه بیشتری نیاز هست، هنوز تفکر ناسیونالیستی ایرانی بر ذهنیت مردم سنگینی میکند. ولی در دیگر موارد، خواستههای دموکراتیک و سکولار جنبش کردستان بسیار بیشتر از گذشته، همراهی دیگر مردم ایران را با خود دارد.

**سایت بحران: احزاب موجود در کردستان ایران را چگونه می بینید و آیا اثر گذاری آنها بر مبارزات سیاسی در سه دهه اخیر را مثبت ارزیابی می کنید؟ مشکلات بر سر راه چه بوده اند؟**  
**عمر ایلیخانی زاده:** بی گمان احزاب موجود در کردستان نقش مثبتی در مبارزات سه دهه اخیر ایفا نموده‌اند.

## بولتن بهمان

است، اما هنوز این جریانات احزاب اصلی در کردستان را تشکیل میدهند. مراودات و روابط خوشبختانه دوستانه و در جهت همکاری است. مدتهاست که بحث تشکیل یک جبهه کردستانی مطرح است، اما هنوز پیشروی خاصی در اینباره صورت نگرفته است. به نظر من در آینده ممکن است شاهد انتقالهایی میان احزاب کردستانی باشیم و این امر را بیشتر در دسترس و ممکن تر می بینم. همانطوریکه فوقاً بیان شد مسئله اصلی کار کردن در جهت ایجاد پیوند فشرده‌تر با جنبش مردمی و فاصله گرفتن بیشتر از موقعیت حزب تبعیدی است. این امر تنها با کار یک حزب مقدور نیست، بلکه هماهنگی و نقشه فراتر از راهکار یک حزب را می‌طلبد. عامل مهم دیگری که در بهتر نمودن موقعیت کنونی مؤثر خواهد بود، تلاش همگانی برای گسترش تقویت و رشد جنبش مدنی و نهادهای مربوطه است.

**سایت بحران: صحبت از نوعی دستگیری های گسترده در ماه های اخیر در کردستان بوده، این دستگیری ها علاوه بر فعالین سیاسی، حتی شماری از افراد مذهبی را نیز شامل شده است. از دید شما کلا سیاست تعقیب شده از سوی جمهوری اسلامی به چه معناست؟ آیا هدف رژیم دامن زدن به اختلافات مذهبی در**

اما مشکلات و موانع جدی-ای نیز در کار و فعالیت احزاب کردستان ظهور نموده‌اند، مهمترین آنها تنها ماندن جنبش کردستان در طول بیش از دو دهه است، واقعیت اینست که در این دوره نسبتاً طولانی، جنبش توده‌ای مداوم و چشمگیری به جز در کردستان وجود نداشت. این امر بر کار احزاب سیاسی کردستان نیز تأثیر نهاد و مشکل دوم یعنی تبدیل شدن این احزاب به احزاب تبعیدی را با خود به همراه آورد. علیرغم نفوذ توده‌ای و محبوبیت این احزاب، اما مدتهاست رهبری و بخش عمده کادرهایمان در تبعید و در کنار مرزهای کردستان ایران به سر میبرند. گذشته از این دو مشکل مهم، فقدان یک جبهه و چتری که فعالیتهای احزاب کردستان ایران را هماهنگ نماید یکی دیگر از دردهایی است که همه ما از آن رنج میبریم و هنوز هم توان واقعی این جنبش پراکنده و نامتشکل است.

**سایت بحران: صف بندی های سیاسی در کردستان چگونه است و در صورت امکان ائتلاف ها و اتحاد های این عرصه تا چه حدی به واقعیت نزدیک شده است؟**  
**عمر ایلیخانی زاده:** هنوز هم در کردستان دو جریان کومه له و دمکرات جزو احزاب اصلی هستند. علیرغم جداییهایی که در هر دو جریان رخ داده

**شده جنبش کردستان در این مورد چه دیدگاهی دارید و آینده را چگونه می بینید؟**  
**عمر ایلیخانی زاده:** این مسئله حساسیت خاصی دارد، چون این دو ملت از ملیتهای بزرگ و ریشه‌دار ایران هستند. به همین دلیل در طول تاریخ، رژیمهای سرکوبگر ایران تلاش نموده‌اند تا برای بقا و تأمین سلطه خود کرد و آذری را به جان هم بیاندازند. ایجاد تفرقه مابین ملیتهای موجود در ایران یکی از پایه‌های تداوم حاکمیت رژیمهای دیکتاتور ایران بوده است. جمهوری اسلامی نیز از بدو روی کار آمدنش این سیاست شوم را شناخته و بر آن تکیه نمود. برپا نمودن جنگ نقره، ایجاد فضای دشمنی میان کرد و آذری از طریق گسیل سربازان و سرباز پاسداران آذری به کردستان برای سرکوب مردم و بالعکس اعزام سربازان کرد برای سرکوب آذریها و بالآخره ایجاد تنش در مناطقی که آذری و کرد مشترکاً در آن سکونت دارند، از

شگردهای این رژیم برای تفرقه میان کرد و آذری بوده و هست. گذشته از سیاست منحوس رژیمهای سرکوبگر حاکم، نیروهای تنگ‌نظر ناسیونالیست و مذهبیون متعصب از هر دو سو، آتش بیار معرکه هستند و آب به آسیاب رژیمهای حاکم میریزند. اما در تاریخ نزدیک ما شاهد دوستی و برادری این دو ملت هستیم. جمهوریهای خودمختار آذربایجان و کردستان، توانستند هم پیمان دوستی و همکاری ببندند و هم در تعیین مرز این دو جمهوری به توافق دست یابند. همچنین در زندگی واقعی کرد و آذری در مناطقی که با هم زندگی میکنند، دارای مناسبات فامیلی و ازدواج هستند.

به نظر من در شرایط کنونی تلاش برای خنثی نمودن این توطئه‌ها یکی از وظایف همه آزادیخواهان کرد و



## گفتگو با عمر ایلخانزاده



نقل قول از طاهره قره العین

می توانید بزودی، هر گاه که اراده کردید، مرا به قتل برسانید. اما جلوی پیشرفت و مبارزه ی زنان برای آزادی را که روزگارش بزودی خواهد رسید، نمی توانید بگیرید

آذری است. ما باید تلاش کنیم گرایشات تنگ-نظرانه از هر دو سو را مهار نمائیم و بکوشیم تا فضای برادری و همکاری مابین این دو ملت را تقویت کنیم. این مسئله باید چون یک امر مهم نگریسته شود و برای ایجاد اتحاد و همکاری مابین کرد و آذری از هیچ کوششی دریغ نوزیم.

**سایت بحران:** ارتباط اپوزیسیون کُرد با دیگر نهادهای اپوزیسیون را چگونه دسته بندی می کنید و آن را در آینده چگونه پیش بینی می نمایید؟

**عمر ایلخانی زاده:** اپوزیسیون کرد دارای روابط گسترده-ای با اپوزیسیون ایرانی است. اما مشکل اینست که این ارتباطات نیز پراکنده است، به دو دلیل: اول اینکه اپوزیسیون ایرانی خود پراکنده است و در حد مبارزات عمومی و دمکراتیک امروزی، دارای گفتار مشترک و هماهنگی نیست. ثانیاً احزاب کرد نیز دارای روش و سیاست یکسانی در تنظیم ارتباط با اپوزیسیون ایرانی نیستند.

ضروری است که احزاب اصلی کردستان ضمن گسترش همکاری مابین خود، سیاست روشنی در قبال هم پیمانی با احزاب و جریانات دیگر ایرانی تعیین نمایند و صریحاً آن را اعلام دارند. از نظر ما این سیاست باید بر مبنای دوستی و اتحاد ملیت‌های ایرانی و احترام به و رعایت حقوق ملی آنها، تقویت جنبش دمکراسی-خواهی، دفاع از سکولاریسم، تأکید بر حقوق برابر زنان با مردان، دفاع از و رعایت همه موازین بین-المللی حقوق بشر و ضمائم آن، قبول پلورالیسم سیاسی و استقلال و حق حاکمیت سیاسی مردم ایران باشد.

**سایت بحران:** آیا معتقدید که اپوزیسیون از بحران و تشتت درونی رنج می برد؟ سیاست درست جنبش کردستان برای عبور از بحران و دست یافتن به اتحادی فراگیر میان اپوزیسیون ایرانی به منظور استقرار دمکراسی در ایران در چه می تواند باشد؟

**عمر ایلخانی زاده:** به نظرم پایه‌های اصلی استقرار دمکراسی را در سؤال پیشین بیان نمودم. اما بحران و تشتت درونی اپوزیسیون بخش عمده‌اش ناشی از موقعیت تبعیدی طولانی اپوزیسیون ایرانی است. باید بپذیریم که اپوزیسیون خارج هرچند وزن خاصی در معادلات سیاسی ایران دارد، اما از جنبش‌های موجود و مردم ایران دور و با آن بی ارتباط است. جنبش کردستان بیشتر با این اپوزیسیون در ارتباط است، ولی در حین تقویت این ارتباط، ضروری است که رابطه خود با اپوزیسیون داخل ایران را هم برقرار نماید و هم جایگاه خاصی برای آن قایل شود. جنبش و احزاب کردستان می‌توانند در تقویت ارتباط جنبش داخل و خارج نقش مؤثری ایفا کنند.

گذشته از اینها لازم است باید بدانیم که سیاست همه باهم در اتحاد اپوزیسیون ایرانی مقدور نیست و در گام نخست باید یک نوع طیف بندی را پذیرفت. طبیعی است که جنبش مبارزاتی کردستان متحدان بلاواسطه خود را در میان اپوزیسیون دمکرات،

ادامه در صفحه... 10

## بولتن بحران

آناهیتا اردوان: زنان کارگر- زنان تن فروش ( قسمت آخر )

بیکاری، آموزشی، بهداشتی و ... پرداخت دستمزد کافی در آرای هشت ساعت کار در روز که همه هزینه های زندگی انسانها را تامین سازد، ایجاد خانه های امن و همچنین کار فرهنگی گسترده از طریق رسانه های گروهی می توان با معضل تن فروشی برخورد کرد. اما هیچکدام از این تدابیر و یا حتی کمتر از آن در چارچوب ساختارهای سیاسی- اقتصادی کنونی حاکم بر میهن ما ( همانطور که در بالا عنوان شد خود مهمترین عامل تن فروشی همه گیر است)، امکان پذیر نیست.

تنها با سرنگونی این رژیم با اتحاد و سازماندهی جنبشهای اجتماعی و یک انقلاب دمکراتیک در راستای تامین حقوق حقه مردم می توان اولین و ابتدایی ترین گامهای جدی در راستای مبارزه با معضل تن فروشی را برداشت و در عین حال نیروهای اجتماعی را به سوی مبارزه برای سوسیالیسم سوق داد، زیرا که با ایجاد جمهوری دمکراتیک تناقض بین طبقات از میان برداشته نمی شود بلکه برعکس عرصه را برای جنگ طبقاتی تدارک می بیند.

طاووس)، سهروردی و برگشت از شهید بهشتی و مصلاي بزرگ و نیمه تمام تهران و باز خیابان مطهری در ترددند. طی دو یا سه ساعتی که در هر کجای این مسیر ده کیلومتری ایستاده باشی و به دقت خیابان را در نظر بگیری تعداد زیادی خودرو را در حال چرخش به دور محیط این مسیر مستطیلی خواهی دید. این ماشین ها عموماً تک سرنشین و با یا یک همراه هستند که با وجود روسپیان زیاد این مسیر شاید ساعتها به دنبال روسپی دلخواه خود میگردند. بنا بر آمار رسمی پلیس تهران هر روسپی حداکثر پنج دقیقه از وقت خود را در خیابان منتظر مشتری می ماند، بنابراین سرگردانی این ماشین ها تنها به دلیل یافتن زن یا ترنسی ویژه است... حامد که خود یکی از مشتریان سکس خیابانی است معتقد است: " این زنان از سوی تعدادی از بسیجی ها حمایت می شوند" او دلیل باور خود به این موضوع را شهادت بسیاری از زنان تن فروش خیابانهای اصلی و پر مشتری می داند.... مهدی که محل زندگی او در خیابان لارستان است و معمولاً شبها در پیاده روهای خیابان تخت طاوس و ولیعصر قدم می زند در اظهار نظر مشابهی معتقد است: "گروهی از ماموران پلیس و عوامل بسیج گردانندگان اصلی روسپیگری در این مسیرها هستند". وی که از مشاهدات خود در این ارتباط استفاده می کند می گوید: " این حمایت دولتی بسیار واضح است، چرا که زنانی که تجارت سکس می کنند با ظاهری مشخص تا نیمه های شب بدون اینکه کسی مزاحمشان شود در این مسیر پرسه می زنند. کافی است مثلاً کسی آنها را به زور سوار ماشین خود کند بالاافاصله سر و کله یک مامور پیدا می شود و کارشان به پایگاه بسیج یا ساختمان وزرا می کشد. هر چند همه راه فرار را هم بلدند و کافی است در طول مسیر از خیر وجه معامله بگذری و این پول را به عنوان وجه المصاحبه دو دستی تقدیم پاسداران حریم ارزشهای اخلاقی کنی تا آزاد شوی..." ایران پرس نیوز 30 مهر 86 >>

اگرچه حل معضل تن فروشی با مبارزه برای سوسیالیسم که بدیل جهان سرمایه داربست و حل مساله غامض طبقاتی گره خورده است اما می توان با اتخاذ تدابیری میزان این معضل را تا حدودی کاهش داد. به نظر نگارنده یکی از مهمترین این تدابیرغیرقانونی کردن واسطه گریست، دست واسطه ها می بایست قطع گردد. با همگانی کردن امکانات رفاهی از جمله بیمه های

## گفتگو با عمر ایلیخانزاده



نقل قول از موسی خیابانی

می‌دانیم چه کار می‌کنیم؛ ما کور حرکت نمی‌کنیم؛ معنی حرف مان را می‌فهمیم؛ راه درست را از انحراف تشخیص می‌دهیم؛ ما اهل تبلیغات دروغین و توخالی نیستیم، همان‌گونه که هیچ نیروی انقلابی و اصلی چنین کاری نمی‌کند ...

هیچ سازمانی نمی‌تواند جدا از توده‌ها و پایگاه اجتماعی به حیات خودش ادامه دهد.

آینده مال شماست. به این نکته ایمان داشته باشید. یقین داشته باشید که آینده مال شماست. آینده مال انقلابیون است. نیروهای میرا از صحنه حذف خواهند شد

## بولتن بمران

لایتیک و مترقی و به خصوص جنبشهای مدنی در داخل ایران جستجو کند و در تلاش ایجاد یک ائتلاف دمکرات، لایتیک و جمهوریخواه میان اپوزیسیون داخل و خارج، برآید. چنین ائتلافی باید به صراحت حقوق ملی ملیتهای ایران را بپذیرد و آن را یکی از پایه‌های تضمین استقرار دمکراسی در ایران بداند. در این صورت و با شکلگیری چنین ائتلافی، تلاش برای اتحاد عمومی‌تر اپوزیسیون ایرانی سهلتر خواهد بود.

**سایت بمران: چندی است که آمریکا بر عراق حاکم است، رژیم ایران هم در ترو، و کشت و کشتار نقشی فعال و مخرب دارد، موضع جنبش کردستان در این میان چه بوده و چه می‌تواند باشد؟**

**عمر ایلیخانی زاده:** هم احزاب سیاسی و هم مردم کردستان خواهان ایجاد مناسبات حسن همجواری و عدم دخالت در امور داخلی کشورهای همسایه هستند. ما دخالتهای ایران در امور عراق را در هر شکلی و به هر بهانه‌ای که باشد، محکوم می‌کنیم و حق حاکمیت مردم عراق بر سرنواخت خودشان را به رسمیت می‌شناسیم و به آن احترام می‌گذاریم. مبرهن است که رژیم ایران یکی از صادر کنندگان و حامیان تروریسم در عراق است. این سیاست جمهوری اسلامی مستقیماً بر علیه منافع و مبارزات مردم ایران نیز هست. کوتاه نمودن دست ایران در امور عراق به نفع جنبش مبارزاتی و دمکراتیک در ایران است، حاکمیت و یا

حضور آمریکا در عراق به هیچوجه عذر موجهی برای دخالتهای ایران در عراق و گسترش تروریسم نیست. رژیم ایران با اجرای این سیاست دارد زمینه‌ها و پایه‌های دیکتاتوری و خفقان در ایران و بر علیه ستم‌دیدگان را مستحکم می‌نماید و باید بدون اما و اگر به افشای این سیاست پرداخت و آن را محکوم نمود.

**عمر ایلیخانزاده:** من هم از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم در آینده نیز با بازدید کنندگان سایت شما در ارتباط و دیالوگ باشیم.

نکته دیگری که اشاره به آن ضروری است دشمنی بی پایان جمهوری اسلامی با جنبش و مردم کرد است، لذا بخش مهمی از سیاست رژیم اسلامی ایران به شکست کشاندن پیشرویهای تاکتونی مردم کردستان در عراق است. از این زاویه نیز ما مخالف حضور، دخالت و تروریسم جمهوری اسلامی در ایران هستیم.

**سایت بمران: آیا موافقید که آزادی و دموکراسی برای مردم کردستان بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی امکان پذیر نیست؟ اگر آری چه می‌توان کرد؟ اگر نه، چگونه؟**

**عمر ایلیخانی زاده:** قطعاً در سایه حاکمیت و وجود جمهوری اسلامی، مردم کردستان نه-میتوانند به رهایی ملی و نه حقوق دمکراتیکشان برسند. اما جنبش کردستان به تنهایی نه-میتواند رژیم ایران را سرنگون نماید و یا این کار را با اتکا به توان این جنبش در دستور قرار دهد، بلکه تنها در هماهنگی و اتحاد با دیگر جنبشها و مردم ایران است که شرایط سرنگونی این رژیم مهیا میشود. به این دلیل

### کوروش عرفانی: شورای مبارزاتی دانشکده ها و دانشگاه ها

مبارزات اجتماعی در ایران در وضعیتی خاصی بسر می برد. از یکسو نیروهای سیاسی توان نمایندگی خواست های اجتماعی را ندارند و ازسوی دیگر نیروهای اجتماعی با تشکل های سیاسی اپوزیسیون خارج از کشور احساس نزدیکی ندارند. علاوه بر شکاف فکری و ایدئولوژیک، که سابقه ای طولانی دارد، شکاف نسل ها نیز عمل می کند. امروز، نسل جدیدی در صحنه ی مبارزات سیاسی در ایران روی آمده است که هم حرف دیگری دارد و هم حرف هایش را به گونه ای دیگر می زند. تفکر و ادبیات سیاسی نسل گذشته برای نسل جدید جذابیت چندانی ندارد هر چند که شباهت هایی میان آرمان های هر دو نسل موجود است و این چسب واقعی میان آنها می باشد.

مبارزات دانشجویی در این میان نمود خواست های مهمی در عرصه ی سیاسی و اجتماعی کشورمان می باشند. این مبارزات فاقد خصلت طبقاتی است و درواقع حرکتی است که در برگزیده ی مجموعه ای از نیروهای دارای پایگاه های طبقاتی متفاوت است. این ویژگی سبب می شود که حرکت هایی که به طور ذاتی دارای خصلت طبقاتی هستند، مانند جنبش کارگری، نتوانند خود را در جنبش دانشجویی باز شناسند و مسیری کم یا بیش متفاوت را دنبال کنند. اما در جامعه ای مانند ایران که بخش عظیمی از جامعه علاوه بر فقر مادی، دچار مسخ روانی، فقر فرهنگی و ناآگاهی طبقاتی هستند جنبش دانشجویی، با وجود خصلت فرا طبقاتی خویش، می تواند محلی برای ابراز خواست های وسیع اجتماعی، سیاسی و مطالبات اقتصادی باشد. به همین خاطر اهمیت آن چندین برابر جنبش دانشجویی در جامعه ای می باشد که در آن، آزادی و دمکراسی به صورت نهادینه وجود دارد.

جنبش دانشجویی در یک کشوراستبداد زده مانند ایران که با یک رژیم جنایتکار سرو کار دارد می تواند اگر نه یگانه که مهمترین سنگر مبارزات آزادیخواهی در جامعه باشد و به همین دلیل نیز باری را به دوش می کشد که بسیار سنگین است و گاه، سنگین تر از آنچه به راستی قادر است انجام دهد. تجربه ی قیام دانشجویی 18 تیر 1378 نشان داد که گذاشتن مسولیت سرنگون سازی رژیم برعهده ی جنبش دانشجویی، به تنهایی، کاری است نادرست و شانس موفقیتی نیز ندارد. به

## کوروش عرفانی: شورای مبارزاتی دانشکده ها و دانشگاه ها



نقل قول از خسرو گلسترخی

من در دادگاهی که نه قانونی بودن و نه صلاحیت آن را قبول ندارم، از خود دفاع نمی کنم. هر چه شما بر من بیشتر بتازید من بیشتر بر خود می بالم، چرا که هر چه از شما دورتر باشم به مردم نزدیک ترم و هر چه کینه شما به من و عقاید من شدیدتر باشد لطف و حمایت توده مردم از من قوی تر است، حتی اگر مرا به گور بسپارید که خواهید سپرد مردم از جسد من پرچم و سرود می سازند.

همین دلیل باید ظرفیت های عینی جنبش دانشجویی را شناخت و توقع خویش از آنرا بر اساس امکان های موجود و توان دانشجویان قرار داد.

بدیهی است که در این میان نباید توان بالفعل جنبش دانشجویی را با توان بالقوه آن اشتباه گرفت و به همان بیش از حد کم آن پرداخت. به همان ترتیب که تصور توان بالقوه جنبش دانشجویی به جای توان بالفعل آن می تواند به یک ارزیابی بیش از حد زیاد در این باره منجر شود. اما یک ارزیابی دقیق از این توان بستگی مستقیم به شرایط ذهنی دانشجویان مبارز از یکسو و شرایط عینی جامعه از سوی دیگر دارد. بهتر است به این دو عامل بپردازیم:

### شرایط ذهنی دانشجویان

نخست باید دانست که هر دانشجویی مبارز نیست. هیچ جوانی به صرف دانشجوی بودنش مبارز نمی شود. همان طور که برای مبارز بودن نیاز به دانشجوی بودن نیست، برای دانشجوی بودن نیز مبارز بودن امری جبری محسوب نمی شود. در میان دانشجویان، اکثریت عظیمی هستند که ناآگاه یا ترسو و یا ازطبقه مرفه هستند، آنها به مبارزه ی سیاسی نه علاقه ای دارند، نه شهامتی برای آن و نه یا حتی منفعت طبقاتی شان ایجاب می کند که در چنین مبارزه ای وارد شوند. در میان دانشجویان تنها می توان روی کسانی حساب کرد که به این درک رسیده اند که شرایط جامعه به طورعام و شرایط دانشگاه و دانشجو به طور خاص جز با مبارزه ی سیاسی و اجتماعی تغییری نمی کند و به همین دلیل از مرحله جهل و ترس گذشته، خطرات پذیرفته و وارد میدان مبارزه شده اند، زیرا نیک می دانند که جز این راهی نیست. اینک می ماند که این دانشجویان مبارز، که اقلیت دانشجویان را تشکیل می دهند، در چه موقعیت ذهنی قرار دارند و تا کجا می توانند یک مبارزه ی جدی و سرنوشت ساز را به پیش برند.

این امر در درجه ی اول بستگی به این دارد که درک این دانشجویان از مبارزه چیست. برخی به غلط اینگونه پنداشته اند که مبارزه ی سیاسی یعنی اعتراض گری. زیرا اعتراض در حکومت استبدادی ممنوع است و به همین دلیل نیز اعتراض گری به خودی خود مبارزه محسوب می شود. این دیدگاه

هر چند که توجیه خود را در نظام استبدادی دارد اما بدان معنا نیست که بتواند به طور واقعی نیز منجر به تغییر شرایط شود. این در حالیست که مبارزه تعریف مشخص خود را دارد. ما می توانیم بگوییم مبارزه عبارت است از کاهش فاصله میان واقعیت و آرمان. واقعیت اشاره به شرایط نا مطلوب موجود دارد و آرمان به شرایط مطلوبی که می خواهیم به آن دست پیدا کنیم. مبارزه تلاش برای کاهش فاصله میان این دو است. هر چه آرمان نزدیک تر به واقعیت باشد مبارزه آسانتر و عملی تر است و هرچه آرمان دورتر از واقعیت باشد، کارمبارزه سخت تر و چه بسا ناممکن می شود. مبارزه ی دانشجویی می تواند آرمان های خویش را چنان منطبق با واقعیت ها تنظیم کند که مبارزه اش به راستی کارایی داشته باشد. این بدان معنا نیست که مبارزات دانشجویی باید آرمان های عالی و بلندپروازانه را کنار بگذارد و به خواست های کوچک و گذرا تن دردهد. اما از طرف دیگر باید دانست که دستیابی به آرمان های دورتر به طور عملی دیرتر صورت گیرد. یعنی تدریجی و مرحله به مرحله. در هر مرحله جنبش دانشجویی باید تلاش کند آرمان هایی را برای خود تعیین کند که به او اجازه دهد تحت مجموعه ی شرایط ذهنی و عینی موجود با تلاش هایی ممکن به دست آید. به طور مثال به جای طرح شعارهای کلی در باره ی آزادی - برابری، که البته ارزش نمادین خود را دارد، به طرح موضوعاتی بپردازند که می تواند عملی شده و به سرعت نتیجه دهد. به طور مثال از بین بردن طرح های مختلف جداسازی دختران از پسران، کنار گذاشتن طرح های امنیتی کنترل رفت و آمد و حضور و تجمع دانشجویان، امکان ناپذیر ساختن احضار و بازداشت دانشجویان مخالف، تضمین انتشار آزاد نشریات دانشجویی، بهبود کیفی امکانات و خدمات و رفاه دانشجویی، و ... در سایه ی تامین این گونه از خواست های اولیه شرایط دانشگاه ها به طور عمومی برای فعالیت های سیاسی و فرهنگی هر چه بیشتر و بهتر فراهم می شود. در آن صورت می توان به سوی آرمان هایی دیگر رفت که مهم تر، وسیع تر و عمومی تر هستند و این روند می تواند به شکلی منظم، منطقی و مرحله ای ادامه یابد.

این تنظیم توان بالفعل دانشجویی با

شرایط عینی سبب می شود که امکان شکوفایی و بروز توان های خاموش و بالقوه ی دانشجویی فراهم آید و از این طریق از تغییرات کمی پیوسته به سوی تغییرات کیفی ناگهانی رویم. این روند چیزی نیست جز همان پویایی موجود در هر جنبش اجتماعی موفق.

این روند در حال حاضر در درون جنبش کارگری موجود است. در این جنبش، کارگران کشورمان بدون طرح شعارها یا مطالبات دوردست با طرح خواست هایی مشخص مانند پرداخت حقوق های عقب افتاده، پرداخت پاداش، افزایش دستمزد، طرح طبقه بندی مشاغل و در نهایت خواست تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری دولت ضد خلقی جمهوری اسلامی را به پای دیواری گذاشته اند که عبور از آن جز با عقب نشینی ناممکن است. از این نظر جنبش کارگری موفق شده است فاصله ی میان آرمان و واقعیت را با دیدی منطقی تنظیم کند. اما اشکال این جنبش در این است که نمی تواند از توان بالقوه خویش استفاده کند. این استفاده در قالب هماهنگی میان نیروهای مختلف کارگری تجسم می یابد. هر ماه دهها و شاید صدها تجمع و اعتراض کارگری صورت می گیرد اما به صورت پراکنده، متشتت و بدون هماهنگی. ایجاد ارتباط میان کارگران در سراسر کشور در حال حاضر از توان جنبش کارگری خارج است و لازم است تا فعالان این جنبش در داخل و خارج از کشور تلاش هایی خویش را بر آن متمرکز سازند.

### شرایط عینی فعالیت دانشجویان

در حالی که ایجاد هماهنگی میان واحدهای کارگری سخت جلوه می کند در مورد واحدهای دانشگاهی این امر ممکن تر و قابل اجراتر به نظر می رسد. اگر دانشجویان بتوانند آرمان های خویش را براساس واقع گرای تنظیم کنند دستیابی به آنها با یک حرکت هماهنگ دانشجویان مبارز به راستی ممکن خواهد بود. بدیهی است که برای این منظور یک سری سازماندهی ها مورد نیاز است:

دانشجویان هر دانشکده فعالیت های جمعی خویش را درحد دانشکده سازماندهی کنند.

دانشجویان دانشکده های مختلف یک



نقل قول از میرزاده عشقی

خاکم به سر، ز غصه به سر،  
خاک اگر کنم / خاک وطن که  
رفت، چه خاکی به سر کنم؟  
من آن نیم که بکسره تدبیر  
مملکت / تسلیم هرزه گرد قضا و  
قدر کنم  
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم  
هلاک / وین کاسه خون به بستر  
راحت هدر کنم  
....

شهر فرنگ است ای کلاه نمدي  
ها / موقع جنگ است ای کلاه  
نمدي ها ...  
بنده قلم دستم است و دست  
شماها / بیل و کلنگ است ای  
کلاه نمدي ها  
فکر چه کارید ای کلاه نمدي ها  
دست در آید ای کلاه نمدي ها  
ما دگر این مرد را قبول نداریم /  
رای بر این خائن عجول نداریم  
گر نرسیده بگوششان سخن ما /  
هست از این ره که ما فضل  
نداریم  
حرف من و دوستان من همه حق  
است / این گنه ما بود که پول  
نداریم  
گوش بردارید ای کلاه نمدي ها  
دست در آید ای کلاه نمدي  
ها ...

## مسعود ابراهیم نژاد: نگاهی به جنبش معلمین در سالی که گذشت!

میباشند.

معلمین نیز در اینجا نقشی به جز اجرای اوامر و انتقال ارزشها و ایده‌های حکومت مذهبی و توتالیتر را ندارد، بالطبع در چنین سیستم آموزشی که دانش آموزان میباید با ایده‌های نظام مذهبی، آموزش و تعلیم ببینند، محصولی که پس از طی دوره متوسطه آموزشی به بازار کار ارائه میگردد نمیتواند بطور کامل مناسب بازار کار باشد. همانطوریکه در مقاله قبلی ام ذکر کردیم که دلیل تضاد بین مذهب و تکنولوژی و علم روز، مواد آموزشی در یک چنین مدرسی در تطابق کامل با دانش و تکنولوژی روز نمیشد و دانش آموزان پس از اتمام دوره تحصیلات متوسطه در حالی با بازار کار مواجه میشوند که آموزشهای لازم را نداشته و در نتیجه اپ دات و مناسب دنیای مدرن با تکنولوژی پیشرفته نمیشوند. بی دلیل نیست که سالانه درصد بالایی از دانش آموزان ترک تحصیل مینمایند تا بتوانند خود بطور مستقل راه خود را به بازار کار بگشایند.

مقامات وزارت آموزش و پرورش ایران اعلام کردند حدود ۱۱۵ هزار دانش آموز مقطع ابتدایی امسال بعد از ثبت نام، ترک تحصیل کرده اند.

این در حالیست که بر اساس آمار موجود، سال گذشته بیش از ۴۰۰ هزار دانش آموز دوره ابتدایی و راهنمایی ترک تحصیل کرده اند و ۲۰۴ هزار و ۸۱ نفر از این تعداد به مقطع ابتدایی اختصاص دارد.

خانم نجمی، مدیر یک دبستان دخترانه در تهران عامل اصلی ترک تحصیل دانش آموزان را **مشکلات اقتصادی، فرهنگی، و ضعف سیستم آموزشی، می دانند و می گوید سالهاست از لزوم ایجاد برخی تغییرات در سیستم آموزش و پرورش صحبت می شود اما تا کنون تدبیر آهنگشایی اندیشیده نشده است.**

از سوی دیگر خانم نجمی با اشاره به اینکه آمار دانش آموزان ترک تحصیلی به طور کلی زیاد است می گوید برخی **خانواده ها دزمنه ادامه تحصیل و امنیت شغلی بچه ها تردید دارند و همین تردید را به فرزندانشان هم منتقل می کنند و موجب می شوند روحیه دانش آموزان تضعیف شده با اولین مشکل کنار بکشند و نا امید شوند.** [1]

ادامه صفحه .... 13

تولیدی تشبیه نموده اند که در این واحد تولیدی دانش آموزان به عنوان مواد خام و معلمین کارگران فکری آن محسوب میشوند. در این واحد تولیدی دانش آموزان پس از طی مراحل تحصیلی و پایان دوره متوسطه به شکل محصول تولیدی آماده استفاده به بازار کار سرمایه داری عرضه میشوند. از این محصولات تولید شده در پروسه تولید، برای چرخاندن ماشین تولیدی سرمایه داری استفاده میشود و هر کدام از این محصولات دارای ارزش اقتصادی در سیستم سرمایه میباشند.

معلمین در طول مراحل مختلف تحصیلی دانش آموزان با استفاده از مواد درسی که از یک مرکز و سنتر تصمیم گیرنده که همانا دولت سرمایه داری هست به ورز دادن و شکل دادن مواد خام برای قابل استفاده نمودن آن در بازار کار مبادرت میورزند.

اما در حکومت اسلامی ایران و تحت حاکمیت مذهب باید موارد دیگری را نیز به خصوصیات مدرسه اضافه نمود. در تحت حکومت قرون وسطایی مذهبیون در ایران، مدرسه وظیفه دیگری علاوه بر یک واحد تولیدی بر عهده میگردد. در اینجاست که ایده الیسم مذهبی هدف، فلسفه وجودی و فعالیت مدرسه را تعلیم و تربیت و تولید افرادی که هم بتوانند در آینده چرخ ماشین تولیدی نظام سرمایه داری را بگردانند و هم بتوانند از آنان به عنوان یک فرد پایبند به موازین مذهب و ارزشهای حکومتی در حفظ حکومت و نهادهای مذهبی خود نهایت بهره برداری را بنمایند میدانند. بر مبنای چنین تعریفی از مدرسه حاکمان مذهبی که از یک طرف حیات خود را مرهون بقاء نظام سرمایه داری و از سوی دیگر در ادامه ترویج و گسترش چهل و خرافات میبینند مدرسه را به عنوان یک محل و مرکز میخوانند که میباید تمام و کمال تحت کنترل مرکز و حاکمیت پلیسی آنان باشد.

تحت حکومتهای توتالیتر و مذهبی مدرسه باید همانند یک مرکز سربازگیری برای حفاظت از نظام حاکم عمل نماید. در نتیجه در یک چنین سیستمهایی، مطلوب ترین نظام آموزشی، نظامی میتواند باشد که در آن دیسیپلین و حرف شنوی و اطاعت از اوامر بالادست حرف اول را میزند. در یک چنین نظام آموزشی دانش آموز ضعیفترین و کم قدرت ترین حلقه را تشکیل میدهد و حکومت مرکزی و نهادهای حکومتی عامل قدرتمند و تصمیم گیرنده

در استانه سال نو میلادی هستیم و این بهانه ای شد تا نیم نگاهی به جنبش معلمین در ایران در سالی که گذشت داشته باشیم. سالی که معلمین برای احقاق حقوق مسلم خود حرکتی اعتراضی بزرگی را از اسفند 85 بر پا و تجربه کردند. حرکتی که بار دیگر نشان داد و به اثبات رسانید که نه تنها معلمین بلکه هیچ قشر و طبقه دیگر، در مقابل رژیم توتالیتر مذهبی حاکم بر ایران جز از طریق قهر انقلابی نمیتواند به حقوق مسلم و قطعی خود دست یابد.

حرکتی اعتراضی معلمین بدلیل گستردگی تاثیر گذاری بر افشار و طبقات دیگر اجتماعی همیشه از اهمیت و جایگاه خاصی در ایران برخوردار بوده است. گستردگی حوزه تاثیرگذاری این جامعه از انجایی قابل توجه میباشد که جامعه معلمین با جمعیتی بالغ بر هفتصد هزار نفر دامنه کاری و فعالیت آن تنها به توده هفده میلیونی دانش آموزی ختم نمیگردد. به جمعیت دانش آموزی مدارس باید الزاما جمعیت عظیم والدین و خانواده های دانش آموزان را هم اضافه کرد که در این صورت گستردگی حوزه تاثیر گذاری فعالیتهای معلمین برای ما قابل لمس تر میگردد.

معلمین به عنوان کارگران و مزدبگیران فکری، وابستگی و تعلق طبقاتی خود را در صفوف طبقه کارگر میبینند و از این روست که حرکتها و جنبشهای معلمین یکی از جدی ترین و پیگیر ترین جنبشهای اجتماعی، سیاسی محسوب میشود.

نظام بورژوازی از نیروی کار فکری معلمین در جهت تولید ارزش اضافی که نتیجه کار معلمین بر روی دانش آموزان هست تنها به انباشت سرمایه در دست مشتکی سرمایه دار زانو صفت میاندیشد و در این مسیر از هیچ اجحافی در حق این توده مزدبگیران فکری کوتاهی نمیکند. قبل از اینکه وارد مبحث مطالبات و خواسته های جنبش معلمین در ایران گردیم بجاست که سری به محیط کار و فعالیتهای شغلی معلمین زده و ویژگیهای حرفه ای این قشر اجتماعی را مورد کنکاشی چند قرار دهیم.

### مدرسه، یک واحد تولیدی یا پادگان آموزشی؟

پاره ای از پژوهشگران و تئورسینهای علم پداگوژی مدرسه را به یک واحد

## مسعود ابراهیم نژاد: نگاهی به جنبش معلمین در سالی که گذشت!



نقل قول از میرزا جهانگیر خان  
صوراسرافیل

ما هم از این جانبازی و فداکاری عاری نداریم و هیچ وقت نمی گوئیم که چرا ما مغلوب مستبدین و بی دین ها شدیم زیرا که برادران آذربایجانی و گیلانی و فارسی و اصفهانی ما در راهند و عنقریب خواهند رسید. ما می خواهیم با بدن های خود زیر سم اسب های آنان نرم و مغروش کرده و زمین تهران را برای تشریفات مقدم این مهمان های تازه رسیده از خون گلوئی خود زینت دهیم و به آن برادرهای مهربان بگوئیم و افتخار کنیم که ماییم پیش صف های شهدای راه آزادی

### مطالبات جنبش معلمین!

هر چند حکومت اسلامی بقای خود را در ادامه و ثبات نظام اقتصادی سرمایه داری میبیند اما بنا بر ماهیت اسلامی خود نمیتواند و نمیخواهد به اصول دمکراسی پایبند گردد و در نتیجه تاب و تحمل حتی شنیدن زمزمه های تغییر و تحول در نظام آموزشی را نیز ندارد. تغییراتی که در سراسر اروپا و امریکا حتی قبل از دهه 1960 میلادی آغاز و به مرحله اجرا گذاشته شده است.

تنها نظام و سیستم آموزشی که مناسب و ایده ال نظام توتالیتر مذ هبی جمهوری اسلامی میباشد همان مدرسه ای است که به شکل نصف و نیمه هم در نقش یک واحد تولیدی و هم در شکل یک پادگان آموزشی بتواند ظاهر گردد. مدرسه ای که هم اجزای آینده ماشین تولید سرمایه داری را به بازار عرضه نماید و هم پاسدار، مروج و اشاعه دهنده ارزشها و ایده الهای نظام اسلامی باشد.

بدین ترتیب خواسته ها و مطالبات جنبش معلمین در ایران را میشود بطور واضحتر و آشکار به دو بخش عمده تقسیم نمود. بخش اول را باید تغییر و تحول اساسی و کیفی در نظام آموزشی نامید و بخش دوم را در تشابه با سایر طبقات و اقشار اجتماعی دیگر در مطالبات اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی آنان دانست.

در رابطه با بخش اول از مطالبات جنبش معلمین در ایران یعنی همان تغییر بنیادی در نظام آموزشی مشاهده میشود که رژیم هر روز برای فرو نشاندن اعتراضات معلمین بیش از پیش به سمت تصفیه مدارس از معلمان آگاه و مترقی و پر کردن جای آنان با عناصر خود فروخته وابسته به وزارت اطلاعات رژیم پیش میرود. رژیم مذهبی که بخوبی به این امر واقف هست که هر گونه تغییر و بهبود در نظام و سیستم آموزشی معنی مرگ اندیشه های قرون وسطایی اسلامی را دارد تا آنجا که میتواند تلاش در حفظ و طعیت دلخواه خود را دارد. به عبارتی ساده تر رژیم اسلامی با تلاش بی وقفه سعی در هر چه مکتبی تر کردن محیط مدرسه دارد. که این به معنی تهی شدن مدرسه از محتوای علمی و جایگزین شدن آن با تعالیم خرافی بر مبنای باورهای مذهبی.

در این راستا بر طبق اطلاعاتی که اینجمنهای صنفی معلمین در طی سالی که گذشت حکومت اسلامی

اقدام به اخراج و یا پرونده سازی برای بیش از 320 معلم آگاه و مترقی نموده است. در اقدامی دیگر مبادرت به بازنشسته نمودن زود هنگام حدود 45 هزار معلم در سراسر کشور کرده است که از این تعداد اکثریت آنان را زنان و معلمین قدیمی آگاه با اندیشه های مترقی تشکیل میدهند. نکته قابل توجه در این میان این است که رژیم مذهبی حاکم بر ایران در ازای بازنشسته کردن این جمعیت چهل و پنجهزار نفره معلمین آگاه و مترقی در صد استخدام حدود 25 هزار نفر که انهم طبیعتا از میان وابستگان رژیم اسلامی میباشد هست.

در گزارشی دیگر به نقل از انجمنهای صنفی معلمین آمده است که به دلیل فشار های اقتصادی ناشی از نرخ بالای بیکاری در ایران دولت اسلامی درصد استخدام حدود ده هزار معلم از طریق شرکت در آزمونهای ایدئولوژیکی و از میان بالغ بر 200 هزار فارغ التحصیل میباشد که تازه از این ده هزار نفر که قرار است از گذشتن از صافی امتحان ایدئولوژیکی به استخدام درآیند تعداد هزار و پانصد نفر بعنوان سهمیه وزارت اطلاعات از میان عناصر خود فروخته بسیجی، اطلاعاتی انتخاب خواهند شد.

ناگفته پیداست که ان دسته از معلمین آگاه و مترقی که در محیط پادگانی، اطلاعاتی مدرسه باقی میمانند چگونه باید هم خود و شغل خود را حفظ نمایند و هم بتوانند از ایده ها و افکار مترقی خود دفاع نمایند.

دربخش دوم از مطالبات و خواسته های معلمین مشاهده میکنیم که این قشر زحمتکش بمانند سایر طبقات و اقشار زحمتکش در تحت شدید ترین فشار های اقتصادی قرار دارند. مسئله چند شغله بودن و داشتن کارهای دیگر همچون رانندگی در کنار شغل معلمی یکی از امور متداول و معمول برای این قشر زحمتکش میباشد تا بلکه بتوانند از این راه گوشه ای از بار و سنگینی مشکلات معیشتی خود بکاهند. معلمان این کارگران فکری با حقوقی ماهانه مابین 130000 تا 250000 تومان را میتوان جزء محرومترین اقشار جامعه تقسیم بندی کرد. در کشوری که گرانی پدید میکند و کرایه یک خانه دو اتاقه بیشتر از میزان حد اکثر حقوق ماهانه یک معلم میباشد بسادگی میتوان تصور کرد که معلمین در زیر چه فشار طاقت فرسای اقتصادی قرار

دارند. تازه به این موارد نیز مواردی همچون عدم پرداخت بقوق و یا به تعویق افتادن چند ماهه حقوق ماهانه را هم اگر بیافزاییم آنگاه به صراحت میتوان شرایط معیشتی این قشر از کارگران فکری را فاجعه نامید.

به گزارشات و اخبار مربوط به حرکتهای اعتراضی معلمین نظری بیافکنیم، بلادرنگ در میابیم که هر چند مطالبات عمده معلمین در رابطه با وضعیت معیشتی و در واقع غا لب اعتراضات این قشر زحمتکش در پوشش خواستههای صنفی بوده است ولی حکومت اسلامی بدون کوچکترین انعطاف و نرمشی با آنان به مقابله پرداخته است. سرکوب گسترده حرکت اعتراضی در روزهای 22 و 23 اسفند گذشته در مقابل مجلس خشونت حکومت اسلامی، پلیسی حاکم بر ایران در مقابل حرکت مسالمت امیز معلمین بوده است. به سایر گزارشات که نظری بیافکنیم مشاهده یک نکته در همه آنها واضح و عیان هست. تهدید، دستگیری، اخراج و پرونده سازی برای کسانی که تنها قصد شرکت در یک اعتصاب ساده چند ساعته را داشته اند.

قصد ضمیمه کردن لیستی از اقدامات سرکوبگرانه نیرو های وزارت اطلاعات و برخی مدیران وابسته به وزارت اطلاعات رژیم برای جلوگیری از اعتصابات معلمین را در اینجا ندارم، چرا که براحتی میشود به این اخبار در گوشه و کنار و در سایتهای خبری متفاوت دست یافت. نکته ای که در اینجا قصد استنتاج آنرا دارم این است که در پس هر کدام از حرکتهای اعتراضی معلمین و سایر اقشار زحمتکش جامعه اسلام زده ایران، یک درس و تعلیم اساسی نهفته است که اموختن و عمل نمودن به آن شاید بتواند در آینده راهگشای حرکتهای مردمی باشد، و انهم این است که حکومت مذهبی حاکم بر ایران هیچگاه و در هیچ مقطعی نخواسته و نمیخواهد به خواستههای بر حق زحمتکشانشان گردن نهد، مگر آنجا که با نیروی قهر و خشم توده ها ناچار به عقب نشینی و دادن امتیاز گردد.

مسعود ابراهیم نژاد

دسامبر 2007

منابع: 18.12.07

<http://www.bbc.co.uk/persian>

## کوروش عرفانی: شورای مبارزاتی دانشکده ها و دانشگاه ها



نقل قول از قاضی محمد

برای زندگی بی ارزش این دنیا خودمان را به دشمن نفروشیم، دشمن پس از رسیدن به مقصد ما را هم از بین خواهد برد...  
با ملت عهد بسته ام در میان آنان زندگی کنم و به خاطر آنان بمیرم. حاضر نیستم عهد و پیمانی را که بسته ام، بشکنم...  
اگر در راه آزادی ملت کشته شوم... به چنین مرگی مردانه افتخار می کنم...  
من خیلی وقت است خودم را آماده کرده ام...

دانشگاه فعالیت های جمعی خویش را با هم هماهنگ کنند.

دانشجویان دانشگاه های مختلف یک شهر فعالیت های مشترک سازماندهی کنند.

دانشجویان دانشگاه های شهرهای یک استان فعالیت های خود را به صورت هماهنگ درآورند.

دانشجویان استان های سراسر کشور در جهت سازماندهی حرکت های مشترک با هم هماهنگی کنند.

بدیهی است که تقسیم بندی فوق می تواند در شرایط زمانی و مکانی متفاوت تقسیم بندی های خرد یا کلان دیگری به خود بگیرد. اما آنچه مهم است اینکه دانشجویان باور داشته باشند هرچه حرکت گسترده تر باشد زودتر دشمن مشترک آنها را به عقب نشینی وادار خواهد ساخت.

یک بار دیگر تاکید کنیم که تجربه نشان داده است ایجاد شورا در هر واحد دانشگاهی روش قابل توجهی است. دانشجویان مبارز و معترض در هر دانشکده ای می توانند با تشکیل شورای مبارزاتی دانشکده به تصمیم گیری جمعی و دموکراتیک درباره ی فعالیت هایشان بپردازند. یک نماینده از هر شورا مسولیت هماهنگی فعالیت

ها با شوراهای دیگر را در سطح دانشگاه برعهده خواهد داشت.

مجموعه ی نمایندگان شوراهای مبارزاتی دانشکده ها به طور عملی و بدون آنکه برای خود حق تصمیم گیری در ورای اختیار شورای مبارزاتی دانشکده قائل شوند می توانند نوعی شورای مبارزاتی دانشگاه را شکل دهند.

شورای دانشگاه هیچ تصمیم گیری خاصی نمی کند بلکه با مشورت نمایندگان شوراهای دانشکده ها کار هماهنگی فعالیت میان آنها را انجام می دهد. یکی دیگر از وظیفه های شورای دانشگاه این است که یک یا دو نماینده انتخاب کند تا آنها با نمایندگان شوراهای دانشگاه های دیگر همان شهر به هماهنگی بپردازند.

مجموعه ی نمایندگان شوراهای دانشگاه های یک شهر می توانند یک نماینده انتخاب کنند تا با نمایندگان سایر شوراهای شهرهای دانشگاهی دیگر هماهنگی کند. بدین ترتیب بدون آنکه یک سیستم سلسله مراتبی و عمودی شکل گیرد یک شبکه ی افقی بوجود می آید که دارای هیچ مرکزیتی نیست اما دارای هماهنگی است. این شبکه فقط نقش هماهنگ سازی را ایفا می کند و در نهایت تصمیم ها همه از پایین و در سطح دانشکده ها و توسط دانشجویان مبارز یک دانشکده اتخاذ می شود. چنین شبکه ای می تواند با کمی هشیاری و کار ارتباطی شکل

گیرد و به صورتی حتی بهتر از آنچه در برخی از کشورها به عنوان اتحادیه های دانشجویی وجود دارد عمل کند.

در این الگو که بنا به شرایط و جو حاکم می تواند به صورت علنی، نیمه علنی یا مخفی باشد شبکه ی هماهنگی می تواند به مثابه یک تشکل افقی، دموکراتیک، غیر متمرکز و سراسری نقش مهمی را در پیشبرد مبارزات دانشجویی ایفا کند و اجازه دهد که جنبش دانشجویی از حالت پراکنده، ضعیف، متشتت و قابل سرکوب خود درآید. مهمترین مزیت برقراری چنین شبکه ای این است که تجارب، اخبار، اطلاعات و گزارش های مبارزات و یا سرکوب دانشجویان به صورت منظم و سریع مورد تبادل قرار می گیرد و امکان کنش یا واکنش جمعی را برای دانشجویان در سراسر کشور فراهم می کند.

### تغییر معادله ی قدرت

بدیهی است که رژیم تلاش خواهد کرد چنین شبکه ای را شناسایی و از هم بپاشاند. اما چنان که گفتیم خصلت غیر متمرکز این شبکه سبب می شود که ضربه هایی مانند دستگیری نفرات شبکه بتواند با جایگزین ساختن نفرات دستگیر شده به سرعت بازسازی شود. مزیت مهم شبکه در این خواهد بود که سرکوب را برای رژیم بسیار

اجتماعی زیاد است می تواند به ناگهان جنبش دانشجویی را به باروت انفجار خشم جامعه بدل ساخته و شورش بی پایانی را برانگیزد که خود جارو کند.

پس برقراری این شبکه هماهنگی تنها و تنها می تواند برای جنبش دانشجویی و مجموعه ی جنبش های اجتماعی در ایران مفید باشد. به محض تشکیل این شبکه به صورت عملیاتی و اجرایی خود، دو انتخاب به رژیم تحمیل خواهد شد: یا عقب نشینی گام به گام و حذف تدریجی و یا هجوم سرکوبگرانه و حذف ناگهانی.

رژیم از این سناریو آگاه است و به همین دلیل نیز به طور پیشگیرانه تلاش خود را متمرکز ساخته است تا با سرکوب، دستگیری، تهدید، زندان، شکنجه، مرگ، نه اعتراضات را بلکه شکل گیری این شبکه ی هماهنگی مبارزات را مانع شود. به همین خاطر نیز موج سرکوب های اخیر دائم

کسانی را هدف قرار داده است که به طور فعال و آگاهانه در پی آن بوده اند که مبارزات دانشجویی را به هم پیوند زنند.

دانشجویان باید با آگاهی بر چرایی شدت گرفتن سرکوب تلاش های خود را برای ایجاد این شبکه ی هماهنگی سراسری هرچه بیشتر، سریع تر و هوشمندانه تر کنند و برای این منظور نیز هیچ چیز بهتر از بکارگیری روش های مختلف ارتباطاتی نیست. یعنی روش ترکیبی ارتباطات. بدین معنا که دانشجویان مبارز برای ایجاد ارتباط میان خویش در سطح دانشکده، دانشگاه، شهر، استان و یا کشور می بایست از همه امکانات سنتی و نوین برای پیشبرد کار خویش سود ببرند: ارتباط رودرو و مستقیم، جلسه های گروهی، نامه، تلفن، اینترنت، تلفن همراه و ...

### زهره شیشه: گزارش آماری سالیانه از نقض گسترده حقوق بشر در ایران



نقل قول از کریم پور شیرازی

من جداً مصمم هستم که این مبارزه سرسخت و آشتی‌ناپذیر را تا سرحد مرگ شرافتمندانه و سرخ که ایده‌آل و آرزوی دیرین من است دنبال کنم. جنگ ما یک جنگ دامنه‌دار وسیع و ملی است...

**سنگسار** - جعفر کیانی 47 ساله به اتهام زنا محضه پس از تحمل 11 سال زندان به حکم قاضی اصحابی رئیس شعبه 101 دادگاه کیفری ناکستان در قبرستان روستای « آچه کند » ناکستان توسط قاضی صادر کننده حکم و ماموران امنیتی سنگسار شد. علیرضا جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه اعلام کرد: جعفر کیانی بر اساس ماده 83 قانون مجازات اسلامی سنگسار شده است. لازم به یاد آوری است ، مکرمه ابراهیمی 43 ساله متهم دیگر این پرونده به سنگسار در ملاء عام محکوم شده است. گفته می شود جعفر کیانی و مکرمه ابراهیمی حدود 13 سال پیش با هم شروع به زندگی کرده اند و دارای دو فرزند 11 و 4 ساله می باشند. اما قاضی پرونده ازدواج این دو تن را قبول نکرده و رابطه آنها را براساس علم خود زنا تشخیص داده است. (اعتماد ملی 18 و 19/4/86)

شادی صدر وکیل مدافع مکرمه ابراهیمی گفت : در محضر عقد ازدواج برای جعفر کیانی و موکلم صیغه عقد 99 ساله جاری شده بود. وی افزود افشین 14 ساله فرزند بزرگ جعفر و مکرمه دارای شناسنامه بوده جعفر در روستای «آچه کند» ناکستان سنگسار شد. وی با اشاره به سنگ هایی که جعفر با آنان کشته شده است گفت : جعفر پس از سنگسار در حالی که گوش و بینیش کنده شده بود و له شده بود همچنان زنده بود و وقتی پزشک قانونی زنده بودن او را تایید کرد آقای ..... با یک **بلوک سیمانی بزرگ بر سرش می کوبد** و او را به قتل می رساند . (عصر ایران 22/5/86)

**قصاص:** همچنین در سال گذشته ۸ مورد قطع دست و ۱ مورد قصاص چشم به اجرا در آمده است.

#### مجازات حکم اعدام جوانان

حکومت ایران همچنان در مقام اول اعدام کودکان در جهان قرار دارد. به گزارش سازمان عفو بین الملل، ایران و سپس پاکستان دو کشوری بودند که در سال گذشته کودکان را اعدام کرده اند. سازمان دیدبان حقوق بشر در آخرین گزارش خود مینویسد: " حکومت ایران در سال گذشته حداقل ۱۲ مجرم جوان را اعدام کرد که این آمار بیش از هر کشور دیگری است. مجید سگوند و مسعود نقی بیرالوند در ۱۱ می سال ۲۰۰۶ که هر دو در زمان اجرای حکم ۱۷ سال داشتند اعدام شدند. دو جوان که قرار بود برای قتل هائی که در زمان ارتکاب آنها زیر ۱۸ ساله بودند، حکم اعدامشان در ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۶ اجرا شود، اما حکمشان به تعلیق در آمد تا خانواده قربانیان با پذیرش دیه به جای قصاص موافقت کنند. در حال حاضر ۲۰ مجرم جوان در زیر حکم

اعدام قرار دارند." [۳]

#### سرکوب جامعه مدنی

احضار و بازداشت فعالان سیاسی و اجتماعی و دیگر شهروندان از جمله ابزار دائمی سرکوب توسط رژیم جمهوری اسلامی میباشد. در گزارش کوتاهی که " فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکا شمالی" به مناسبت روز جهانی حقوق بشر (۱۸ مهر ماه ۱۳۸۶) منتشر نموده اند، ارقامی از دستگیری ، احضار، بازجویی و محاکمات فعالین جامعه مدنی را منعکس کرده اند.

#### تعداد تقریبی احضار و بازداشت ها

شهرتدان دیگر	زنان	کارگران	فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی	مطبوعاتی ها	دانشجویان
۳۳۷۸۳	۷۷	۱۱۲	۱۸۱۷	۳۰۹	۲۸۵

اخراج فعالین جامعه مدنی از محل کار و تحصیل یکی دیگر از ابزار سرکوب اجتماعی است که روزانه گسترش پیدا میکند. امار رو به افزایش اخراج دانشجویان، کارگران، خبرنگاران و فعالان سیاسی، اجتماعی این حقیقت را بروشنی آشکار میکند:

#### تعداد تقریبی اخراج ها

کارگران	فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی	مطبوعاتی ها	دانشجویان
۱۳۹۲۶	۳۶	۳	۲۲۲

۲۴ حکم تعلیق از تحصیل نیز برای دانشجویان صادر شده است. همچنین نهادهای دانشجویی، کارگری و مطبوعاتی ، هنری و فرهنگی بسیاری نیز منحل شده و یا مورد حمله قرار گرفته اند.

#### منابع:

۱. گزارشات ماهیانه از نقض حقوق بشر در ایران، آذر ماه ۸۵ - آبان ۸۶

[www.Komitedefa.org](http://www.Komitedefa.org)

۲. گزارشات ماهیانه اعدامها در سطح جهان

[www.richard.clark32.btinternet.co.uk/world.html](http://www.richard.clark32.btinternet.co.uk/world.html)

۳. گزارش رویدادهای ۲۰۰۷ به زبان فارسی

<http://hrw.org/persian/doc/2007/01/11/iran14914.htm>

## کوروش عرفانی: شورای مبارزاتی دانشکده ها و دانشگاه ها



غلامحسین ساعدی:  
کلاس درس

با توجه به سیاست سرکوبگرانه ی رژیم باید تلاش شود تا آنجا که ممکن است اصول مخفی کاری و رعایت نکات امنیتی مورد توجه قرار گیرد تا بتوان شبکه را از ضربه خوردن در امان داشت. اما در عین حال باید احتمال و پیش بینی ضربه خوردن را داد و برای آن راههای جایگزین یافت. به هر روی مخفی کاری نباید تا آنجا پیش رود که منجر به کند شدن و یا منزوی شدن حرکت شود.

بدیهی است که با بروز خیزش های های اعتراضی جمعی و سراسری ابعاد موضوع بسیار وسیع شده و چتر تبلیغاتی آن تغییر می کند. پوشش رسانه ای و نیز جلب حمایت داخلی و خارجی برای چنین حرکت سراسری بسیار آسانتر و شدنی تر خواهد بود.

ضمن آنکه این گونه حرکت ها فرصتی بوجود می آورد تا سایر نیروهای اجتماعی نیز به قدرت کار جمعی و هماهنگی میان واحدها و مناطق مختلف پی ببرند و مسیرهای تازه ای را برای سازماندهی مبارزات پراکنده ی خویش بیابند.

### نتیجه گیری

به عنوان نتیجه گیری باید بگویم که وخامت اوضاع اقتصادی و نیز نارضایتی اجتماعی گسترده در ایران به طور عام و بی آیندگی نسل جوان و دانشجویان به طور خاص شرایط بسیار مناسبی را برای رشد جنبش های اعتراضی خودجوش فراهم کرده است. جنبش دانشجویی در این میان از بیشترین شانس برای موفقیت برخوردار است زیرا توان وامکان سازماندهی حرکت های سراسری در آن بسیار بالا می باشد. آنچه در این نوشتار آمده بود یکی از راه های سازماندهی حرکت های اعتراضی میان دانشجویان مبارز دانشگاه ها در سراسر کشور است. بدیهی است که این پیشنهاد باید در صحنه مبارزاتی با واقعیت ها تطبیق داده شود. اما این مسلم است که در مقابل رژیم های تمامیت گرا بهترین پاسخ کنش هایی است که تمامیت نظام را به خطر می اندازد. برای این منظور اما نمی توان از همان ابتدای جنبش دانشجویی موضوع تغییر نظام را مد نظر قرارداد. بلکه لازم است مرحله به مرحله دشمن را ضعیف کرد تا به موقع بتوان ضربه ی نهایی براندازی را به او وارد ساخت. مقاومت دانشجویان در مقابل رفتارهای سیاسی منفی مانند جدا عمل کردن، غیر هماهنگ عمل کردن، تک روی، خودمحوری و... بسیار لازم است. اینها همه خصلت های منفی گذشته است که به مدت بیش از سه دهه اپوزیسیون ایرانی را در فرهنگ سیاسی استبداد زده ی خویش محصور کرد و آنرا به جمعی ناتوان بدل ساخت. مبارزان سیاسی نسل جدید نباید اشتباهات گذشته را تکرار کنند و از هر طریق ممکن باید در تقویت اتحاد آگاهانه، همبستگی ارادی و هماهنگی کارکردگرا میان نیروهای فعال در صحنه اقدام کنند. برخورد دمکراتیک، سالم و شفاف که توأم با احترام به یکدیگر و احترام به انسان به عنوان پایه و اصل هر کنش سیاسی باشد از ملزومات موفقیت مبارزان نسل جدید باشند.

کار ما این است که بشوریمش. يك يا دو سطل آب مي پاشيم رويش. وبعد چند تکه پنبه ميگذاريم روي چشم هايش و محكم مي بنديم كه ديگر نتواند ببيند.؛ با يك خط چشم هاي مرد را بست و بعد رو به ما كرد و گفت:؛ فکش را هم باید ببندیم.؛ پارچه ای را از زیر فک رد می کنیم و بالای کله اش گره می زنیم. چشم ها که بسته شد دهان هم باید بسته شود که دیگر حرف نزند.؛ فک پایین را به کله دوخت و گفت:؛ شست پاها را به هم می بندیم که راه رفتن تمام شد.

تجربه نشان داده است که تغییر تاریخ کاری است بسیار دشوار و وقتی نمی دانیم چگونه باید تغییر را ایجاد و مدیریت کنیم و کاری است بسیار آسان وقتی منطق تغییر آفرینی و مدیریت آن را می شناسیم. دانشجویان ما امروز با مشاهده ی فاجعه انسانی، بحران اقتصادی، از هم پاشیدگی اجتماعی، فقر فرهنگی و بن بست سیاسی خوب می دانند که کمترین شانسی برای کوچک ترین بهبودی، تا زمانی که باندهای مافیایی آخوند-بازاری-پاسدار بر کشورمان حاکم است وجود ندارد، به دلیل همین درک نیز انگیزه ی لازم برای وارد شدن به مبارزه ای تمام عیار برای بسیاری از آنها موجود نیست. اگر هنوز دانشجویان مبارز در اقلیت بسر می برند به دلیل کمبود دلیل یا ضعف انگیزه نیست بلکه به خاطر عدم باور به مفید و موثر بودن مبارزه است. از میان بردن این عدم باور نیز نه از طریق حرف و شعار و آرزو، بلکه فقط فقط از طریق عمل مشخص و موثر ممکن است. برای این منظور دانشجویان مبارز باید به سوی هماهنگ ساختن حرکت های خویش در سطح دانشگاه، شهرها و کشور روند تا در عمل نشان دهند که وارد شدن به مبارزه نه تنها بی نتیجه نیست بلکه، برعکس، می تواند دست آوردهای مهم، مشخص و ارزشمند با خود داشته باشد.

و در نهایت باز تکرار کنیم که هیچ ملتی در جهان طعم آزادی را بدون پرداخت بهایش نچشیده و نخواهد چشید.

\* \*

[korosherfani@yahoo.com](mailto:korosherfani@yahoo.com)

27 December 2007



## کوروش طاهری: از گوادلوپ تا آنابولیس! - مروری بر روابط جمهوری اسلامی و آمریکا



شعری از فرخی یزدی

در کف مردانگی شمشیر می  
باید گرفت  
حق خود را از دهان شیر می  
باید گرفت  
تا که استبداد سر بر پای آزادی  
نهد  
دست خود بر قبضه ی شمشیر  
می باید گرفت

در بررسی سه دهه روابط و تنش بین آمریکا و حکومت جمهوری اسلامی ایران، به جای نوشتن مقدمه ای در این باب، مناسب دیدم، تا، چند نکته از مطالب و خاطرات مستند **ویلیام سولیوان** آخرین سفیر آمریکا در ایران را به عنوان مقدمه این بررسی، گزینش و پردازش کنم. خاطرات سفیر آمریکا به همراه خاطرات **سر آنتونی پارسونز** سفیر سابق انگلیس در ایران، در کتابی تحت عنوان، **خاطرات دو سفیر**، با ترجمه محمود طلوعی، توسط انتشارات علم، در ایران چاپ و منتشر شد که، با استقبال نیز همراه بود.

ویلیام سولیوان می نویسد،

اولین بحران عمده در روابط ایران و آمریکا که، در دوران مأموریت من در ایران، روی داد، در تابستان سال 1977 پیش آمد. این بحران مربوط به پیشنهاد فروش هواپیما های اکتشافی و جاسوسی آواکس به ایران بود. موضوع سفارش این هواپیماها از طرف شاه در نخستین ملاقات من با پرزیدنت جیمی کارتر قبل از عزیمت به ایران مطرح شده و رئیس جمهوری موافقت خود را با فروش این هواپیماها به ایران ابراز داشته بود. با وجود این، چند ماه بعد، با کمال تعجب اطلاع یافتیم که رئیس جمهوری نتوانسته است نظر خود را به مقامات دولتی در واشنگتن بقبولاند و موضوع فروش هواپیماهای آواکس به ایران با مشکلاتی روبرو شده است.

طرفداران حقوق بشر که در جریان مبارزه ات انتخاباتی کارتر، در کنار او بودند و چند تن از پر حرارت ترین آن ها در وزارت امور خارجه مشغول کار شده بودند، موضوع فروش هواپیماهای آواکس را برای طرح مسئله نقض حقوق بشر در ایران مورد استفاده قرار دادند. آن ها مدعی بودند که فروش این هواپیماها به ایران که، در عین حال مبین حمایت حکومت جدید آمریکا از شاه خواهد بود، در حکم تأیید سیاست اختناق و فشار در ایران و بر خلاف وعده های انتخاباتی در باره مراعات مسائل مربوط به حقوق بشر سیاست خارجی آمریکا است. (ص 111/ خاطرات دو سفیر، ویلیام سولیوان سفیر سابق آمریکا در ایران و ..... سفیر انگلیس در ایران. نشر علم، مترجم محمود طلوعی).

... موضوع سومی که اطمینان داشتم در مذاکرات واشنگتن مطرح خواهد شد، برنامه های ایران و سایر کشورهای منطقه برای استفاده از نیروی اتمی بود. من نه فقط برنامه های وسیعی را که شاه برای احداث نیروگاه های اتمی در کشور در نظر گرفته بود مطرح کردم، بلکه به نگرانی کلی آمریکا از طرح های احتمالی تولید سلاح هسته ای در منطقه اشاره کردم و مخصوصاً نگرانی هایی را که از برنامه های احتمالی پاکستان در این مورد وجود دارد یاد آوری نمودم. در این مورد شاه، خیلی محکم و جدی بود. او ضمن این که، بر طرح های خود برای توسعه نیروگاه های اتمی پافشاری کرد، با قاطعیت فکر استفاده از این نیروگاه ها را برای ساختن سلاح اتمی رد کرد و گفت اگر پاکستان هم چنین نقشه هایی داشته باشد حاضر است برای صرف نظر کردن پاکستان از تعقیب این طرح با ما همکاری کند. شاه گفت که، در این مورد قبلاً با بوتو (منظور ذوالفقار علی بوتو است) نخست وزیر پیشین پاکستان مذاکره کرده است و به او خاطر نشان ساخته بود که ائتلاف منابع محدود مالی پاکستان برای رقابت اتمی با هندوستان کار بیهوده و عبث است (ص 119 همان اثر).

... وزارت امور خارجه پس از تعبیرات مختصری که در متن پیشنهادی من برای مذاکره با آیت اله خمینی داد سرانجام شخصیتی را که باید مسئولیت انجام این مذاکرات را به عهده بگیرد تعیین کرد. شخصیت انتخابی، ونس (منظور سایروس ونس وزیر وقت امور خارجه آمریکا است) برای این مأموریت، تئودورالوت، بازرسی کل وزارت خارجه بود... پس از انجام این مقدمات و تعیین الیوت، برای مذاکره با آیت اله خمینی دستور تازه ای از واشنگتن به من رسید که جریان امر را به طور کامل به اطلاع شاه برسانم، در دستور العمل واشنگتن قید نشده بود که نظر شاه هم در این مورد خواسته شود یا نه، و اگر شاه با این تصمیم مخالفت کند چه روشی باید در پیش گیریم. (ص... همان اثر)..

بعد از ماه ها ابهام و بلاتکلیفی در سیاست آمریکا نسبت به ایران، از این که بالاخره تصمیمی گرفته شده و حرکتی در واشنگتن به وجود آمده است خوشحال بودم. خط مشی **جدید واشنگتن ظاهراً نتیجه کنفرانس سران غرب در گوادلوپ**، بود. در این کنفرانس پرزیدنت کارتر با رهبران فرانسه، انگلستان و آلمان غربی ملاقات کرد و رهبران سه کشور غربی رئیس جمهوری آمریکا را قانع کردند که راهی برای نجات شاه باقی نمانده و غرب باید برای حفظ منافع حیاتی خود در این منطقه حساس جهان چاره ای بیندیش (همان اثر)

با تأکید بر این واقعیت ها که، از زبان سفیر آمریکا و یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاست غرب در حکومت شاه بیان می شود، آینده سیاست آمریکا و متحدان غربی آن، در ایران و منطقه با چرخش های جدیدی روبرو شد. انگلیسی ها که، در حکومت موسوم به آهنین شوروی سابق، نفوذ و قدرت زیادی داشت و سرانجام شرائط و مراحل سقوط آن و بلوک شرق را فراهم ساخت، روی توانایی ملایان ایران در به آشوب کشیدن منطقه و حفظ منافع غرب در ایران و منطقه، سرمایه گذاری استراتژی جدیدی را انجام دادند. در این سرمایه گذاری، آمریکا در شرائط موسوم به جنگ سرد، با بلوک شرق، عملاً دنباله رو سیاست های انگلیس در بیش از دو دهه در ایران بود.

بعد از حضور جمهوری خلق چین در بازی های ورزشی آسیائی در سال 1974 در تهران (اولین حضور چین بعد از انزوای چندین ساله بود) و سپس اخراج اسرائیل از کنفدراسیون های آسیائی که با تائید حکومت شاه این اخراج همراه شد، جناح صهیونیست ها در دولت آمریکا از یک سوی از سر ستیز با شاه در آمد و از سوی دیگر طرفداران جیمی کارتر با هدف اشاعه و رعایت حقوق بشر انتخابات را به نفع کارتر به پایان بردند و حقوق بشر وسیله ای شد تا جناح نیرومندی در داخل حکومت کارتر بر علیه رژیم سلطنت پهلوی شکل گیرد و سرانجام و نتیجه آن جمهوری اسلامی شد. کمی به عقب بر می گردیم و در سفر تاریخ، زوایای حوادث و پی آمدهای سیاسی در روابط ایران و آمریکا بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی مرور و بازخوانی می کنیم. سپس به وضعیت کنونی و چشم انداز آن نظر می اندازیم.

در دسامبر 1977 جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا، ایران را جزیره ثبات خواند، اما، در پی ناپدید شدن این جزیره دچار طوفان و اغتشاشی شد که هم اکنون نیز ادامه دارد. حملات پراکنده ای که در مدت کوتاه دولت مرحوم شاهپور بختیار بر علیه سفارت آمریکا در تهران انجام می شد به عنوان بخشی از طبیعت اغتشاشات از سوی آمریکائی ها تفسیر

**بولتن بحران**

کورش طاهری: از گوادلوپ تا آنابولیس! - مروی بر روابط جمهوری اسلامی و آمریکا



عصیان فروغ فرخزاد

به لبهایم مزین قفل خموشی  
که در دل قصه ای ناگفته دارم  
ز پایم باز کن بند گران را  
کزین سودا دلی آشفته دارم  
بیا ای مرد ای موجود خودخواه  
بیا بگشای درهای قفس را  
اگر عمری به زندانم کشیدی  
رها کن دیگرم این یک نفس را

مک فارلین بودند.

به هر حال پس از افشای آن توسط جاسوسان انگلیس در سفارت شوروی سابق و اطلاعات نزدیکان آیت اله منتظری، (مهدی هاشمی و گروه او) حکومت مجبور شد در این خصوص اطلاعاتی را منتشر کند اما، از موضع خود، ایران گیت و ایران کنترا دومین حادثه مهمی بود که در دوران زمامداری رونالد ریگان و حکومت جمهوری اسلامی ایران در موضوع ارسال سلاح از ساندنیست های نیگاراگوئه به حزب اله لبنان روی می داد. پس از این حوادث، جنگ ایران و عراق وارد هشت سال می شد، که در خلیج فارس دوار بین نیروی دریایی سپاه پاسداران و ناوگان های آمریکایی مستقر در منطقه درگیری به وجود آمد که با تلفات سنگین نیروهای ایرانی توأم شد. اصرار حکومت اسلامی بر ادامه جنگ از یک سو و اصرار ملل متحد برای پایان دادن به آن، موجب شد، تا ناوگان ارتش آمریکا مستقر در آب های خلیج فارس در یک واکنش غیر نظامی و غیر انسانی هواپیمای ایر باس خطوط هوایی ایران را با 356 سرنشین در تیر ماه سال 67 در آب های خلیج فارس سرنگون کند. واقعه ای که به معنای جنگ با ایران توسط کارشناسان نظامی ارزیابی شد. در پی سقوط این هواپیما و گزارش های فرماندهان ارتش و سپاه مینی بر عدم توانایی در ادامه دادن به جنگ بود که، حکومت ایران قهطنامه 598 سازمان ملل متحد را مینی بر اعلام آتش بس در جنگ پذیرفت پس از مرگ خمینی در سال 1368، خامنه ای جانشین او شد. انتخاب علی اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهوری حکومت اسلامی موجبات گرایش به سمت و سوی، گفت و گو و باب مذاکره با آمریکا را در داخل حکومت تقویت کرد. رفسنجانی برای گذار از مواضع، ابتدا همکاری با اعراب را در دستور کار خود قرار داد. به ویژه با عربستان سعودی متحد مهم آمریکا در منطقه. تعدادی از مشاوران سلطنت طلب و عامل آمریکا در ایران، سیاست شاه در ایجاد بنادر آزاد برای عبور از بعضی موانع سیاسی را به اکبر شاه ثانی (این لقب توسط مردم به او داده شده بود) توصیه کردند و ابتدا از جزیره کیش شروع کرد تا بسیاری از کالاهای ممنوعه آمریکایی و خارجی از طریق این بندر به ایران به بازارهای ایران سرازیر شود. با آن که خستگی مردم ناشی از جنگ فرصت هائی را برای رفسنجانی به وجود آورده بود، اما، سمت و سوی حرکت او در گشودن ارتباط با آمریکا شبیه بخشی از سیاست های روزهای آخر شاه بود. همین امر موجب شد تا بخشی از بدنه حکومت که هنوز تندرو و معتقد به ولایت فقیه بودند شمشیر را از رو بکشند و مانعی برای به ثمر رسیدن اهداف او نشوند.

زمان به سرعت می گذشت ، ارتش عراق در سال 1990 به کویت حمله برد، که پی آمد آن، سقوط حکومت کویت و فرار خاندان آل صبا به غرب بود. آمریکا که به بهانه جنگ ایران و عراق و حفاظت از خلیج فارس به منطقه آمده بود در بهترین وضعیت برای گسترش حضور نظامی خود قرار گرفت. سرانجام با کمک ارتش انگلیس در فوریه 1991 با تار و مار کردن ارتش عراق به اشغال کویت پایان داد و منطقه حفاظتی در مرزهای هوایی و زمینی عراق ایجاد کرد. در این

می شد. زمانی که ژنرال هایزر معاون ناتو و از فرماندهان ارتش آمریکا به تهران رسید تا زمینه های عدم دخالت ارتش در اوضاع سیاسی ایران فراهم کند ، مشخص شد که رژیم پهلوی شانسی برای بقا ندارد و مهم ترین کانون حمایت از سلطنت با اشاره هایزر در منازعات سیاسی وقت اعلام بی طرفی کرد. هر چند در ادامه این رویه نیز، تنی چند از افسران تند رو ارتش شاه نظیر خسرو داد ، ناجی، رحیمی و دیگران را تحویل حکومت اسلامی داد.

سرانجام، حکومت شاه سقوط کرد و دولت موقت به رهبری مرحوم مهدی بازرگان از رهبران نهضت آزادی قدرت کذائی را به دست گرفت. در این مدت شاه و خانواده او هم چنان وضعیت مشخصی نداشتند و هیچ کشوری به او پناه نمی داد، لذا موضوع پناه دادن به شاه یا تحویل او به حکومت ملا ها، به ابزار تبلیغاتی جناح هائی از آخوند ها تبدیل شده بود. در کتاب خاطرات شاه تحت عنوان آخرین سفر، فرج به مواردی اشاره می کند که بی شک طرفداران آن با خواندن جملات کتاب نمی توانند از سرازیری اشک خود جلوگیری کنند. زیرا آمریکائی ها متحد قدیمی شاه، نه فقط او را به آمریکا راه ندادند بلکه بدترین اهانت ها را به او روا داشتند تا دوستی خود را به اثبات رسانده باشند. پی آمد سرنوشت شاه و خانواده او، در حالی که وزارت خارجه حکومت موقت در بد قدرت ابراهیم بزدی از رهبران نهضت آزادی و از طرفداران پر و پا قرص آمریکا بود ، زمان زیادی طول نکشید، که با اشاره و رهنمود عوامل شوروی سابق از جمله حزب توده و هم خطی های آن، سفارت آمریکا در سیزده آبان سال (نوامبر 1977) 1358 به اشغال گروهی موسوم به دانشجویان خط امام در آمد. و 54 نفر از کارکنان سفارت آمریکا به گروگان گرفته شدند. جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا در اولین واکنش دارائی های ایران را مسدود کرد و حکم به تحریم ارسال کالاها به ایران را داد. چالش بر سر این موضوع بیش از یک سال به طول انجامید. در مهمترین حوادث مربوط به این روی داد، استقرار کماندوهای آمریکائی در صحرائی طیس خراسان با هدف عزیمت به تهران و نجات گروگان ها بود. (نظیر اقدام کماندوهای اسرائیلی در سال 1354 در اوگاندا که به آزادی گروگان های اسرائیلی منجر شد). اما، با ردیابی شوروی ها از طریق گرجستان، هواپیماها و کماندوهای آمریکائی توسط موشک های شوروی منهدم شدند و کسی از این واقعه جان سالم نبرد. در حالی شوروی ها این اقدام را انجام دادند که ملاحظه آن را به عوامل غیبی و نسبت دادند. سپس نوبت به ملاقات مرحوم بازرگان با برژنیسکی، مشاور امنیت ملی دولت کارتر در سال 1981 در الجزایر رسید که با حمله روحانیون مواجه شد و بازرگان اندکی بعد با تاکید بر هر و مرج و وجود چند دولت در کشور، از سمت خود استعفا کرد.

روزهای پایانی حکومت کارتر و در آستانه ورود رونالد ریگان به کاخ سفید(1981) حکومت جمهوری اسلامی با آگاهی از تند روی های ریگان، و ترس از اقدامات بعدی آمریکا، گروگان های آمریکائی را آزاد کرد. ریگان در مدت حکومت خود با حمله به کاخ معمر قذافی و بمباران آن عملاً بین لیبی و جمهوری اسلامی فاصله در بسط روابط انداخت. وقتی هواپیماهای عراق فرودگاه مهر آباد را بمباران کردند، ابوالحسن بنی صدر رئیس جمهور وقت با مهم جلوه دادن کمیوهای ارتش و لوازم یدکی، بخشی از جنگ افزارهائی که حکومت شاه از آمریکا خریداری کرده بود و به خصوص هواپیماهای فانتوم، به دنبال راهی بود تا روابط با آمریکا را بهبود دهد و از سوئی موازنه قدرت در جنگ با عراق را متعادل کند. اما، او نیز به سرعت از قدرت ساقط شد. از این به بعد هر اتفاق و حادثه ای که پی آمد نظامی یا خشونت در ایران روی می داد به آمریکا و عوامل آن نسبت داده می شد. تب قیام در اوائل دهه شصت توده هارا به خیابان ها سرازیر می کرد. افشار مردم با هدایت ملاها و آخوندهای تشنه قدرت، شعار مرگ بر آمریکا را بیشتر از سایر شعارها در فضای نامعلوم ایران به هوا می فرستادند. در ابتدای سال های جنگ بود، که مک فارلین مشاور حکومت آمریکا با سفر مخفیانه به تهران و اقامت در هتل هیلتون کیک و قطعه ای از فانتوم را که به شکل چاقوی کیک بر در آمده بود، در داخل سینی برای مذاکره با ایرانیان به تهران آورده بود. گفته می شد ارتشبد طوفانیان و محمد قربانی از رابطین اصلی حکومت اسلامی با حکومت آمریکا در جریان سفر

## کوروش طاهری: از گوادلوپ تا آنابولیس! - مروری بر روابط جمهوری اسلامی و آمریکا



شاملو

بودن

گر بدین سان زیست باید

پست

من چه بی شرمم اگر فانوس

عمرم را به رسوائی نیاویزم

بر بلند کاج خشک کوچه بن

بست

گر بدین سان زیست باید پاک

من چه ناپاکم اگر نشانم از

ایمان خود، چون کوه

پادگاری جوادانه بر تراز بی

بقای خاک!

سال ها موضوع حقوق بشر و فعالیت های تروریستی حکومت اسلامی ایران مهمترین موضوعاتی بودند که مورد توجه آمریکا بود. بیل کلینتون به سیاق سلف قبلی خود جیمی کارتر، به این دو موضوع بها می داد. فروپاشی شوروی و بلوک شرق از سال 1990 تا 1992 موجب شد تا موازنه قدرت دو قطبی بهم ریزد و کفه آن به سود آمریکا سنگین شود. در این بین، اروپا، که عمر کوتاه اتحادیه خود را سپری می کرد، چاره را در آن دید، تا روابط خود را با آمریکا گسترش دهد. فراخواندن سفرای اتحادیه اروپا در سال 1997 از تهران به علت محکومیت چند تن از رهبران اسلامی در ترور رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در رستوران مینوکوس در برلین از جمله اثرات فشار آمریکا بر این اتحادیه بود. افزون بر این، انفجار ساختمان یهودیان در سال 1994 در بوئنس آیرس آرژانتین که 85 کشته و 200 زخمی به جای گذاشت به همراه اقدامات تروریستی حکومت اسلامی در ترور مخالفان خود و حمایت و پشتیبانی و دخالت در اقدامات گروه های تروریستی در لبنان و فلسطین و برخی از نقاط جهان و سرکوب آزادی های فردی و اجتماعی در داخل کشور، از جمله موضوعاتی بود که آمریکایی ها را به اتخاذ مواضع سخت در برابر حکومت ملایها رهنمون می کرد .

نوبت به محمد خاتمی رسید. اتحادیه اروپا تلاش زیادی کرد تا ضمن حفظ حکومت که با بحران بزرگی و در آستانه طغیان اجتماعی قرار داشت، محمد خاتمی به قدرت برسد. سال 1997 او جای هاشمی رفسنجانی را گرفت. دولت او مصادف بود با ادامه حکومت بیل کلینتون (1998/1991)، خاتمی دعای جدیدی را پیچید که در داخل آن، گفت و گوی تمدن ها بود. به اصطلاح اصلاح طلبان طرفدار خاتمی تلاش زیادی کردند تا مبدا گفت و گوی تمدن ها تهران باشد و مقصد آخر آن واشنگتن . در این بین چراغ های چشمک زن شروع به ارسال علائم کردند، تا جانی که کمال خرازی در مصر به گفت و گو با کلین پاول وزیر خارجه آمریکا نشست . سپس تنی چند از به اصطلاح اصلاح طلبان ن عازم آمریکا شدند تا دعای خاتمی را به آب کاخ سفید آغشته و متبرک کنند. در این ایام واقعه ای ورزشی روی داد که نتور سیاست بین دولت خاتمی و دولت بیل کلینتون را گرم و داغ کرد. یعنی هم گروهی تیم فوتبال جمهوری اسلامی بانیم ملای فوتبال آمریکا در جام جهانی 1998 فرانسه. همه منتظر بودند تا اثرات اعزام تیم تنیس روی میز آمریکا در دهه هفتاد به جمهوری خلق چین برای ذوب کردن یخ های بین دو کشور با انجام مسابقه ایران و آمریکا تکرار شود. مدتی قبل از مسابقه، کاخ سفید و حجره خاتمی به اظهار نظر در باره این مسابقه پرداختند. روز مسابقه فرا رسید دو تیم با حلقه های گل و آئین یاد بود، هم دیگر را در آغوش کشیدند و عکس یادگاری گرفتند. مسابقه و گل اول جمهوری اسلامی، از سوی فیفا(فدراسیون بین المللی فوتبال) لقب قرن را به خود اختصاص داد. برای این که، همه چیز بر وفق مراد باشد، مایر، داور سوئیسی که کشورش حافظ منافع آمریکا در جمهوری اسلامی است، قضاوت این مسابقه را انجام داد. خاتمی آماده بود تا پیام مسرت بخش کلینتون را دریافت کند که سید علی خامنه ای با ارسال پیامی به خاطر پیروزی فوتبال اسلام بر شیطان بزرگ، خاتمی و به اصطلاح اصلاح طلبان را هم میخکوب کرد و هم این که در خط خود هدایت کرد.

وقتی جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا شد (2001) حکومت طالبان در افغانستان بر مسند قدرت بود و رابطه سران القاعده با رهبران جمهوری اسلامی ایران، گرم و برادرانه و از نوع تروریستی و اسلامی آن بود! از جمله ابو مصب زرقاوی، از رهبران کلیدی القاعده، روابط نزدیکی با علی فلاحیان وزیر اطلاعات رژیم تهران داشت و بار ها در مورد موضوعات امنیتی، این دو تروریست، در تهران و کابل به گفت و گو نشستند. زمستان سال 2000 تعدادی از عوامل آمریکا در ایران در لباس بازاریاب و بازرگان سفارش های بزرگی را به چند کارخانه بافت پتو، کفش، ارانه دادند که ماهیت نظامی داشت و مقرر بود پس از گذراندن مراحل ارزی و بانکی این اقلام پس از تولید به امارات ارسال شود. معلوم بود که تدارک جنگی در راه است. 11 سپتامبر 2001 فرا رسید. در پی انفجارهای مهیب در مرکز تجاری آمریکا و حملات تروریستی به مراکز دیگر اقتصادی و سیاسی آمریکا، جرج بوش متحدان اروپایی خود را متقاعد کرد تا حکومت طالبان در افغانستان را ساقط کنند. پس از حوادث 11 سپتامبر، حکومت اسلامی با مردم آمریکا اظهار همدردی کرد اما، منشا این حملات را دولت آمریکا دانست. سرانجام در کمتر از دو ماه، حکومت طالبان از قدرت ساقط شدند. حضور آمریکا و متحدان در مرزهای شرقی ایران، زنگ خطری بود برای بخشی از رهبری حکومت جمهوری اسلامی ایران. از سوئی دیگر، در منطقه غرب و جنوب نیز با محاصره عراق توسط آمریکا و انگلیس با تکیه بر قطعنامه های سازمان ملل متحد، جمهوری اسلامی، بیشتر خود را در محاصره می دید. رهبران حکومت اسلامی تلاش کردند تا از طریق پاکستان با زلمای خلیل زاد، سفیر خود مختار آمریکا در منطقه به خصوص در امور افغانستان و پاکستان باب گفت و گو را باز کنند. در این جهت جمهوری اسلامی ایران، تعدادی از افراد القاعده را تحویل مقامات سعودی و اردنی داد تا به اصطلاح حس نیت خود را نشان داده باشند. زلمای خلیل زاد تا آستانه تهیه مقدمات مذاکره نیز پیش رفت که موضوع عراق و اتهام وجود سلاح های شیمیایی در این کشور به منازعه ای جدید در سطح جهان تبدیل شد و سرانجام در ماه مارس 2003 آمریکا و انگلیس بر خلاف قطعنامه های شورای امنیت حملات هوایی و زمینی خود را برای اشغال عراق انجام دادند که به ساقط شدن حکومت بعث و صدام حسین منجر شد.

در جریان جنگ تبلیغاتی آمریکا و انگلیس بر علیه رژیم صدام حسین و سپس اشغال نظامی عراق، حکومت تهران به حمایت تبلیغاتی از حکومت بعثی و ارتش عراق پرداخت. قبل از این، در دهه 1990 و آن زمانی که، عراق توسط آمریکا، انگلیس و سازمان ملل متحد، محاصره سیاسی، نظامی و اقتصادی شد، اقلیم کردستان عراق به محدوده ای آزاد تبدیل شده بود که، در آن اتباع خارجی به خصوص غربی ها و اسرائیلی ها به رفت و آمد مشغول بودند. این وضعیت را جمهوری اسلامی به عنوان زنگ خطری برای خود احساس می کرد، لذا با تکیه بر دوستان و دست نشاندهگان خود در منطقه نظیر جلال طالبانی، بخشی از نیروهای سپاه قدس را در اقلیم کردستان عراق در پوشش افراد تاجر و بازرگان مستقر کرد. که این موضوع خوش آیند آمریکا و اسرائیل نبود .

پس از 11 سپتامبر جرج بوش، رئیس جمهوری آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، کره شمالی و سوریه را به عنوان کشورهای محور شرارت و منشا و گسترش تروریسم در جهان لقب داد و خطاب کرد.

از ابتدای روی کار آمدن جرج بوش در رابطه با حکومت اسلامی ایران، چهار موضوع مهم مورد توجه حکومت آمریکا در درجه اول و اتحادیه اروپا قرار گرفته است. تروریسم، حقوق بشر، سلاح هسته ای، امنیت اسرائیل و مداخله حکومت جمهوری اسلامی ایران در عراق، فلسطین و لبنان.

طغیان و آشوب های خرداد و تیر ماه 1376 که نتیجه افزایش ناراضی و اعتراض مردم، به خصوص دانشجویان به

**بولتن بهران**



نقل قول از علی شریعتی

آزادی انسانی را تا آنجا حرمت نهیم که مخالف را و حتی دشمن فکری خویش را به خاطر تقدس آزادی، تحمل کنیم، و تنها به خاطر اینکه می توانیم، او را از آزادی تجلی اندیشه خویش و انتخاب خویش، با زور باز نداریم و به نام مقدس ترین اصول، مقدس ترین اصل را، که آزادی رشد انسان از طریق تنوع اندیشه ها و تنوع انتخاب ها و آزادی خلق و آزادی تفکر و تحقیق و انتخاب است، با روش های پلیسی و فاشیستی پیمان نکنیم. زیرا هنگامی که «دیکتاتوری» غالب است، احتمال اینکه عدالتی در جریان باشد، باوری فریبنده و خطرناک است و هنگامی که «سرمایه داری» حاکم است، ایمان به دموکراسی و آزادی انسان یک ساده لوحی است.

کوروش طاهری: از گوادلوپ تا آنابولیس! - مروری بر روابط جمهوری اسلامی و آمریکا

حکومت بود، فصل جدیدی را در جنگ تبلیغاتی بین حکومت تهران و واشنگتن پدید آورد. بدین معنی حکومت معترضین و قیام کنندگان را عامل مستقیم آمریکا خواند. مقامات امنیتی رژیم، برای نخستین بار، موضوع انقلاب مخملی و نرم را مطرح کرد. قیام دانشجویان سرفصل جدیدی را در منزعات سیاسی و طبقاتی ایران پدید آورد. این بار، هر دو جناح حکومت مورد اعتراض و تهاجم مردم قرار گرفتند. در این اوضاع و احوال دو گروه مشخص از ایران عازم آمریکا شدند. نخست گروهی که افراد آن را از به اصطلاح اصلاح طلبان و معتقدان به جمهوری اسلامی تشکیل می داد و عمده هدف این گروه کمک به رژیم در خارج از کشور و متقاعد کردن مقامات آمریکا برای مذاکره با حکومت تهران بود. گروه دوم را زندانیان و دانشجویانی تشکیل می دادند، که توانسته بودند از اسارت فرار کنند. پی آمد حضور تعدادی از گروه اول، موضوع انقلاب نرم و مخملی به عنوان تلاش آمریکا برای سرنگونی حکومت از سوی مقامات رژیم در افکار عمومی بسط داده شد که منجر به دستگیری و زندانی ده ها نفر شد. در این ارتباط حکومت اسلامی اختصاص هفتاد میلیون دلار توسط دولت آمریکا برای کمک به مخالفین رژیم اسلامی با هدف اشاعه دموکراسی در ایران را، دخالت آمریکا در جمهوری اسلامی قلمداد می کرد.

پس از افشای ساخت سلاح هسته ای و افزایش تولیدات نظامی و جنگی در جمهوری اسلامی که با کمک کره شمالی و پاکستان همراه بوده، موجب شد تا آمریکا و متحدان آن اقدامات تازه ای را علیه جمهوری اسلامی سازمان دهند. در این میان، دو موضوع در دستور کار قرار گرفت. تغییر رژیم جمهوری اسلامی یا تغییر رفتار حکومت. به تبعیت از این موضوع، دو دیدگاه کلی در دولت آمریکا و کانون ها قدرت آن نظیر پنتاگون در مقابله با جمهوری اسلامی ایران مورد توجه واقع شده است. نخست فشار از طریق سیاسی و دیپلماتی و دو دیگر اعمال گزینه نظامی.

اگر جیمی کارتر با حربه حقوق بشر به عمر حکومت شاه پایان داد، اینک جرج بوش با حربه تولید سلاح هسته ای در صدد است تا رفتار رژیم تهران را تغییر دهد. حکومت آمریکا تمایل چندانی به سرنگونی حکومت اسلامی ندارد. در کانون مناقشه، آمریکا چند موضوع را بر علیه حکومت اسلامی مطرح می کند. از جمله، حقوق

بشر، دموکراسی، حمایت از تروریسم، حمایت از گروه های تندرو شیعه در لبنان و فلسطین، دخالت

در اوضاع عراق و سرانجام تولید سلاح هسته ای.

کارنامه دولت آمریکا در خصوص حقوق بشر و دموکراسی در ایران نشان داده است که آمریکایی ها فقط در شعارهای تبلیغاتی خود به آن استناد می کنند و تاکنون اقدام بین المللی موثری را که بر خاسته از عزم آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی باشد را انجام نداده اند. آمریکا برخلاف تک روی با انگلیس در اشغال عراق، که با پشتیبانی روسیه، چین، فرانسه و آلمان همراه بود، جبهه ی بزرگی از اتحاد جهانی را بر علیه رژیم تهران برای فشار جهت تغییر رفتار آن تشکیل داده اند. محور و کانون این فشار موضوع دست یابی حکومت جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته ای است. مانور های سیاسی آمریکا در قبال بحران لبنان و فلسطین در وضعیت مناسب برای حصول به نتیجه مورد نظر قرار دارد. حکومت جمهوری اسلامی ایران که در عمل به دنبال تضمین آمریکا و غرب برای بقا و ادامه حیات است، از وضعیت بیش آمده در عراق برای گفت و گو با آمریکا حداکثر تلاش را انجام داده است. وقتی نخست وزیر استرالیا از حکومت تهران خواست تا پای میز مذاکره با آمریکا به بهانه عراق بنشیند، جمهوری اسلامی ایران این پیشنهاد را بی درنگ پذیرفت. وقتی کنفرانسی آنابولیس با هدف فراهم کردن شرائط صلح در آنابولیس تشکیل شد، حکومت جمهوری اسلامی دریافت که تمهه قدرتش در لبنان و فلسطین نیز در حال زوال و نابودی است. این کنفرانس در ضمن هشدار جدی به حکومت تهران برای تغییر رفتار خود بود. پس از اجماع جهانی و به خصوص اجماع اعراب در برابر حکومت جمهوری اسلامی، با این که، در شعار، برای فریب مردم به تبلیغات تکراری خود ادامه داد، اما، در عمل از ترس سقوط راه مذاکره را در پیش گرفت. قطعنامه های سازمان ملل متحد و سیاست های دو پهلوئی تحریم و کمک اتحادیه اروپا و هم چنین ژاپن و کره جنوبی در باره اعمال تحریم های بازرگانی و اقتصادی بر علیه رژیم اسلامی، ناشی از فشار آمریکا بر علیه رژیم اسلامی است. زیرا در مجموع، دولت آمریکا و جامعه جهانی در شرائط کنونی در مشارکت در جنگ جدیدی، آمادگی لازم را ندارند. از ابتدا معلوم بود که تاکتیک و استراتژی آمریکا در قبال حکومت اسلامی بر اساس فشار سیاسی و جنگ روانی استوار است. با در نظر گرفتن انتخابات سال آینده ریاست جمهوری آمریکا از یک طرف و از طرف دیگر انتخابات مجلس موسوم به شورای اسلامی ایران، چالش سیاسی در حالت جنگ سرد تبلیغاتی ادامه خواهد داشت. افزون

بر آن چین منتظر دریافت سفارش جدید آمریکا برای واردات کالایی بیشتر به این کشور است، در این حالت چین نیز در آینده تصمیم گیری با آمریکا همراه خواهد شد، زیرا به اندازه کافی با جمهوری اسلامی قرارداد منعقد کرده است و ضمانت های کلانی را از حکومت جمهوری اسلامی دریافت کرده است. اینک جرج بوش توپ را در زمین روسیه فرستاده است. زیرا روس ها، نیز متقاعد شده اند که رژیم ایران به سوخت اتمی نیاز ندارد. شکست اقتصادی روس ها در عراق و از دست دادن بازار آن کشور به عنوان تجربه و زنگ خطر جدیدی برای کاخ کرملین تلقی می شود. گزارش اخیر سازمان های اطلاعاتی آمریکا که در پی گزارش البرادعی رئیس آژانس بین المللی اتمی منتشر شد، یک کار کاملاً حساب شده و برنامه ریزی شده از جانب سازمان سیا و دولت آمریکا بود. این گزارش قبل از تیرته یا محکومیت طرفی، به منزله راهی جدید برای فرار از بن بست موجود بود. اینک نوبت آن رسیده تا نیروی سومی هم چون نیروی موسوم به اصلاح طلبان در داخل ایران شکل بگیرد و دربخشی از قدرت سهیم شود. این تشکل، مسیر و فاصله تهران و واشنگتن را هموار می کند. تغییر رفتار رژیم از این نقطه شروع خواهد شد.

علی ناظر: چه خبر...



القاعده استقبال نمی کند. بینظیر بوتو، نخست وزیر پیشین پاکستان که از حمایت آمریکا برخوردار بود و می توانست راهگشای نفوذ بیشتر آمریکا در پاکستان بشود، و پس از سالها اقامت در خارج اخیرا به کشورش بازگشته بود در یک عملیات انتحاری به قتل رسید. قتل وی در کوتاه مدت پاکستان را دچار هرج و مرج کرده است. آیا قتل بوتو به گسترش فعالیت اسلامی ها در پاکستان کمک خواهد کرد یا نه تا چند هفته دیگر مشخص خواهد شد. نواز شریف، نخست وزیر پیشین پاکستان که تا امروز چندان امیدی به پیروزی در انتخابات عمومی 8 ژانویه ندارد، شرکت در انتخابات را تحریم و خواهان استعفاي مشرف شده است. وی هواداران پرویز مشرف را مسوول قتل بینظیر بوتو می داند. نکته مهم در این است که القاعده مسوولیت قتل را به عهده گرفته و این **کارشناپیان** مقیم انگلستان به این نتیجه رسیده اند که ریسک دستیابی القاعده و مسلمانان تندرو به بخشی از توانمندی هسته ای پاکستان افزایش یافته که متعاقبا عضویت پاکستان در کلوب اتمی را مورد سوال قرار می دهد. این واژه می تواند حذف تدریجی توانمندی هسته ای پاکستان را در دستورکار قرار دهد. یادآور شوم که بخشی از توانمندی هسته ای رژیم اسلامی مروهون پاکستان است. با توجه به گذشته پاکستان، اگر هرج و مرج ادامه یابد پاکستان با کودتا بجای انتخابات آزاد روبرو خواهد شد، و اگر مشرف با درگیری های خیابانی برخورد نکند کشور با آناشیشسم مواجه می شود. در هر صورت در شرایط حاضر انتخابات آزاد امکان پذیر نخواهد بود و پاکستان آینده ای بحرانی و ناآرام خواهد داشت، که بی شک در روند کنترل بحران در افغانستان تأثیر خواهد گذاشت.

4- در همین ماه، فریدون گیلانی که به نحوه برخورد پلیس آلمان با شرکت کنندگان در تظاهرات اعتراض کرده بود، خود مورد ضرب و شتم پلیس قرار گرفت که از ناحیه دست و پا و گوش

مجرور و هماکنون تحت درمان و معالجه است. واقعه فوق موجی از اعتراض در میان شخصیتها، نهادهای سیاسی، و رسانه های شنیداری و اینترنتی برانگیخت. در اینجا فقط برخی از موضعگیرها گزارش شده اند.

**مینا اسیدی** در شروع نامه اش با عنوان ساکت نمایم نوشت «درنگ نمی کنم که بگویم: ضرب و شتم فریدون گیلانی شاعر و روزنامه نگار تبعیدی، محکوم است. صد البته محکوم است».

**کانون نویسندگان ایران** (در تبعید) نوشت «روز شنبه پانزدهم دسامبر 2007، پلیس ضدشورش آلمان فریدون گیلانی، نویسنده و شاعر مبارز و عضو کانون نویسندگان ایران (در تبعید) را مورد ضرب و شتم قرار داد. وی پلیس آلمان را در رابطه با ضرب و شتم جوانان معترض آلمانی و جلوگیری از کار خبرنگار و عکاس رسمی آلمان در تظاهرات چندین هزار نفری بر علیه سیاست های دولت آلمان در شهر هامبورگ مورد ستوای قرار داد؛ اما با یورش بی رحمانه پلیس مواجه شد که صحنه های مختلفی از ضرب و شتم تا دستگیری او در سایت های اینترنتی منتشر شده است. گواهی پزشکی نشان می دهد که فریدون گیلانی در این هجوم غیرانسانی پلیس، از ناحیه گوش راست، کتف راست و زانوی چپ آسیب دیده است... ما این اقدام پلیس آلمان را شدیداً محکوم می کنیم و از شهود دعوت می نمایم که در پیگیری پرونده فریدون، فعالانه در دادگاه شرکت کنند و او را تنها نگذارند.»

در همین رابطه در بخشی از اطلاعیه **حزب توفان** آمد «حزب کار ایران(توفان) ضرب و شتم آقای فریدون گیلانی نویسنده، خبرنگار تبعیدی و یکی از فعالان مبارز علیه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده و به پلیس آلمان برای این رفتار غیر انسانی معترض است.»

5- **سعید جلیلی** در احکام جداگانه ای مدیران حوزه های سیاست خارجی، اقتصادی و رسانه ای دبیرخانه

شورای عالی امنیت ملی را منصوب کرد. جلیلی ابراز امیدواری کرده است که «مدیران جدید بتوانند امنیت پایدار را برای نظام جمهوری اسلامی ایران به ارمغان» آورند. بدین منظور سیاست خارجی را به مهدی بخارایی زاده از «رزمندگان و جانبازان دوران دفاع مقدس»، و مدیریت رسانه ای را به احمد خادم المله با پیشینه «رئیس ستاد تبلیغات جنگ در غرب کشور در دوران دفاع مقدس» سپرده است. یادآور شوم که **محمدعلی جعفری** در 8 مهر گفته بود «ماموریت سپاه حفظ دستاوردهای انقلاب و مقابله با تهدیدهای داخلی است و هر تهدیدی که به دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی ایران خدشه وارد کند سپاه به مقابله با آن خواهد پرداخت». بنا به ماهیت و پیشینه منتصبین، و با توجه بحران اقتصادی که بی شک به شعله ور شدن آتش جنبش های مردمی خواهد انجامید، گویی رژیم خود را برای روزهای سخت تری آماده می کند. 6- و بالاخره 30 سال پیش در چنین روزی (شبی) جیمی کارتر در میهمانی پر شکوهی که شاه در تهران برایش مهیا کرده بود، ایران را «جزیره ثبات در یکی از آشوب زده ترین نقاط جهان» خواند (برخی **منابع** فارسی تاریخ نقل قول را 31 اکتبر بجای 31 دسامبر آورده اند). بنا به نوشته **رایت دریفوس** دولت کارتر همزمان شروع کرد «به وارد آوردن فشار به شاه ایران برای انجام اصلاحات و مذاکرات محرمانه و فشرده با گروه های اپوزیسیون، از جمله رهبران کلیدی مذهبی. این سیاست، منجر به تضعیف ثبات شاه، گنج شدن رژیم او، و تحکیم طیف راست مذهبی شد.»

یک سال بعد سلسله پهلوی سرنگون شد.

علی ناظر - 30 دسامبر 2007  
بحران

## اسامی بخشی از قربانیان قتل های سیاسی-زنجیره ای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل کشور

بر اثر آن حافظه خود را از دست داد. وی را در آبادان رها کرده و توسط یک تصادف ساختگی به قتل رساندند. 22- محمد تقی زهتابی مورخ و زبان شناس در 9/10/1377 به قتل رسید. 23- شیخ محمد ضیایی، امام جمعه بندرعباس در 13/10/1377 به قتل رسید. 25- ماموستا ربیعی، امام جمعه کرمانشاه. 26- ماموستا فاروق، امام جماعت در کرمانشاه. 27- کاظمی استاد دانشگاه. 28- پیروز دوانی. 29- رستمی، در همدان ربوده و کشته شد. 30- فاطمه قائم مقامی، به دستور مستقیم فلاحیان کشته شده است. 31- زهرا افتخاری در 1 اسفند ماه سال 76 ربوده و سپس کشته شد. 32- ناصر سیجانی از شاگردان مفتی زاده. 33- قیدی از پرسنل نیروی هوایی جنازه او را که با 30 ضربه چاقو کشته شده بود در سعادت آباد پیدا کردند. 34- حسین فتاپور، آذر 78، در برابر خانه اش کشته شد. 35 و 36- فرزانه مقصود و خواهرزاده اش، در اسفند 75 با ضربات چاقو کشته شدند. 37- عزت الله علی زاده، او را "خودکشی" کردند. 38- خسرو قشقانی. پس از دریافت امان نامه از خمینی با تلاش رجبعلی ملایری که به روایت هاشمی رفسنجانی و خامنه ای رسیده بود، در حمام خانه رجبعلی ملایری توسط مصطفی کاظمی در شیراز به قتل رسید. 39- دکتر مجید شریف آبان سال 77. 40- داریوس فروهر، در آبان سال 77. 41- پروانه اسکندری فروهر در آبان سال 77 با 30 ضربه چاقو. 42- محمد مختاری در آذر سال 77 به وسیله طناب خفه شد. 43- محمد جعفر پوینده در آذر سال 77 توسط طناب خفه شد. 44- شمس الدین امیر علایی، هم کار مصدق و اولین سفیر ایران پس از انقلاب اسلامی در فرانسه، در مرداد 73 در اثر تصادف ساختگی کشته شد. 45 و 46- مهندس کریم جلی و همسر او فاطمه اسلامی، در 26 دیماه سال 77 در منزل خود به قتل رسیدند. 47 و 48- جواد امامی، کارشناس دادگستری و همسرش سونیا آل یاسین در 25 دیماه سال 77 در خانه خود کشته شدند. 49- زهره ایزدی،



بلوف نصرت رحمانی

...  
...  
اینک  
هر تک گلوله .. آه  
قرص مسکنی ست.  
تنها آنها که مرده اند از مرگ  
نمی ترسند  
چون من  
چون من که بارها  
مردانه مرده ام  
تابوت خویش را همه ی عمر  
بر دوش برده ام.  
بازی کنید  
از باختن نهراسید  
پیروزی است باخت  
یا آنکه زار، زار بگریید  
بر پای من که در وطن ام  
خشت می زنم  
در غربت قریب دیارم  
بازی کنید  
از باختن نهراسید  
هرگز شکست حقارت نیست  
و پیروزی  
پاسدار اسارت نیست  
این کهنه قصه را  
زنجیرهای پاره به من گفتند!  
زنجیرهای پاره به من  
گفتند:  
- در هر قمار ، در هر نبرد، در  
هر تضاد و تفاهم  
پیروزی است باخت !  
شب تلخ و خسته است  
من میروم  
بر جدول سطوح متون ، باز  
اگر دودگر بازی کنم .

با دستهای خالی و خونین  
تنها  
با مردگان قمار توان کرد، شب  
بخیر!

## سعید اطلس: تعبیر خواب اتمی آخوند ها

جوامع انسانی در مسیر حیات سیاسی و اجتماعی خود همواره شاهد ظهور انواع و اقسام حاکمیت های دیکتاتوری با مشخصات مشترک سرکوبگری، ستمگری، جنایت پیشگی و تحمیل عقاید و روشهای زندگی بر مردم آن جوامع بوده اند. دیکتاتور ها عموماً از تنوری هدف وسیله را توجیه می کند پیروی می کنند. حال اگر به این هدف جنبه الهی نیز داده شود، قابلیت سرکوب و حذف مخالفین و منتقدین، توسط دیکتاتور ها به بی نهایت خواهد رسید. این نوع حکومت ها خوب می دانند که برای حفظ پایه های قدرت و دست یابی به اهداف ارتجاعی خود لاجرم باید از خط قرمز هایی عبور کنند که جامعه بین المللی انجام آنها را برای رژیم های غیر مسئول و خطرناک جایز نمی شمارد. بنابراین، اینگونه حکومتگران برای بقای خود و در امان ماندن از واکنش های بین المللی مجبورند که به قمارهای بزرگی نیز دست بزنند، که بنا بر داورى تاریخ همیشه بازنده نهایی این قمارهای خودساخته بوده اند.

استبداد مذهبی حاکم بر کشورمان بنا به سوء پیشینه 28 ساله اش بدون شک در غالب دیکتاتوریهایی نوع دوم می گنجد. حضور کثیر شیعیان در برخی از کشورهای همجوار و امکانات وسیع مالی کشور، از دیر باز رسالت جهان شمول کردن حکومت خودساخته آخوندی را برای بسیاری از تصمیم گیرندگان کلیدی و صاحب نفوذ رژیم بسیار وسوسه انگیز ساخته است. چنین ایده ای از ابتدای حاکمیت آخوندها بر کشور وجود داشته است، که اولین تبعات سیاست مخرب صدور انقلاب آنها را مردم ایران به وضوح در کوران جنگ 8 ساله ایران و عراق لمس کرده اند. تحت چنین معادلات استراتژیکی است که می بینیم، سردمداران رژیم بی اعتنا به مسائل معیشتی مردم و آینده کشور، 3 استراتژی موازی را همواره به پیش برده اند.

1- سرکوب بیرحمانه مردم و ایجاد فضای اختناق در داخل و خارج از کشور.

2- ایجاد جای پا در مناطق نیازمند و آسیب دیده مسلمان در منطقه خاورمیانه و سودای صدور انقلاب اسلامی نوع آخوندی در این مناطق و حتی مناطق مستعدی در آفریقا.

3- دستیابی به سلاح اتمی که ایده اش طبق نامه مجرمانه رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران به خمینی، به اواخر جنگ ایران و عراق برمی گردد. (منتشر شده توسط رفسنجانی در اکتبر 2006).

در مورد اول ماهیت اصلی حاکمان جمهوری اسلامی را در کشتارهای بیرحمانه سالهای 60-61 و تأسیسات 67 به وضوح دیده و شناخته ایم و از پرونده سپاه حقوق بشری رژیم هم اطلاع کافی داریم. در مورد دوم هم با نقش آفرینی های مخرب و بحران آفرینی های این رژیم در عراق، جنوب لبنان، فلسطین و افغانستان آشنا

هستیم و نمونه های فراوان آن را طی چند سال اخیر همواره شاهد بوده ایم. اما برخلاف موارد فوق، برنامه اتمی رژیم به دلیل پنهان کاری های گسترده ای که از سوی حکومت تهران برای سری نگهداشتن مراحل پیشرفت آن طرف 22 سال گذشته صورت گرفته، همچنان وضعیت ابهام آمیزی دارد. در این نوشتار، ابعادی از کل ماجرای هسته ای رژیم بطور خلاصه مورد بررسی قرار می گیرد، تا زوایایی از واقعیتها و انکارها در پس رقص هسته ای رژیم روشن شود. در ابتدا بطور مختصر نگاهی به تاریخچه شکل گیری انرژی هسته ای در ایران می اندازیم.

## شکل گیری برنامه هسته ای در ایران

بنا به روایات موجود، اولین بار در اواخر دهه 60 میلادی رژیم گذشته ب فکر برنامه هسته ای افتاد و در سال 1967 اولین تاسیسات تحقیقاتی کشور در دانشگاه تهران با کمک آمریکاییان راه اندازی شد. بدنبال آن در ژوئیه 1968 ایران، به جمع امضا کنندگان پیمان NPT پیوست. آنگونه که یکی از دیپلمات های دوران زمامداری جلال فوردر رئیس جمهور آمریکا طی مصاحبه ای با صدا آمریکا در ماه نوامبر 2007 عنوان کرد، محمد رضا شاه بنا به روابط نزدیکش با ریچارد نیکسون، توانست توافق آمریکا را برای ساختن تاسیسات هسته ای بدست آورد. در سال 1975 میلادی سند رسمی 292 مبنی بر موافقت آمریکا برای ایجاد تاسیسات هسته ای صلح آمیز در ایران، بین دو کشور ایران و آمریکا به امضا رسید. بعد از استعفای نیکسون و در زمان جانشینش جلال فوردر، وی حتی علایق خود را برای ساختن سلاح هسته ای با آمریکاییان در میان گذاشته بود، که با عدم استقبال دولت جلال فوردر روبرو شد. بعد از سرنگونی شاه و شروع کار جمهوری اسلامی، برنامه اتمی ایران بنا به تصمیم دولت بازرگان، متوقف شد. پس از گذشت چند سال حکومت جدید، مجدداً ادامه پروژه اتمی را در دستور کار خود قرار داد، که با فراز و نشیب هایی مواجه بود. از جمله شرکت های زمینس آلمان، کنسرسیومی از کمپانی های آلمانی، اسپانیایی و آرژانتینی و چند شرکت اروپایی دیگر بعلاوه سیاسی در طول دهه 80 تا ابتدای دهه 90، یک به یک انصراف خود را از ادامه ساخت و ساز نیروگاه هسته ای بوشهر 1 (بوشهر 2 در جنگ ایران و عراق بشدت آسیب دید) اعلام کردند. مدتی پس از آن در سفری که رفسنجانی رئیس جمهور وقت رژیم به مسکو داشت، سرانجام در مارچ 1990 موافقت گردید که تکمیل نیروگاه بوشهر به روسها واگذار شود. از آن پس روسها طبق قرارداد رسمی شان با رژیم ایران در سال 1995، در بوشهر، کار تکمیل این نیروگاه را عهده دار شدند، تا اینکه در اوت 2002 سازمان مجاهدین خلق، پرده از برنامه مخفی هسته ای ایران گشود، برنامه گسترده ای که شامل چندین سایت تحقیقات هسته ای، ایجاد راکتور اتمی و امکانات و تجهیزات غنی سازی اورانیوم در نظرن بود. بعد از

افشای جهانی برنامه اتمی رژیم که با عکس های ماهواره های آمریکا از سایت های مذکور مورد تأیید واقع گردید، خاتمی رئیس جمهور وقت رژیم، ضمن تأیید خبر، بناگذاشته اعلام کرد که اهداف هسته ای آنها صلح آمیز بوده و تنها قصدشان تولید 6,000 مگاوات الکتریسیته برای نیازهای کشاورزی و پزشکی و تولید انرژی تا سال 2010 میباشد. این ادعا با ارزیابی های اولیه غرب و آژانس جهانی انرژی اتمی از ایران، مورد تردید قرار گرفته و در مقابل آمریکا و غرب حاکمان تهران را متهم به تلاشی غیر قانونی در جهت دستیابی به انرژی هسته ای کردند، که این اتهام امروزه شکل جدی تری به خود گرفته است.

## برنامه هسته ای - صلح آمیز یا نظامی؟

در رابطه با ادعاهای رژیم، مبنی بر صلح آمیز بودن برنامه اتمی شان، ناباورانی که رژیم آخوندها را به ساختن بمب هسته ای متهم می کنند، سوالات ساده و مشخصی را مطرح می کنند، که تاکنون از سوی نمایندگان حکومت تهران پاسخهای منطقی و قانع کننده ای به این سوالات داده نشده است. از جمله:  
1- چنانچه رژیم رنگی در کفش نداشت با توجه به عضویتش در آژانس بین المللی انرژی اتمی و قبول پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (ان. پی. تی) که در بند چهارم آن حقوق بدون تبعیض کشورهای عضو در استفاده از انرژی هسته ای برای توسعه علمی، تولید و استفاده برای مقاصد صلح آمیز با نظارت آژانس به رسمیت شناخته می شود، چه نیازی به مخفی کاری 18 ساله برنامه هسته ای اش داشت؟  
اگر رژیم مثل امروز مدعی است که به علت عضویتش در آژانس بین المللی انرژی اتمی از حق دستیابی به فن آوری هسته ای صلح آمیز برخوردار است، و در این مسیر حتی در مقابل قطعنامه های شورای امنیت ایستادگی می کند، چرا این حق را قبل از افشای برنامه هسته ای اش در اوت سال 2002 توسط مجاهدین برای خود قائل نبود؟

2- اگر هدف اصلی رژیم استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته ای است، چه توجیهی برای ساختن راکتور آب سنگین 40 مگاواتی و کارخانه های تولید سوخت مورد نیاز این راکتور وجود دارد؟ همچنین چه نیازی به گسترش 3000 دستگاه سانتریفیوژ، برای غنی سازی اورانیوم که خود مورد اعتراض شورای امنیت سازمان ملل است، به 50- 56 هزار دستگاه سانتریفیوژ دارد؟

3- چرا رژیم حاکم پیشنهاد سخاوتمندانه دوستان اروپایی اش را در رابطه با اهدای برنامه غنی سازی در مقابل تعلیق برنامه غنی سازی



خیام

من بنده عاصیم رضائی تو  
کجاست  
تاریک دلم نور و صفائی تو  
کجاست  
برمن بهشت ار بطاعت  
بخششی  
این مزرد بود لطف و عطای تو  
کجاست  
--  
نیکی و بدی که نهاد  
بشراست  
شادی و غمی که در قضا و  
قدر است  
با چرخ مکن احواله کاند رده  
عقل  
چرخ از تو هزار بار بیچاره  
تراست  
--  
ز هزار زحام می مرا قوت  
کنید  
وین چهره کهر با چو باقوت  
کنید  
چون مرده شوم بیاده شوید  
مرا  
وز چوب رزم تخته تابوت کنید  
مرا

### سعید اطلس: تعبیر خواب اتمی آخوند ها

خود نپذیرفته است؟ چرا پیشنهادات ایجاد کنسرسیوم مشترک غنی سازی اورانیوم با روسیه و بعد از آن عربستان سعودی را که تحت عنوان طرح مشترک کشورهای مسلمان ارائه شد، رد کرده است؟

4- چرا پس از افشای طرح شیان لویزان-1 در اواسط سال 2003 توسط مجاهدین که حکایت از برنامه های مخفی نظامی هسته ای رژیم در این سایت نظامی سپاه پاسداران داشت، رژیم سایت مذکور را بطور کامل تخریب نمود و حتی منطقه درختکاری مشرف به این سایت را با خاک یکسان کرد؟! اگر هدف غیر نظامی بود، چرا تا چندین ماه به بازرسان سازمان آژانس جهانی انرژی اتمی اجازه ورود و بازدید از این سایت داده نشد؟

5- چرا همزمان با توسعه برنامه های هسته ای، رژیم بطور موازی پروژه توسعه صنایع موشکی و افزایش برد موشکهای شهاب را در اولویت برنامه های خود قرار داده است؟ آیا ارتباطی بین کلاهک هسته ای با ابزار پیشرفته پرتاب آن وجود ندارد؟

اینها همه نشانه هایی هستند که از نظر افراد ناباور، پرده از اهداف اصلی رژیم در توسعه برنامه های هسته ای اش بر می دارد.

در مقابل، کشور ها و شخصیت های سیاسی ای قرار می گیرند که معتقدند، رژیم با توجه به فشار های بین المللی از پروژه های نظامی هسته ای خود دست کشیده و باید با تعامل و مدارای بیشتر به گفتگو با رژیم حاکم بر ایران ادامه داد.

این که رژیم جمهوری اسلامی در گفته ها و کرده هایش صادق بوده است یا نه، موضوعی است که بهتر است، بعد از خواندن اظهارات حسن روحانی، رئیس سابق هیئت مذاکره کننده اتمی رژیم و رئیس شورای امنیت ملی دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، در موردش به قضاوت بنشینیم.

وی که هم اکنون از وابستگان باند رفسنجانی است و در مقام رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام در اولین جشنواره تولید کنندگان جوان که در اواخر نوامبر 2007 در تهران برگزار شد، سخنرانی می کرد در بخشی از اظهاراتش گفت «در 11 سپتامبر و پس از پیروزی آمریکایی ها در عراق در خصوص مساله هسته ای آنها می خواستند به ایران حمله کنند که ما با تدبیر توانستیم این تهدیدات را رفع کنیم. درست است که ما تعلق را پذیرفتیم، البته تعلق برای تعطیلی نبود، بلکه برای تکمیل بود. ما توانستیم در این دوران، اصفهان و اراک را بسازیم و هر چیزی که ناقص بود را تکمیل کنیم و هر چه که کامل بود داوطلبانه تعلق کردیم. غرب می خواست ما از تعلق به تعطیلی برسیم ولی ما تعلق کردیم تا تکمیل کنیم که با این کار هم از خطر عبور کرده و هم فن آوری خود را تکمیل کنیم... نباید بهانه به دست دشمنان داد و با سخنان نسنجیده آنها را تحریک کرد [خطاب به احمدی نژاد] باید با تدبیر بین منافع آمریکا و سایر کشورها فاصله بیندازیم و از این امر استفاده کامل را ببریم. ما امروز زمان زیادی برای تصمیم گیری نداریم و وقت تنگ است...»

وی طی مصاحبه ای دیگر با روزنامه حکومتی جام جم در اواسط ماه دسامبر 2007 در تکرار حرفهای بالا می گوید «ناگهان با کشف مساله نظنز و سپس آلودگی سطح بالا [اورانیوم غنی شده] به وسیله آژانس، سر و صدای زیادی ایجاد شد. تمام تلاش این بود که پرونده ما را به شورای امنیت بفرستند و بلافاصله تحریم و سپس حمله نظامی را شروع کنند. تمام اقتصاد کشور قفل و نفس ها در سینه ها حذف شده بود. آن زمان، تمام دنیا از آمریکا و اسرائیل گرفته تا تمام کشورهای اروپایی همه ما را به فعالیت مخفیانه برای ساخت بمب اتمی متهم کردند. در آن شرایط، ما تهدیدات را رفع کردیم و پرونده را از پشت در شورای امنیت به شورای حکام بازگردانیدیم.»

حسن روحانی که بنا به مقام و مسوولیتش از همه تصمیم گیری های پشت پرده رژیم در سطوح بالای آن مطلع بوده است، در این دو مصاحبه در جهت غسل تعمید دادن خود، به آنچه که جامعه بین الملل بر روی آن انگشت میگذارد یعنی غیر قابل اعتماد بودن ادعاهای رژیم صحنه گذاشته و هدف اصلی آنها یعنی برنامه نظامی هسته ای رژیم را ناخواسته افشا می کند.

### تردیدهای مضاعف چیست؟

1- یکی از اصلی ترین انگیزه های دول غربی و بویژه آمریکا در متوقف کردن گسترش برنامه غنی سازی اورانیوم در ایران، اظهارات پی در پی احمدی نژاد در نابودی اسرائیل و کمک به کشورهای اسلامی در کسب این فن آوری است.  
2- تبدیل رژیم آخوند ها با سابقه تروریستی اش، به پایگاه امن گروه های افراط گرای اسلامی در خاورمیانه است که چنانچه شاهد آن بوده ایم، رژیم با صرف هزینه های هنگفت، آنها را در خدمت آمال سیاسی آشوبگرانه اش در منطقه به کار می برد که به سان تندروهای مرتجع ساکن تل آویو، مانع از ایجاد صلح ثبات در این منطقه آشوب زده می شود. در اینجا برای پی بردن به نیات واقعی رژیم به یکی از مصاحبه های ولایتی وزیر خارجه پیشین رژیم و مشاور عالی امور بین المللی خامنه ای ولی فقیه نظام آخوند ها که چند ماه پیش توسط خبرگزاری دولتی مهر به عمل آمد و در سایت بازتاب برای مدت کوتاهی منعکس شد، اشاره می کنم.  
ولایتی در مقابل سوال خبرنگار مهر که از او پرسید مردم می پرسند که چرا بجای اینکه امکانات مالی کشور صرف بهبود وضعیت آنها شود، راهی فلسطین و جنوب لبنان می شود، گفت: اینکار برای امنیت نظام لازم است، اینهایی که این سوالات را مطرح می کنند باید بدانند که اگر دشمن را به دور از مرز هایمان مشغول نکنیم، آنوقت باید در مرزهایمان بهای سنگین تری برای امنیت مان بپردازیم.

بنابراین در اینجا است که اظهارات سران رژیم از جمله خامنه ای مبنی بر وظیفه ملی و اسلامی خواندن کمک های رژیم به گروه های افراطی فلسطینی و حزب الله لبنان معنا و مفهوم واقعی پیدا می کند. جالب اینکه این وظیفه اسلامی شامل حال مثلا مسلمانان بخت برگشته چچن نمی شود که در معرض سرکوبهای مستمر دولت روسیه قرار دارند.  
بنابراین خوف جهان از دسترسی گروه های افراطی مسلمان حامی رژیم به ابزار و سلاح ها و گلوله های پرتو زا (راديو اکتیو) و به شدت مخرب و کشنده بر علیه شهروندان شان، انگیزه قوی دیگری است، که این کشورها را نگران دستیابی جمهوری اسلامی به تکنولوژی نظامی هسته ای و حتی فن آوری چرخه سوخت هسته ای می کند.

3- زیر سنوال بودن سرمایه گذاری های کلان هسته ای در کشوری است، که حکومتگران آن در طول 28 سال گذشته در حفظ و رسیدگی لازم به چاه های نفت اش اهتمام جدی ای بخرج نداده اند. تمامی کارشناسان امور انرژی کشور بر این واقعیت صحنه می گذارند که به علت عدم سرمایه گذاری های ضروری در صنعت نفت و گاز کشور که بیش از 70% بودجه کشور از قبل آن تأمین می شود، رژیم حاکم در کاستن از عمر چاه های گاز کشور نقش مخربی ایفا نموده است. میزان سرمایه گذاری های لازم در صنعت نفت و گاز کشور بنا به گفته شخص خاتمی رئیس جمهور پیشین رژیم به 100 میلیارد دلار بالغ می گردد. بعضی از کارشناسان امور انرژی حتی صحبت از ضرورت 600 میلیارد دلار سرمایه گذاری در این صنعت مهم کشور در عرض 10 سال آینده می کنند و معتقدند که در غیر اینصورت نفت ایران فقط تا سال 2015 قابل صادر کردن



فردوسی

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد  
ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنمائی و خرد دلگشائی  
خرد دست گیرد به هر دو سرای

از او شادمانی، از اویت غم است  
از اویت فروزی، از اویت کم است

## سعید اطلس: تعبیر خواب اتمی آخوند ها

خواهد بود.

موضوع دیگر دروغ های شاخدار عوامل رژیم در قبولاندن مرجح بودن انرژی هسته ای نسبت به سایر منابع انرژی غیر فسیلی به مردم است. از جمله اینکه انرژی هسته ای تنها انرژی مناسب جایگزین نفت و گاز کشور بعد از اتمام آن است. شایان ذکر است که در حال حاضر تعداد قابل شماری از نیرگاه های هسته ای مستهلک در کشورهای پیشرفته جهان پس از پایان عمر 30 ساله شان روی دست دولت ها مانده است!

حدا از بحث فوق، موضوع بر سر این نیست که استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای به عنوان یک منبع انرژی غیر فسیلی مردود شناخته شود، اما در جهان امروز هیچ کارشناسی به آن به دیده اولویت نمی نگرد. بخصوص در مورد کشوری مثل ایران، آنهم با چنین حاکمیتی واپس گرا و بحران آفرین، سرمایه گذاری های کلان بر روی انرژی هسته ای نه تنها از نظر مالی و فنی از اولویت برخوردار نیست، بلکه قرار داشتن ایران در گسل زلزله از یک سو و طینت بحران زایی سران رژیم و بی ثباتی سیاسی کشور از سوی دیگر، از جمله عواملی هستند که می توانند عوارض پر ریسک و غیر قابل پیش بینی ای برای مردم کشورمان بدنبال داشته باشد. انتقال پسماند سوخت نیروگاه های هسته ای (High Level Waste) و خطر آفرینی وحشتناک عنصر پلوتونیوم باقیمانده در سوخت اورانیوم برای انسان آنهم در مقیاس یکهزارم گرمی آن و همچنین رعایت سایر اصول ایمنی نیروگاه هسته ای در کشوری که از نظر رعایت استاندارد های ایمنی و میزان تصادفات، رکورد دار است، کاری است بسیار پر ریسک و خطر آفرین. در حالی که منابع انرژی های ماندگار و بی خطر مثل باد (Wind) و آب (Hydro) و خورشید (Solar) و منابع انرژی درون زمین (Geothermal) که به وفور در ایران وجود دارند، شایان توجه بیشتر و سرمایه گذاری های با صرفه تری نسبت به تولید انرژی هسته ای در ایران است که در صورت گسترش آن لاجرم باید برای سالیان سال افسار آن را به دست روس ها و یا دیگران سپرد.

امروزه می بینیم که در رابطه با گسترش تولید انرژی های موسوم به سبز یا (Renewable Energy) فقط کافیست که وضعیت آب و هوایی و جغرافیایی ایران را با کشورهای صنعتی اروپا مقایسه کنیم که از موهبت آفتاب آنچنانی برخوردار نیستند اما صنعت انرژی خورشیدی آنها از جمله در تامین بخشی از برق مورد نیازشان با (Photovoltaic) و افزایش اولیه دمای آب سیستم گرمایی شان (Solar thermal) به شدت رو به افزایش است. حتی در کشوری مثل قبرس، اکثر صاحبان منازل مسکونی برای تامین آب گرم مورد نیاز خود از چنین سیستمی بجای گاز یا نفت بهره می گیرند. کشاورزان سوئد و دیگر کشورهای اسکاندیناوی برای تامین برق پمپهاک آبیاری در مزارع شان، بطور گسترده ای پذیرای توربین های بادی (Wind Power) هستند. کشور انگلستان اخیرا 2 میلیارد پوند فقط برای انجام تحقیقات جهت ارتقاء تکنولوژی های بادی و تولید انرژی از موجهای اقیانوسها (Tidal & Wave Action) اختصاص داده است، و زمینه های دیگری که در حوصله این نوشتار نیست.

در چنین وضعیتی آیا دنیا حق ندارد که بر روی ولع و اشتها عجیب حاکمان تهران برای دستیابی به انرژی هسته ای آنهم با اهدافی مشکوک حساس شود؟ در حالی که زمینه های فراوانی برای سرمایه گذاری های ارجح تری در رابطه با انرژی های جایگزین در ایران وجود دارد.

### نتیجه گیری

مجرد از فضای سیاسی ایجاد شده سیاسی پس از قطعنامه های 1737 و 1747 شورای امنیت سازمان ملل متحد بر علیه رژیم ایران و بدنبال آن گزارش محمد البرادعی در 30 اوت 2007 و گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا در سوم دسامبر 2007، که تحلیل جدا گانه ای را می طلبد، میتوان پیش بینی کرد، که رژیم با همین بافت و ترکیب فعلی خود در رابطه با پروژه اتمی اش، 3 راه بیشتر پیش روی خود ندارد. که در زیر بطور خلاصه به آن اشاره میکنم.

1- مصر بودن در ادامه حرکت قطار بی دنده و ترمز اتمی شان بسمت مقصد تعیین شده، همراه با پذیرش ریسک حمله نظامی از سوی آمریکا و برخی از متحدان اش. اگر چه این حملات بنا به دلایل گوناگون سیاسی، جغرافیایی و نظامی به احتمال زیاد محدود و موضعی بوده و راه به اشغال کشور نمی برد، اما یقینا خرابی و نابودی بسیاری از تأسیسات و صنایع زیر بنایی کشور را در بر خواهد داشت. شواهد و فرائض نشان می دهد که تنها کسانی که از درگیری نظامی با آمریکا خود را منصرف نمی یابند، همان هسته طالبانی رژیم است، که هم اکنون کنترل کلیت نظام جمهوری اسلامی را در دست خود دارد. به نظر این جماعت سوپر مرتجع، وقوع چنین حمله ای دست آنها را برای برآه اندازی یک سرکوب مهیب داخلی جهت صاف کردن آخرین موانعی که بر سر راه ایجاد نوعی حکومت یک دست شیعه طالبانی در کشور است، باز می کند. البته اینگونه تئورسین های عقب مانده و مرتجع هیچگاه از گذشته و تاریخ آنگونه که باید درس نمی گیرند و همواره در نوعی یکجانبه نگری و خوش خیالی سیر می کنند.

2 - در ادامه سناریوی فوق، در صورت چپ شدن قطار بی دنده و ترمز اتمی رژیم در مسیر حرکت کنونی خود و شکست کامل تلاشهای اتمی رژیم در این ماجراجویی اتمی، سناریوی دوم، می تواند به واقعیت بپیوندد. سقوط قطار اتمی رژیم و تلاش کامل آن البته به میزان تأثیر پذیری فشارهای فزاینده احتمالی دولت آمریکا و غربی در اعمال تحریم های هوشمندی چون قطع بنزین وارداتی کشور، اخلاص گری در سیستم بانکی و اعتباری کشور، مسدود کردن قسمت اعظم راههای ارتباطی ایران با جهان خارج و تحریم های موثر دیگر از سوی این کشورها دارد. در صورت وقوع این سناریو، طرف به زانو درآمده باید به بازرسی های همه جانبه نمایندگان آژانس، شبیه به آنچه که در عراق اتفاق افتاد، تن در داده و البته این رشته سر دراز خواهد داشت و ممکن است که حتی مسائل مختلفی چون درخواست محاکمه بعضی از دست اندر کاران رژیم در دادگاه های بین المللی نیز از سوی طرف پیروز مد نظر قرار بگیرد. در هر صورت سرانجام تاریکی در انتظار رژیم خواهد بود، اما در صورت انجام کوچکترین غفلی از سوی نیروهای مسئول و مردمی آبرویسیون، وقوع این سناریو ممکنست که به یک جانشین مردمی راه نبرد.

3- رسیدن به یک راه حل بینابینی با غرب برای محدود کردن دامنه فعالیت های هسته ای کنونی خود در مقابل دریافت پاره ای امتیازات سیاسی و اقتصادی و شاید هم امنیتی محدود. پذیرش این راه حل از سوی رژیم کاملاً محتمل است، وقوع این سناریو مسلماً رهبر جمهوری اسلامی و راننده قطار بی دنده و ترمز اتمی اش، احمدی نژاد را در موقعیت سیاسی بسیار دشواری قرار خواهد داد و به احتمال زیاد راه به تحولات و دگرگونی های سیاسی اجتناب ناپذیری در سطوح بالای رژیم خواهد برد. چنین رخدادی با توجه به وضعیت شکننده داخلی رژیم و وجود نارضایتی های فراگیر در جامعه نمی تواند در سکوت و بی تفاوتی نیروهای مردمی صورت بگیرد و مسلماً برای رژیم بر هزینه خواهد بود.

در این میان آنچه که می تواند مسیر سناریو های پیش بینی شده فوق را در جهت منافع مردم ایران کانالیزه نماید، و از بروز فجاج ملی جلوگیری کند، ورود فعالانه اقشار مختلف مردم از جمله دانشجویان، کارگران، معلمان و مردم زحمتکش و جان به لب رسیده ایران به فعالیت های اعتراضی هدفدار و برنامه ریزی دقیق اپوزیسیون موثر برای مواجهه با هر یک از سناریو های فوق است. بدیهی است که موفقیت این تلاش ملی و تاریخی در گرو همدلی و همکاری نیروهای پشتتاز و اقشار ملت، جدا از تنوع عقاید و سلیقه ها و باورهای آنها با هم دارد. این تنها راه برای جلوگیری از وارد آمدن زبانه های غیرقابل حیران بر کشور و دستیابی به دموکراسی و آزادی و دوباره ساختن است.





مولوی

هست عاقل هر زمان اندر پی پیدا شدن//

هست عاشق هر زمان در بی خود و شیدا شدن

عاقلان از غرقه گشتن در گریز و در حذر//

عاشقان را کار و پیشه غرقه دریا شدن!

عاقلان را راحت از راحت رسانیدن بود//

عاشقان را ننگ باشد بند راحت ها شدن

## فرهنگ قاسمی: حقوق اساسی و کشتار افراد سیاسی-قتل-های زنجیره‌ای

فاجعه قتل بی نظیر بوتو بار دیگر نشان داد که امروز در سیاست نه تنها اخلاق وجود ندارد، بلکه خشک مغزی و تعصب می‌تواند تا جایی پیش برود که علاقمندان به قدرت و صاحبان آن از خود درندگی-های موحشی نشان دهند. اکنون این سوال پیش می‌آید آیا دوران مروت و جوانمردی در رقابت به پایان رسیده است یا اینکه قدرت و ثروت برای چپاول توده‌های مردم چنان در هم گره خورده‌اند که مقوله-های انسانیت و حق و عدالت، دیگر کاربردی ندارد؟

در سیاست به مانند هر فعالیت و تلاش دیگر اگر رقابت وجود نداشته باشد بدیل، حضور پیدا نخواهد کرد و چون مقوله-ی بدیل غالباً سبب رشد باید باشد، پس می‌توان گفت رقابت در سیاست امری لازم و طبیعی است، در یک وضعیت متعادل و معمولی هر عنصر فعال یا سازمان سیاسی حداقل با دو نوع رقابت مواجه می‌باشد، یکی رقابتی که در داخل اپوزیسیون رژیم حاکم هستند و دیگری خود حاکمیت می‌باشد. فعالان و سازمان‌های سیاسی باید غالباً با هر دو جبهه در چالش باشند و برای هر کدام باید راهکاری مجزا و منطبق با مشخصات آن در نظر گرفت. اما نباید فراموش کرد که هر رقیب در مقام خود می‌تواند به تنهایی خطرناک باشد زیرا در رقابت برای به دست گرفتن قدرت، بسیاری به کار گرفتن همه-ی ابزار را به خود اجازه می‌دهند. متأسفانه برای به دست گرفتن قدرت، دیگر وسیله-ی مشروع با نامشروع مفهومی ندارد، انصاف و جوانمردی در این رقابت بی مفهوم است، از بین بردن رقیب حتی حذف فیزیکی آنها در سیاست توجیه پذیر می‌باشد، چرا که سیاست امروز بر ستون منافع اقتصادی اتکا دارد و منافع اقتصادی اخلاق پذیر نیستند.

هر کسی که سیاست را جدای از اخلاق نداند و در سیاست، اخلاق را محترم بشمارد باید با رقبای خود بر اساس ضوابط و اصولی برخورد کند که آزادی-ها و حقوق فردی و اجتماعی آنها مورد تهاجم و تجاوز قرار نگیرد، رعایت این اصل به استقرار حاکمیت ملت کمک می‌کند. در یک حکومت مبتنی بر حاکمیت ملت است که آزادی رقیب و دگراندیشان تضمین می‌گردد. احترام به این حقوق ساده اما اساسی، نخستین تضمین حرکت به سوی روند دموکراسی می‌باشد. در حاکمیت-های مبتنی بر ایدئولوژی واحد و در رژیم-های توتالیتر و فاشیستی که به تبع خود، مخالف سکولاریسم هستند این اصول رعایت نمی‌شوند، در نتیجه در این جوامع، جنگ، جنگ داخلی، کشتارهای دسته جمعی مخالفان، کوره‌های آدم سوزی، گولاک-ها، اعدام و قتل-های زنجیره‌ای و غیره و غیره جای رفتار سالم و احترام به حقوق انسانی را می‌گیرند.

تا به امروز کشتارهای گروهی و قتل-های زنجیره‌ای انجام شده توسط جمهوری اسلامی نشان داد که این رژیم در اعمال خشونت و وحشی-گری، بی پروا و زبردست است؛ حاکمیت مبتنی بر مذهب به ویژه مذهب اسلام که در تاریخ خود در جنگ و کشتار کمتر از جنگ-های صلیبی و دوران انگیزاسیون مسیحیت نیست، برای رسیدن به قدرت و حفظ آن به بهانه-ی دفاع از عقاید مذهبی و منافع گروهی و فردی هرگونه اجازه-ی تجاوز به حقوق دیگران را به خود داده است. قتل-های زنجیره ای که ماهی پیش در اثر سالروز آن، موضوع صفحه اول مطبوعات مخالف رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفت، میحتی است مهم در شیوه-ی مدیریت یک جامعه-ی بسته یا مدیریت مبتنی بر قدرت مطلق. در سیستم مدیریت مطلق رسم بر این است که فرمان و نحوه-ی اجرای فرمان از بالا دیکته می‌شود، مجریان آن هیچگونه حق تغییر و تبدیل آن را ندارند و اگر کسی با آن موافق نبود از گردونه-ی پروسه-ی عملیاتی حذف شده و به جای او فرد عملیاتی دیگری انتصاب می‌گردد. اما در مدیریت باز و متحول، اصول مدیریت باید مبتنی بر رفتار و کردار و گفتار و زیستار دموکراتیک قابل انطباق با منافع مردم و چشم اندازهای استراتژیک کشور باشد. باید بینش و ویزیونی در حیطه-ی برنامه اجتماعی تدوین گردد، این ویزیون و این پروژه باید توسط رهبران و مدیران عمل-گرا برای ارتقای جامعه به مردم ارایه شده و به رأی گذارده شود و برندگان در یک انتخابات آزاد برای مدتی که توسط قانون تعیین شده است وارد مرحله-ی اجرایی گردند. این مدیران و رهبران طبق قانون باید حقوق مخالفان را تضمین و تأمین کنند.

از بدو تأسیس در جمهوری اسلامی، ویزیون مدرنی وجود نداشت تا یک پروژه-ی اجتماعی منطبق با خواست-های ملت ایران و در راستای پیشرفت جهان امروز تدوین کند، از همان نخستین دوره-ی انتخابات، حق انتخاب کننده و انتخاب شونده پامال شد، در نتیجه رهبری جامعه در کف قدرت عده-ای قرار گرفت که در فنون مدیریت کارآمد نبودند و تجربه-ی عملیاتی کافی برای اداره مملکت نداشتند و به ناچار برای نگهداری قدرت به حذف رقبای خودی و ناخودک برداختند، در نتیجه می‌توان گفت یکی از برجسته-ترین عملکردهای جمهوری اسلامی حذف زنان و مردان شایسته-ی ایران بوده است. هر وقت سخن از قتل-های زنجیره‌ای می‌شود، اندوهی جانگداز و رنجی بزرگ بر اندرون هر انسان آزادیخواهی غلبه می‌کند. قربانیان جمهوری اسلامی با وجود اینکه هر کدام گذشته-ی سیاسی گوناگونی داشتند ولی همه-ی آنها قطعا در مخالفت با جمهوری اسلامی، خدمت به مردم و اعتلا میهن خود نقاط مشترک داشتند. هرچند در روزهای نخستین انقلاب، برخی خمینی را باور کردند و با رژیم جمهوری اسلامی ساختند و زمانی کوتاه به وزارت پرداختند و برخی از همان ابتدا با او به مخالفت برخاستند و بر او باور نیاوردند. اما سرانجام همه-ی آنها با شهامت و فداکاری چنان با رژیم درافتادند که تبدیل به خطری واقعی برای ادامه-ی حیات رژیم شدند و به همین جهت با امروز در زندان و تبعید به سر می‌برند یا شجاعانه جان باخته‌اند و به نمادهای ارزشمند در استقامت و مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند.

کاظم سامی، موسی خیابانی، صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، همایون اردلان، نوری دهکردی، کاظم رجوی، پروانه فروهر، عبدالرحمان برومند، محمد جعفر پوینده، محمد مختاری، احمد تفضلی، عبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادری، ملامحمد رسول جراحی، غلام کشاورز، حسین برازنده، احمد میرعلائی، سعید سیرجانی، ابراهیم زال زاده، معصومه مصدق دختر دکتر غلامحسین مصدق و نوه دکتر مصدق، خسرو قشقانی و... قربانیان قتل-های جمهوری اسلامی هستند. البته این لیست کامل نیست، برای تکمیل آن نیاز به تحقیق و مطالعه-ی بیشتری می‌باشد و نوشته-ی آقای بهرام رحمانی در این زمینه بسیار با ارزش است.<sup>1</sup>

شاپور بختیار و داریوش فروهر دو قربانی جمهوری اسلامی، قبل از انقلاب در جبهه ملی ایران رفیق و هم پیمان بودند، هر دو نفر آنها در حادثه-ی کاروانسراسنگ حضور داشتند و هر دو در آن حادثه صدمه دیدند، نگارنده شاهد شکستن دست بختیار و شکستن سر فروهر بود، هر دو نفر آنها در اثر انقلاب به دو راه مختلف رفتند و هر دو نفر آنها با ضربه‌های چاقوی جمهوری اسلامی به طور وحشیانه-ای کشته شدند.

بنیان قتل-ها را باید با شخص خمینی شروع کرد، علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، درک نجف آبادی، مصطفی کاظمی، علی فلاحیان، سعید امامی و... هر کدام مشوقین و عاملان این قتل-ها به شمار می‌روند.

سوال اساسی این است که چه باید کرد تا در آینده از این قتل-ها و کشتارها جلوگیری به عمل آید؟

اعتقاد دارم که رژیم جمهوری اسلامی تحت شرایط حاضر نمی‌تواند به عمر خود ادامه دهد، خرابه-ای که از آن باقی خواهند ماند باید به همت و اراده-ی ملت ایران بازسازی گردد. ظرفیت این قدرت بازسازی در ایران وجود دارد. چیزی که این



از دفاعیه تقی ارانی

واقعاً شرم آور است! تمام پرونده های متهمین پر است از سنوالاتی که: «آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده اید یا نه؟»... چرا این همه از ستمدیده و رنجبر می ترسید؟ چقدر زنده است که مأمورین شهرستانی تا چشم شان به ورقه ای که کلمه رنجبر دارد، می افتد با سر و کله هجوم می آورند! جن از بسم الله به اندازه شهرستانی از رنجبر نمی ترسد.

مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمی کند؟ مگر اکثریت ملت ایران به نسبت نه دهم، رنجبر نیست؟ مگر مخالف با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست؟...

این نوع تعقیب و محاکمه واضح می کند که شما نه فقط با توده مخالفید، بلکه نیز، از آن سخت هراسانید...

## اسامی بخشی از قربانیان قتل های سیاسی-زنجیره ای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل کشور

های قلبی، پزشک مخصوص احمد خمینی در 24 دیماه سال 77 در خانه خود به شکل مشکوک به قتل رسید. 51- دکتر خاکسر در تهران به قتل رسانده شد. 52- محمد روانبخش، کشیش (با نام محمد باقر یوسفی گزارش شده) در مرداد 73. 53- محمد نظری، عضو حزب رنجبران در بندخان 12 دسامبر 92. 54- حسن شاه جمالی (مسلمان مسیحی شده) در مرداد 73. 55- کریم نور علی، وی را از ترکیه به ایران آوردند. 56- محمد باپانی، در سفز به قتل رسید. 57- عبد الله باک، 19 ژوئیه 95 در بوکان. 58- عثمان زورابی، در سال 91 سردشت. 59- احمد فاطمی، 12 اوت 92 در سر دشت. 61- محمد ناتونی، 12 ژانویه 95 در بازیان. 62- علی تالوره، در ژوئن 92 میروان. 63- بهروز تقی زاده، 16 اوت 94 در ارومیه. 64- سراج الدین جاجوری، 22 اوت 94 در ارومیه. 65- محمد سعید جادری، 22 دسامبر 94 در کوی سانجاق. 66- جا کرده، 1 آوریل 95 در باسرمه. 67- عبدالکریم جلالی، 21 مارس 96 در کوی سنجق. 68- سالار جلالی، 1 سپتامبر 92 در نو سود. 69- محمد جلیل، 21 سپتامبر 91 در پیرانشهر. 70- رفعت حسینی، 8 دسامبر 97 در کوی سنجق. 71- الماس خدر، 1 سپتامبر 91 در اشنویه. 72- محود رحمانی، 2 ژوئن 92 در پیرانشهر. 73- اصغر رستمی، 24 اوت 95 در ویلاز رستم. ضمناً نام دکتر کاظم سامی (وزیر بهداری کابینه مهندس مهدی بازرگان) در این لیست از قلم افتاده که نامبرده نیز در سال 67 به طرز فجیعی در مطب خود بوسیله آدمکشان رژیم به قتل رسید.

دیباچ در مرداد 1373 در کرج. 11- کشیش میکائیلیان در کرج، مرداد 1373. 12- کشیش هایک هوسپیان، در مرداد 1373 در کرج. 13- سیامک سمجری، در 13 آبان 75، در سن 28 ساله گی و در آستانه جشن ازدواج، کشته شد. 14- خانم برقی در وزارت اطلاعات قم به قتل رسیده است. 15- علیان نجف آبادی، در دی ماه 75 مفقود شده است. 16- امیر غفوری، در اسفند 75 مفقود شد. 17- سید محمود میدانی، در فروردین 76 مفقود شد. 18- غفار حسینی در آبان 75 در اصفهان ربوده و کشته شد. 19 و 20- حمید حاجی زاده و فرزند 9 ساله اش در کرمان ربوده و کشته شدند. 21- حسین سرشار، خواننده اپرا، به جرم دوستی با استاد سعید سیرجانی، او را پس از دستگیری مورد شکنجه قرار دادند که برائت آن حافظه خود را از دست داد. وی را در آبادان رها کرده و توسط یک تصادف ساختگی به قتل رساندند. 22- محمد تقی زهتابی مورخ و زبان شناس در 9/10/1377 به قتل رسید. 23- شیخ محمد ضیایی، امام جمعه بندرعباس در 13/10/1377 به قتل رسید. 25- ماموستا ربیعی، امام جمعه کرمانشاه. 26- ماموستا فاروق، امام جماعت در کرمانشاه. 27- کاظمی استاد دانشگاه. 28- پیروز دوانی. 29- رستمی، در همدان ربوده و کشته شد. 30- فاطمه قائم مقامی، به دستور مستقیم فلاحیان کشته شده است. 31- زهرا افتخاری در 1 اسفند ماه سال 76 ربوده و سپس کشته شد. 32- ناصر سبحانی از شاگردان مفتی زاده. 33- قیدی از پرسنل نیروی هوایی جنازه او را که با 30 ضربه چاقو کشته شده بود در سعادت آباد پیدا کردند. 34- حسین فتاپور، آذر 78، در برابر خانه اش کشته شد. 35 و 36- فرزانه مقصود و خواهرزاده اش، در اسفند 75 با ضربات چاقو کشته شدند. 37- عزت الله علی زاده، او را "خودکشی" کردند. 38- خسرو قشقانی. پس از دریافت امان نامه از خمینی با تلاش رجیعی ملایری که به روئیت هاشمی رفسنجانی و خامنه ای رسیده بود، در حمام خانه رجیعی ملایری توسط مصطفی کاظمی در شیراز به قتل رسید. 39- دکتر مجید شریف آبان سال 77. 40- داریوس فروهر، در آبان سال 77. 41- پروانه اسکندری فروهر در آبان سال 77 با 30 ضربه چاقو. 42- محمد مختاری در آذر سال 77 به وسیله طناب خفه شد. 43- محمد جعفر پوینده در آذر سال 77 توسط طناب خفه شد. 44- شمس الدین امیر علایی، هم کار مصدق و اولین سفیر ایران پس از انقلاب اسلامی در فرانسه، در مرداد 73 در اثر تصادف ساختگی کشته شد. 45 و 46- مهندس کریم جلی و همسر او فاطمه اسلامی، در 26 دیماه سال 77 در منزل خود به قتل رسیدند. 47 و 48- جواد امامی، کارشناس دادگستری و همسرش سونیا آل یاسین در 25 دیماه سال 77 در خانه خود کشته شدند. 49- زهره ایزدی، دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران، در سال 73 کشته شد. 50- دکتر جمشید پرتوی، متخصص بیماری

دانشجوی پزشکی دانشگاه تهران، در سال 73 کشته شد. 50- دکتر جمشید پرتوی، متخصص بیماری های قلبی، پزشک مخصوص احمد خمینی در 24 دیماه سال 77 در خانه خود به شکل مشکوک به قتل رسید. 51- دکتر خاکسر در تهران به قتل رسانده شد. 52- محمد روانبخش، کشیش (با نام محمد باقر یوسفی گزارش شده) در مرداد 73. 53- محمد نظری، عضو حزب رنجبران در بندخان 12 دسامبر 92. 54- حسن شاه جمالی (مسلمان مسیحی شده) در مرداد 73. 55- کریم نور علی، وی را از ترکیه به ایران آوردند. 56- محمد باپانی، در سفز به قتل رسید. 57- عبد الله باک، 19 ژوئیه 95 در بوکان. 58- عثمان زورابی، در ژوئن 91 سردشت. 59- احمد فاطمی، 12 اوت 92 در سر دشت. 61- محمد علی تالوره، در ژوئن 92 میروان. 62- بهروز تقی زاده، 16 اوت 94 در ارومیه. 64- سراج الدین جاجوری، 22 اوت 94 در ارومیه. 65- محمد سعید جادری، 22 دسامبر 94 در کوی سانجاق. 66- جا کرده، 1 آوریل 95 در باسرمه. 67- عبدالکریم جلالی، 21 مارس 96 در کوی سنجق. 68- سالار جلالی، 1 سپتامبر 92 در نو سود. 69- محمد جلیل، 21 سپتامبر 91 در پیرانشهر. 70- رفعت حسینی، 8 دسامبر 97 در کوی سنجق. 71- الماس خدر، 1 سپتامبر 91 در اشنویه. 72- محود رحمانی، 2 ژوئن 92 در پیرانشهر. 73- اصغر رستمی، 24 اوت 95 در ویلاز رستم. ضمناً نام دکتر کاظم سامی (وزیر بهداری کابینه مهندس مهدی بازرگان) در این لیست از قلم افتاده که نامبرده نیز در سال 67 به طرز فجیعی در مطب خود بوسیله آدمکشان رژیم به قتل رسید. (1) 20- منوچهر صانعی کارمندی که بر روی اسناد و مدارک بنیاد مستضعفان کار می کرده و فیروزه کلانتری، در 28 بهمن ماه 75 مفقود شدند و جسدشان در 3 اسفند در حالی که با 13 ضربه چاقو کشته شده بودند، کشف شد. 3- دکتر احمد نفضلی، محقق و نویسنده، در راه خانه خود مفقود شد. جنازه او روز بعد در حوالی تهران "کشف شد". مجموعه اش شکست و استخوان های پا و دست وی از جا در آورده شده بود. 4- مهندس حسین برانزده، مفقود در مشهد. در تاریخ 16/10/73 جنازه او در نزدیکی زندان وکیل آباد کشف شد. او فردی مذهبی که تملق از سران رژیم را شرک الود می دانست. 5- احمد میرعلائی در 2/8/74 به قتل رسید. 6- دکتر فلاح بزدی که در جلو چشمان فرزندانش به قتل رسید. او پزشک حسین علی منتظری بود. 7- استاد سعید سیرجانی، در سال 72 به جرم های مختلف از قبیل، ارتباط با سیا و خرید و فروش مواد مخدر دستگیر، و در 6/9/73 به دست سعید امامی کشته می شود. 8- معصومه مصدق، دختر دکتر غلامحسین مصدق، و نوه محمد مصدق. 9- ابراهیم زال زاده در تاریخ 5/12/75 ناپدید و در فروردین 76 به قتل رسید. سپنه و پشت او را با 15 ضربه کارد، پاره پاره کرده بودند. 10- کشیش

## فرهنگ قاسمی: حقوق اساسی و کشتار افراد سیاسی-قتل-های زنجیره-ای



خوره از محمد مختاری

...

...

جانور از پای سنگ صدا می کند  
زوزه بکش که آسانی اکنون و  
مختصر

زوزه بکش پیش از کمیوجیه  
زوزه بکش پیش از قاپیل  
زوزه بکش پیش از برگ انجیر  
زوزه بکش پیش از گناه اول.

تاخته است و شتاب می گیرد  
حشره

پیشانی از هجوم وقاحت کیود می-شود

وقتی که بر مزار شهیدان عبور می-کنند

وقتی که سینه-ی هوا را می-شکافند

و باد جامه-هاشان

بر شعار دیوارها

می-دمد.

اینان که جامه-های عزا را به عاریت

پوشیده-اند

از قعر چشم خلق

میراث روشنای شهیدان را

بیرون می-کشند

گل در نهیب تند گلوله شکفت

و اکنون کنار سنبله-ها

اندام-های کاکتوسی

سر برکشیده-اند.

کلپاسه-های فربه از سوراخ-های بیم

در هرم انقلاب خلایق

بیرون خزیده-اند

وز شانه-های مردم بالا می-آیند

و موج می-زنند

در آفتاب پیروزی.

طرفیت را تضمین می-کند همبستگی ملی اپوزیسیون می-باشد، اما پیش از هر چیز باید یک مبارزان سیاسی برای رویارویی با اشتباهات احتمالی گذشته باید رفتار و کردار و زیستار خود را در جهت احترام به آزادی-های فردی و اجتماعی تغییر دهند. در جامعه-ی ما همانند بسیاری از جوامع دیگر که در امر احترام به حقوق فردی و اجتماعی عقب مانده هستند، دوستی-ها و همکاری-های سیاسی بسیار سطحی و بی اندازه بی عمق است، به کوچکترین نسیمی و در اثر بی ارزش-ترین "خواسته-ای" جبهه بحران-های شدید و دشمنی-های ددمنشانه باز می-گردند. چنانچه راهکاری اصولی برای به قدرت رسیدن وجود نداشته باشد، چنانچه اصل بدیل گرایبی رعایت نگردد، چنانچه حق دگراندیشی محترم شمرده نشود، چنانچه رسیدن به قدرت متکی به آرای عمومی نباشد، این "در" کماکان بر همان پاشنه خواهد چرخید و جامعه-ی ما در این دور باطل خواهد ماند؛ فراموش نکنیم که جامعه-ی ما طرفیت سعید امامی-ها را هنوز هم دارد!

این نوشته را با شعری از محمد مختاری، یکی از قربانیان قتل-های زنجیره-ای که در کتاب "جمعه" شماره 27، دوم اسفند 1358، در ایران چاپ شده است، پایان می-دهم.

خورشید در تالو اندام-های حمق

سرافکنده می-رود.

بازارها که پارچه-های بلند را

حراج کرده-اند

فوج بلند جامگان را

در چشم آفتاب می-گردانند

و روز

بر انحنای تند شرارت افول می-کند.

بر چشم-ها سیاه می-کشند.

بر قلب-ها سیاه می-کشند.

بر شانه-ها قساوت را می-گردانند.

و سفره-ها را

بر گرده-ی خلایق

پهن می-کنند

خونابه-ی فشرده-ی گنجشک-ها را در هاون

سر می-کشند

تا باه-شان بیفزاید.

و سنگ-های گورستان را آذین می-بندند

و نام-های شهیدان را بر تریج قبا

می-دوزند.

1- برای اطلاع بیشتر از خوانندگان گرامی دعوت می-شود به مقاله-ی مستند آقای بهرام رحمانی چاپ ماه می 1992 مراجعه کنید.



<http://www.didgah.net>

### آرشیو مطالب در سایت دیدگاه

[پیوندها](#)

[یادداشت هفته](#)

[یادداشت روز](#)

[آمفی، تئاتر](#)

[عکس و نقل قول](#)

[سینما در دیدگاه](#)

[ویژه نامه ها](#)

[فراخوان ها](#)

[مقالات کارورزان](#)

[مقالات کاربران](#)

[حقوق بشر](#)

## اهداف بولتن بحران

تنظیم رابطه با جوانان در ایران  
تبادل نظر و ارتقا دانش و آگاهی  
تحلیل روشها و راهکارها برای سرنگونی رژیم  
اسلامی  
نقد و بررسی بحرانهای سیاسی، اجتماعی،  
ایدئولوژیک و ساختاری در نظام جمهوری اسلامی  
نگاهی به جنبشهای مردمی و تحلیل دستاوردها و  
شکستها

All rights reserved. No articles  
posted on Iran crises sites

ICB Vol1, No.5

Please do let us know, if you  
do not wish to receive emails  
from I.C.E.



## در باره بولتن بحران

هزاران ای میل و در مرور زمان به ده ها هزار ای میل مستقیما ارسال می شود. از شما می خواهیم که به مجرد دریافت ای میل، متن بولتن را کپی کرده و به ای میل های شخصی خود جداگانه ارسال کنید.  
7- بولتن بحران به همه رسانه ها در داخل، همه سازمانهای اپوزیسیون، همه شخصتهایی که آدرس ایمیل آنها را داشته ایم، و خلاصه از چپ ترین تا راست ترین دریافت کننده، بلا استثنا، ارسال می شود. می دانیم که نشریات متعددی با این روش ارسال می شوند. خصوصیت ویژه بولتن بحران چند صدایی و وابسته نبودن آن به نهاد و اندیشه مشخص است.  
8- هدف اصلی ما تبادل نظر و ایجاد ارتباط با داخل کشور است. در صورت تمایل می توانید ای میل هایی را که دارید (و حتما با اجازه صاحب ای میل) به ما ارسال کنید.  
9- مطالب هر بولتن (در صورت امکان و توان) به زبان انگلیسی ترجمه می شود، و بولتن بحران - انگلیسی به ژورنالیست ها، سردبیر روزنامه ها، رادیو تلویزیون ها، سیاستمداران و وکلای مجلس، و نهاد های مدافع حقوق بشر در سطح اروپا و آمریکا و خاورمیانه توزیع خواهد شد، و در سایت بحران (به زبان انگلیسی که بزودی تأسیس خواهد شد) منتشر خواهد شد. از شما درخواست می کنیم ما را در جمع آوری ای میل ها یاری رسانید. ای میل ها را می توانید یکجا در یک پوشه ورد آفیس به ما ارسال کنید.  
10- خواهش می کنیم ما را در جمع آوری اخبار از داخل یاری کنید. مخصوصا اخباری که به اعتراضات مردمی، کارگری و یا نقض حقوق بشر مرتبط می شود.  
11- از دوستانی که می توانند به زبان انگلیسی بنویسند و تمایل به همکاری

با سلام به شما عزیزان  
1- همانطور که در «پایان نامه - انتقال تجربه» (دیدگاه - 21 اسفند 1385) وعده داده شده بود، در راه اندازی و پیشبرد بولتن بحران بجای سایت دیدگاه کوشش شد و آنچه در پیش روی دارید اولین گام است. متأسفانه، به علت سنگین شدن حجم بولتن، در هر شماره امکان انتشار تنها چند مقاله را خواهیم داشت.  
2- بولتن در این مسیر به آهستگی جلو خواهد رفت و در شروع کار در حد توان یک نشریه نوپا منتشر می شود.  
3- بولتن بحران، به هیچ سازمان و یا نهاد بخصوص سیاسی وابسته نیست و نمی خواهد باشد.  
4- نویسندگان و همکاران بولتن بحران سرنگونی طلب هستند. می خواهند و برای سرنگونی تمامیت رژیم قلم می زنند. حرفه اصلی برخی از آنها نویسندگی نیست، بلکه فعالیت سیاسی در راستای سرنگونی رژیم اسلامی است. به آزادی و دموکراسی، به عدالت اجتماعی و به نظامی سکولار که دین حرف اول و آخر را نزد باور دارند.  
5- نویسندگان بولتن بحران به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات باور دارند. هر کدام به اندیشه و ایدئولوژی متفاوت و یا مشترکی معتقدند، و با توجه به این تکرر آرا، و چند صدایی، بولتن بحران از نگرش خصوصی دفاع نخواهد کرد و بر زبان و قلم دگراندیش قفل نخواهد زد.  
6- بولتن بحران در آرشیو سایت دیدگاه ثبت خواهد شد و در آنجا قابل دسترسی است. در عین حال، می دانیم که رژیم هر روز یک سایت و یک وبلاگی را فیلتر می کند. به همین خاطر بولتن بحران در هفته های اول به